



جلوه‌های تشیع در

تفسیر کشف‌الاسرار

اثر: رشیدالدین امام احمد میبدی

مگزکز زکزلش الوضو ش الیون یتب
THE CENTER OF COMMUNICATION OF A.S. NAHD
سلسله انتشارات مگزکز

①

دکتر محمد مهدی رکنی



جملوه‌های تشیع در تفسیر کشف الاسرار

رشدیدالدین امام احمد مبینی

دکتر محمد مهدی رفیعی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اندیشه بزرگداشت «مبیدی» از آغاز با انگیزه بازشناسی گنجینه‌های فرهنگ خودی و هدف توسعه فرهنگی جامعه همراه بود. پاسخگویی به نیازهای فرهنگی جامعه از طریق نشر فرهنگ مکتوب و شناساندن آن به مردم یکی از راههای دستیابی به این هدف است.

«کمیته انتشارات و تبلیغات» کنگره بزرگداشت ابوالفضل رشیدالدین مبیدی با درک این وظیفه حساس، در چارچوب اهداف و برنامه‌های فرهنگی کنگره، حتی المقدور، دستاوردهای معنوی این رویداد فرهنگی را چاپ و نشر خواهد کرد. انتشار این کتاب کوششی در راه تحقق مطلوب این تئیت است. برای ادامه این خدمت، به یاری یزدان و یآوری شما اندیشمندان امید بسته‌ایم.

«کمیته انتشارات و تبلیغات»

جلوه‌های تشیع

در

تفسیر کشف‌الأسرار

اثر: رشیدالدین امام احمد مبینی

تألیف:

دکتر محمد مهدی رکنی یزدی

بهار ۱۳۷۴



مؤسسه انتشارات یزد

نام کتاب : جلوه‌های تشیع در تفسیر کشف‌الأسرار
تألیف : دکتر محمدمهدی رکنی یزدی
ناشر : مؤسسه انتشارات یزد
تیراژ : ۲۰۰۰ نسخه
نوبت چاپ: اول - بهار ۱۳۷۴
حروفچینی: مؤسسه لیزرتایپ یزد - تلفن: ۴۵۵۸۷
تایپ : بتول خاتم‌زاده
چاپ : دلارنگ

یزد - خیابان کاشانی، تلفن: ۰۳۵۱/۴۵۵۸۷ - تهران: خیابان حقوقی - پلاک ۱۰۵/۱ - تلفن: ۷۶۳۷۸۰

۲۹۷

/۱۷۸

رج/ک ۹۱۴ م میبیدی، احمدبن، قرن ۶ ق
[کشف‌الاسرار و عدة‌الابرار]

جلوه‌های تشیع در تفسیر کشف‌الاسرار معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری
/ تألیف ابوالفضل میبیدی؛

به کوشش محمدمهدی رکنی یزدی. - یزد: انتشارات یزد، ۱۳۷۳.

۱۰۴ ص

این کتاب معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری است.

[سلسله انتشارات: کنگره بزرگداشت رشیدالدین ابوالفضل میبیدی: ۱]

کتابنامه:

۱- تفاسیر عرفانی، قرن ۶ ق، ۲- تفاسیر اهل سنت، ۳- تفاسیر تشیع. الف
انصاری عبدالله بن محمد ۳۹۶-۴۸۱ ق، تفسیر قرآن، ب. رکنی یزدی،
محمدمهدی، گردآورنده، ج. عنوان، د. عنوان: جلوه‌های تشیع در تفسیر
کشف‌الاسرار

فهرست موضوعات

صفحه	عنوان
۷	● سرآغاز
۹	● پیشگفتار
۱۱	● میبیدی و تفسیرش
۱۶	● شیوه تنظیم احادیث
۱۹	● احادیث نبوی در مناقب حضرت علی (ع)
۲۴	● احادیث منقول از امام علی (ع)
۳۹	● احادیث مترجم منقول از امام علی بن ابیطالب (ع)
۴۷	● سخنان نقل شده از امام حسن بن علی (ع)
۴۹	● روایتهای منقول از امام حسین بن علی (ع)
۵۱	● تذییل
۵۳	● احادیث روایت شده از امام علی بن الحسین (ع)
۵۶	● اخبار رسیده از امام ابو جعفر محمد بن علی باقر (ع)
۵۷	● احادیث منقول از امام جعفر بن محمد صادق (ع)
۶۶	● فضایل امیرالمؤمنین علی و خاندانش، از نوشته رشیدالدین میبیدی

- نقد و اصلاح و توضیح ۷۹
- ۳۰- فصل [نخستین مفسران] ۹۱
- تذیل ۹۲
- استدراک: مهدی علیه السلام در اخبار نبوی ۹۴
- فهرست اعلام انسانی ۹۹

سرآغاز

«به نام خداوند کریم مهربان، بزرگ بخشایش بر
جهانیان، به رحمت فراخ، روزی دهنده آفریدگان و دارنده
همگان - دشمنان و دوستان - به لطف، نوازنده آشنایان و
سازنده کارایشان در دو جهان.» (کشف الاسرار ۱/۴۱۵)

تفسیر عظیم کشف الاسرار و عده‌الابرار تألیف ابوالفضل رشیدالدین میبیدی از
جمله تفاسیر ارزشمند قرآن کریم به زبان فارسی است که تاکنون چنانکه باید ارزش
والای آن شناخته نگردیده است. این تفسیر عظیم علاوه بر آنکه مجموعه‌ای از
معارف اسلامی و علوم قرآنی را در بردارد از چند جهت دیگر نسبت به سایر تفاسیر
قرآن کریم که به زبان فارسی نگاشته شده است امتیاز دارد: نخست آنکه این کتاب از
کتب برجسته ادب فارسی و از نمونه‌ای جذاب و دلنشین نثر آغاز قرن ششم هجری
است که در میان ترجمه‌های بسیاری که از قرآن کریم صورت گرفته از همه زیباتر و
شاعرانه‌تر می‌نماید. دیگر اینکه این کتاب با در برداشتن مجموعه‌ای غنی از زیباترین
لغات و ترکیبات زبان فارسی، پشتوانه‌ای ارزشمند برای زبان فارسی که از ارکان مهم
ملیت ماست به شمار می‌رود و این امتیاز در زمانی که زبان ما سخت نیازمند واژه‌ها
و ترکیبات فصیح و استوار در برابر واژه‌ها و اصطلاحات بیگانه است، شایسته اعتنا و
توجه می‌نماید. همچنین این تفسیر عظیم، گنجینه‌ای از اقوال و نظرات عارفان بزرگ
و نیز اشعار دلپذیر عارفانه را در بردارد که نشان دهنده نگرش عرفانی این بزرگان

نسبت به موضوعات و مباحث مطرح شده در قرآن کریم است.

به سبب ناشناخته ماندن جایگاه والای این تفسیر ارزنده، گروهی از فرهنگدوستان و دوستداران معارف اسلامی و ادب فارسی در یزد به مناسبت نهمصدمین سال تألیف این کتاب ارزشمند به استادان برجسته زبان و ادب فارسی و معارف اسلامی متوسل گردیدند تا با راهنمایی و به اتکاء بصیرت آنها، در بزرگداشت ابوالفضل رشیدالدین میبدی بکوشند و ضمن این بزرگداشت، شناختی نوین از این کتاب عظیم صورت گیرد و بعد از گذشت چهل سال که از انتشار نخستین و در مواقع احیاء اولیه آن می‌گذرد، احیاء دیگری از آن انجام گیرد.

کنگره بزرگداشت ابوالفضل رشیدالدین میبدی که در اواسط بهار ۱۳۷۴ در میبد، زادگاه این مفسر ربّانی، برگزار می‌گردد زمینه‌ای ایجاد خواهد کرد تا پژوهندگان و محققان ایرانی و خارجی با مقالاتی که در این کنگره عرضه خواهند کرد که درباره ارزشهای ناشناخته این تفسیر گرانقدر به بحث و داوری بپردازند. به همین مناسبت کمیته علمی کنگره که از استادان برجسته زبان و ادب فارسی و معارف اسلامی تشکیل یافته است ضرورت تصحیح، چاپ و یا تجدید چاپ برخی کتابها را که به نوعی به شناخت تفسیر مزبور کمک نماید مورد تصویب قرار داد. در اجرای این تصمیم، چند کتاب و رساله در زمره انتشارات کنگره به چاپ خواهد رسید که کتاب حاضر یکی از آنهاست.

امید است انتشار این آثار بتواند شناختی تازه از زوایای ناشناخته تفسیر گرانقدر کشف الاسرار بدست داده، این گنجینه معارف اسلامی و علوم قرآنی و خزانه واژگان زبان فارسی را با جلوه‌ای دیگر در جایگاه شایسته خویش قرار دهد.

دکتر حسن سبحانی

معاون پژوهشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

و

دبیر کنگره بزرگداشت ابوالفضل رشیدالدین میبدی

پیشگفتار

بر اوراق تاریخ با همه پرده پوشیهایش و در کتب حدیث با بسیاری از اخبار جعلی اش، باز فضایل و مناقب امیر مؤمنان علی علیه السلام و فرزندانش برجستگی و جلوه ای خاص دارد، و این نیست جز تجلّی و ظهور حقیقتی الهی و حقّانیتی که از آن پیشوایان معصوم بوده.

از دانشمندان اهل سنت بسیارند افرادی که به مناسبت های گوناگون به ذکر فضایل و نقل احادیث آن علمای راسخ پرداخته اند. همانان که علمشان به مصداق «وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا»^۱ از گنجینه علم الهی بارور شده، و به تعلیم رسول اکرم صلی الله علیه و آله از حقیقت تفسیر و تأویل کلام الله آگاه بوده اند.

در بین تفسیرهای قرآن که به قلم دانشمندان غیر شیعی نوشته شده، تفسیر کبیر کشف الأسرار و عُدّة الأبرار از این نظر مزینتی خاص دارد، زیرا پدید آورنده آن رشیدالدین میبدی در تفسیر آیات به احادیث نقل شده از حضرت علی (ع) و فرزندان معصومش تا ثامن الائمه حضرت رضا (ع) استناد جسته، و نیز روایاتی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در منقبت امیرالمؤمنین رسیده به تناسب مقام نقل کرده است.

نوشته‌ای که خواننده در پیش روی دارد، مجموع چنین احادیثی است که تنظیمی خاص یافته، و گاه با نقد و نظری از نویسنده توأم شده. هر چند این نوشتار سالها قبل (۱۳۵۲) در یادنامه علامه امینی چاپ شده بود، اما به مناسبت تشکیل کنگره بزرگداشت رشیدالدین ابوالفضل میبدی و صوابدید برپاکندگان آن مجلس علمی تجدید چاپ می‌شود، با تعویض پیشگفتار و افزایش استدراک و بعضی حواشی و حروفچینی جدید.

امید است انتشار دوباره آن موجب قدردانی و ذکر جمیل آن مفسر و محدث بزرگ باشد، و بار دیگر حقایق گفتنی عرضه گردد.

محمد مهدی رکنی یزدی

مبیدی و تفسیرش

بجاست در مقدمه، معرفی کوتاهی از کتاب و مؤلفش بشود تا از پرده گمنامی بیرون آید و مشخصات آن دانسته شود.

کشف الأسرار و عُدَّة الأبرار تفسیری است بزرگ به زبان پارسی شیوا به قلم شیرین رشیدالدین ابوالفضل مبیدی که در ده مجلد به اهتمام آقای علی اصغر حکمت چاپ شده و مجموع صفحات متن آن ۶۴۹۷ صفحه است. این کتاب مبتنی بر تفسیر بسیار مختصری است که «خواجه عبدالله بن محمد انصاری هروی» دانشمند صوفی حنبلی مذهب (۳۹۶-۴۸۱) نوشته بوده است، و مبیدی به شرح و بسط آن پرداخته و در تنظیم مطالب و مناسبت گویی نهایت ذوق و هنر خویش را نشان داده است. توضیح اینکه مبیدی برای تفسیر آیات قرآن سه مرحله قائل شده و به تعبیر خودش سه نوبت:

نوبت اول ترجمه آیات به پارسی با رعایت امانت و روانی عبارت.
دو دیگر تفسیر آیات بر روش عمومی تفسیرهای اهل سنت که اتکا

به احادیث و اقوال مفسران سلف باشد.

نوبت سوم به بیان تأویلهای عارفانه و لطایفی که از برخی آیات استنباط کرده اختصاص دارد. بنابراین کشف الأسرار ترجمه و تفسیر و تأویل قرآن را جدا جدا در بردارد. بر این مزیت باید زیبایی گفتار و استواری انشا و نثر موزون آن را نیز افزود، و اینهاست مزایایی که یکجا در دیگر کتب کم توان دید.

نویسنده کشف الأسرار دانشمندی است از اهل سنت به نام **ابوالفضل احمد بن ابی سعد بن احمد بن مهریزد المیبیدی**^۱ که شرح حال کاملی از وی در دست نیست. احتمال می رود پدرش جمال الاسلام ابی سعید [کذا] بن احمد بن مهریزد متوفی به سال ۴۸۰ باشد که بنا به روایات منقول در تواریخ یزد از صلحا و عبّاد و مزارش تا عهد صفویه برقرار و مورد اعتنا و توجه خاص و عام بوده.^۲

مؤلف در آغاز کتاب تصریح می کند که در سال ۵۲۰ هجری به نوشتن تفسیر شروع کرده^۳، پس دوران حیات علمی وی نیمه اول سده

۱. کشف الأسرار، ج ۷، مقدمه، صفحه ب، منقول از یکی از نسخه های دست نوشت تفسیر به تاریخ ۷۳۲.

۲. احتمالی است که آقای ایرج افشار داده اند با استفاده از نسب نامه ای که آقای علی اصغر حکمت در مقدمه جلد هفتم تفسیر از دو نسخه خطی نقل کرده اند و آنچه در «تاریخ یزد» جعفری و «جامع مفیدی» آمده (مجله یغما، سال ۱۳۴۰، ۷/ ۳۱۲). و از سنگ قبری که در میبید یزد دیده اند برادرش را چنین معرفی کرده اند: «موفق الدین ابی جعفر بن ابی سعد بن احمد بن مهریزد» که در صفر سال ۵۷۰ در گذشته است (یغما، ۱۳۴۶، ۴/ ۱۹۰).

۳. از اشاراتی که در موارد دیگر کرده نیز زمان حیاتش روشن می شود: ج ۱/ ۱۹۵، ج ۹/ ۱۴، و در جلد سوم می نویسد: «لاجرم پانصد سال گذشت تا این قرآن در زمین میان خلق است.» ص ۱۳۹.

ششم می‌باشد.

از مطالعه ده مجلد این کتاب به وضوح درمی‌یابیم که از نظر اعتقادی، وی سنی دیندار عقیده‌مندی است که در فروع پیرو شافعی است به طوری که در مسائل فقهی به نقل آرای او عنایتی بیشتر نشان می‌دهد^۱، و در مباحث اصولی دین بر مذاق اصحاب حدیث می‌باشد و در دریافت امور دینی تنها طریق آنان را - که اتکای به نقل و سماع و قبول ظواهر آیات و اخبار و احتراز از تأویل است - راه رستگاری و سنت نبوی می‌داند و بس، مثلاً می‌نویسد:

«اهل تأویل گفتند «و نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» [یعنی] أَجْرِيْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي المخلوقة. و این نه در اخبار صحاح است و نه در آثار صحابه سلف و نه گفت مفسران ثقات. تأویل بگذار که تأویل راه بیراهان است و مایه طغیان است. اقرار و تسلیم گوش دار و ظاهر دست بدار که راه مؤمنان است و اعتقاد سنیان است و نجات در آن است...»^۲

میبیدی با وجود آنکه از ذوق عرفان کاملاً برخوردار است در مسائل اعتقادی سختگیر و متعصب است و چون متکلمی بحاث از عقاید خود دفاع می‌کند و به استدلال علیه دیگر فرق اسلامی می‌پردازد. بحثهای کلامی در کشف‌الأسرار فراوان است و گاه طولانی، و ما خلاصه یکی از این گونه مباحث را یاد آور می‌شویم: در تفسیر آیه: «بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ»

۱. در این باره مراجعه شود به: جلد ۱ صفحات ۴۰۰، ۴۲۷، ۴۵۳، ۴۵۷ و ۴۷۳، و جلد ۲ صفحات ۶۳۳ و ۶۵۶، و جلد ۳ صفحات ۳۸ تا ۴۱، ۱۰۳ و ۱۱۴، در مجلدات دیگر نیز به مناسبت آیات مباحث فقهی به میان آمده است و اقوال گوناگون نقل شده.

۲. جلد ۵ / ۳۰۷، نیز در این باب رجوع شود به: ۶ / ۱۱۱ و ۳ / ۱۶۸ - ۱۶۹. ضمناً یادآور می‌شود «گوش دار» در عبارت مذکور یعنی: حفظ کن و نگاه دار.

(مأثده: ۶۴) زیر عنوان «فصل» درباره نسبت «ید» به خداوند، بحثی مستوفی کرده و در آن اقوال معتزله و قدریه و اثنی عشریه رافضه (که ید قدرت و قوت و نعمت گفته‌اند) و مجسمه (که ید جارحه گفته‌اند) را رد می‌کند و بیان مذهب خود بدین عبارت می‌نماید:

«سیوم گروه علمای سنت‌اند و قدوة اُمت، نقله اخبار و حمله آثار، گفتند ید خدا ید صفت است و ید ذات، ظاهر آن پذیرفته و باطن تسلیم کرده و حقیقت آن درنایافته، و از راه چگونگی و تصرف و تأویل برخاسته و تهمت بر خرد خویش نهاده».^۱

دانستیم رشیدالدین میبیدی از اهل سنت و اصحاب حدیث است. بنابراین واضح است که تمام صحابه رسول اکرم مورد تکریم و بزرگداشت او هستند و بهترین آفریدگان بعد از پیامبران، و مخصوصاً خلفای اربعه در مواضع مختلف کشف الأسرار به نیکی یاد شده‌اند چنانکه می‌خوانیم: «بدان که بعد از انبیا و رسل، بهینه عالمیان و گزیده جهانیان صحابه رسولند، اختران آسمان ملت و مهتران محفل دولت، سینه‌هاشان به معرفت افروخته و اشخاص ایشان به خدمت و حرمت آراسته، راه صدق رفته و بار امانت به داعی حق سپرده، ایشانند ائمه اهل دین و قبله اقتدای خلق. صاحب شریعت چنین گفت: «أصحابی كالنجوم بأيهم اقتديتم اهتديتم». هر کجا در عالم صادقی لطیف است امام وی صدیق اکبر است،

۱. جلد ۳ / ۱۶۸. از نمونه‌های دیگر به ذکر چند نشانی اکتفا می‌شود: درباره انتساب کفر یا ایمان به مرتکب کبایر و سرانجام وی رجوع شود به ۲ / ۶۳۹، راجع به صحت و قبولی اجماع ۲ / ۶۸۸، در جواز رؤیت پروردگار و استدلال علیه معتزله ۳ / ۴۴۶ و ۷۲۷، استشهاد از آیه بر معتزله و قدریه در موضوع انتساب ضلالت و کفر به اراده خدای تعالی ۳ / ۱۱۸، در اثبات قدم قرآن و رد مخالفان ۸ / ۵۰۷، در باب نسبت خلق افعال به خالق متعال و اکتساب آن به مخلوق ۴ / ۲۰ و ۳ / ۴۴۵.

و هر کجا عادل‌ی شریف است امام وی فاروق انور است و هر کجا مُنْفِقی مشفق است امام وی ذوالنورین ازهر است، و هر کجا در عالم دین مجاهدی مشاهد است امام وی مرتضی حیدر است، و هر کجا مردی مرد است یا آزادی فرد است امام وی ابوذر پرهنر است...» (۵/۶۰۰-۶۰۱). نیز می‌خوانیم: «وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» تا آخر سوره، صفت صحابه رسول است و بیان سیرت ایشان که در مجلس انس رسالت، خلفا و وزرا بودند و در بساط عهد اسلام نقبا و نجبا بودند، به صحبت نبوت و رأفت رسالت تأدیب و تهذیب یافته، و از نظر حلال صمدیت توفیق و تقریب دیده، رب العالمین هر یکی را از ایشان به تشریفی و تقریبی مخصوص کرده: «وَالَّذِينَ مَعَهُ» ابوبکر، «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» عمر بن خطاب، «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» عثمان بن عفان، «تَزِيهِمُ رُكْعًا سُجَّدًا» علی بن ابیطالب، «يَتَّبِعُونَ فَضْلًا مِنْ اللَّهِ وَ رِضْوَانًا» بقیة العشرة المبشرون بالجنة ... بر کافه اهل ایمان واجب است حرمت ایشان نگاهداشتن و قدر ایشان بشناختن و اعتقاد کردن که بعد از انبیا و رسل هیچ کس را در حضرت عزت ذوالجلال آن رتبت و قربت و منزلت نیست که ایشان راست...» (۹/۲۴۱).

رشیدالدین میبیدی در «النوبة الثانية» که بخش اصلی و مشروح کشف‌الأسرار را تشکیل می‌دهد، به تفسیر آیات قرآن کریم می‌پردازد و آنچه در بایست است با شیوه‌ای که حاکی از ذوق سلیم وی می‌باشد ذیل آیات بیان می‌کند: پس از ذکر شأن نزول و بحثهای صرفی و نحوی و لغوی - که بیان کننده معنی آیه می‌تواند بشود - به نقل اقوال تفسیرگویان

پیشین و خبرهای رسیده از ائمه دین می پردازد، و در همین بخش است که به کثیری از احادیث مرسل و روایات برمی خوریم و از احاطه مؤلف به اخبار مذهبی و تبشیرش در علم حدیث آگاه می شویم^۱. متأسفانه اخبار مجعول و ضعیف در این کتاب کم نیست - که بر مبنای مذهبی مؤلف تلقی به قبول گشته - چنانکه حدیثهای مستند خردپذیر هم اندک نمی باشد.

در میان انبوه روایاتی که در سراسر این تفسیر کبیر ذکر شده آنچه جالب توجه و چشمگیر است فروغ درخشان تشیع است که به صورت فضایل امیرمؤمنان علی علیه السلام - منقول از رسول اکرم یا مفسران و مورخان - از جای جای کتاب جلوه گری می کند، یا به شکل اخباری از امامان معصوم شیعه روشنگر معنی آیات شده است، و این نوشته به یادکرد و ارائه آنها اختصاص دارد. بنابراین آنچه در این صفحات دیده می شود شعاعی است باریک از اشعه ممتد فضیلت و حکمت حضرت علی (ع) و خاندان پاک او که از پرده قرون گذشته و به ما می تابد تا روشنی و گرمی بخشد، روشنی دانش و گرمی امید و کوشش.

شیوه تنظیم احادیث

برای اینکه مطالعه احادیث گردآوری شده از کشف الأسرار به آسانی انجام گیرد و یادداشتهای فراهم آمده به صورت منظم و شایسته ای

۱. علاوه بر احادیث فراوانی که در کشف الأسرار نقل شده، میبدی کتابی مستقل شامل چهل حدیث با شرح و بسط - چنانکه میان علمای این فن رسم است - داشته، زیرا خود پس از نقل خبری می نویسد: «اصلی عظیم است این خبر در علوم حقایق و تمکین ارباب معارف و ما شرح آن در کتاب «اربعین» مستوفی گفته ایم، کسی که این بیان خواهد از آنجا طلب کند» (۲۲۰ - ۲۱۹ / ۵).

جلوه‌های تشیع در تفسیر کشف‌الأسرار □ ۱۷

به نظر خوانندگان ارجمند برسد، نویسنده آنها را به ترتیب زیر دسته‌بندی نمود، که خود حاکی از تعداد اخبار نقل شده از هر معصوم نیز می‌باشد:

۱- احادیث منقول از رسول اکرم (ص) که شامل مدح و منقبتی از امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) است یا خطاب است بدان حضرت.

۲- احادیث مروی از امام علی بن ابیطالب (ع) که در تفسیر آیات و توضیح موضوعات گوناگون دینی است و چون تعداد آنها زیاد است به ملاحظه کوتاهی سخن، متن ۸۶ حدیث را نقل می‌نمایم و از باقیمانده به ذکر شماره جلد و صفحه اکتفا می‌کنیم.

۳- خبرهای رسیده از امیرالمؤمنین - علیه السلام - که به فارسی است یعنی میبیدی ترجمه آنها را آورده. از این دسته نیز مقداری نقل و بقیه، شماره جلد و صفحه‌ای که این احادیث در آنها آمده نامبرده شده است.

۴- حدیثی چند منقول از امام حسن بن علی علیهما السلام.

۵- روایات رسیده از امام حسین بن علی علیهما السلام.

۶- اخبار منقول از زین العابدین علی بن الحسین علیهما السلام.

۷- احادیث منقول از امام محمد بن علی الباقر علیه السلام.

۸- روایات رسیده از جعفر صادق علیه السلام.

۹- خبری چند منقول از ثامن الائمه علی بن موسی الرضا علیه السلام.

۱۰- تکمله، شامل آیاتی است که میبیدی در شأن علی (ع) دانسته و

دیگر فضایل و مناقبی که به مناسبت آورده.

یادآوری

احادیث مذکور به ترتیب الفبایی مرتب شده و ذکر می‌شود، با این خصوصیت که آغاز سخن معصوم ابتدای حدیث محسوب شده نه توضیحات قبل آن، اما اخبار مترجم که در موضوعات مختلف است و آنچه شماره جلد و صفحه‌اش مذکور است، به ترتیب مجلدات تفسیر نقل می‌شود.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

احادیث نبوی در مناقب حضرت علی علیه السلام

۱- إذا كان يوم القيامة نُودِيَ من بُطان العرش: نعم الأب أبوك إبراهيم الخليل و نعم الأخ أخوك علي بن أبي طالب (۳ / ۱۵۰).

۲- رسول خدا در آن وقت که بیرون شد، محمد بن مسلم را بر مدینه خلیفه کرد و علی را بر حجرات خویش. منافقان علی را طعن کردند که رسول از دشمنی دیدار وی او را با خود نبرد. علی از آن گفت ایشان غمگین شد، سلاح برداشت و بر اثر رسول برفت. رسول وی را گفت: چرا آمدی؟ قصه بگفت. رسول بگفت: «أما ترضى أن تكون مِنِّي بمنزلة هرون من موسى؟»^۱ (۴ / ۲۲۶)

۱. این حدیث که حدیث «منزلت» نامیده شده از احادیث بسیار مشهور است و دلیلی آشکار بر خلافت بلا فصل علی علیه السلام. رشیدالدین میبدی آن را به عبارتی دیگر در ج ۳ / ۱۵۰ نیز نقل کرده که ذیل شماره ۴ ذکر خواهد شد.
علامه امینی را در پاسخ به افترای مخالفان و اثبات درستی حدیث و نتیجه گیری از آن، سخنانی مستدل و ارزنده است. رک: الغدير، ج ۳ / ۱۹۷ - ۲۰۲.
حدیث منزلت بنا بر نقل و نُسک، در این کتابهای معروف اهل سنت آمده است: صحیح البخاری، کتاب فضائل اصحاب النبی، الباب التاسع. صحیح الترمذی، کتاب المناقب، الباب العشرين. سنن ابن ماجه، مقدمه / ۱۱. مُسند احمد بن حنبل، الجزء الاول، صفحه ۱۷۰.

۳- أنا مدينة العلم و علیُّ بابها^۱ (۱ / ۲۰۹).

۴- عن ابن عمر، قال: آخى رسول الله - صلى الله عليه و آله - بين أصحابه، فجاء علیُّ تدمع عيناه، (هذا علیُّ ولئیکم، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه).^۲ فقال: آخیت بین اصحابک و لم تواخ بینی و بین أحد؟ فقال رسول الله: «أنت أخي فی الدنيا و الآخرة» و قال: «أنت منی بمنزلة هرون من موسى إلا أنه لانیّ بعدی» (۳ / ۱۵۰).

۵- أنت منی و أنا منك (۱ / ۳۹۵).

۶- روى عمران بن حصین أنَّ النبیَّ «ص» قال: «إِنَّ عَلِيًّا مِنِّي و أنا منه و هو ولیّ کلِّ مؤمنٍ بعدی» (۳ / ۱۵۰).

۷- عن مکحول، قال لما نزلت: «و تَعِيَهَا أذُنٌ وَاعِيَةٌ» قال رسول الله (ص): «دعوتُ الله أن يجعلها أذنک یا علی».

→ ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۲، ۱۸۴، ۱۸۵، الجزء الثالث، صفحه ۳۲ (المعجم المفهرس لالفاظ الحديث النبوی، الجزء السادس / ۴۲۲).

۱. در صحیح ترمذی، کتاب مناقب، باب ۲۰، بدین عبارت نقل شده: أنا دارالحکمة و علیُّ بابها. (المعجم المفهرس لالفاظ الحديث النبوی، الجزء الاول / ۲۳۰).
علامه امینی این حدیث را از ۱۴۳ مأخذ، از اهل سنت، نقل کرده است. رک: الغدير، ج ۶ / ۶۱-۸۱.

۲. عبارتی که داخل () قرار داده شده نابجا آمده و ظاهراً خلطی در نقل حدیث پیدا شده (در نسخه خطی تفسیر یا چاپی؟)، زیرا این حدیث از همان راوی (ابن عمر) در صحیح ترمذی (ج ۲ / ۲۹۹) نیز نقل شده، در حالی که جمله بین هلالین در آن نیست، رک: فضائل الخمسة من الصحاح الستة، الجزء الاول / ۳۱۸.

خبر مذکور که به حدیث مؤاخات (برادری قرار دادن) موسوم است از فضایل بسیار مشهور امیرالمؤمنین علی (ع) است و از طرق مختلف و با عباراتی نزدیک به هم نقل شده که در جلد اول: «فضائل الخمسة من الصحاح الستة» توان دید، چنانکه صاحب الغدير نیز آن را با ذکر اسانید و الفاظ گوناگون نقل کرده است. مجموع احادیثی که دلالت بر اخوت رسول اکرم و امیرالمؤمنین می نماید و مؤلف الغدير از کتب اهل سنت گردآوری نموده، ۵۰ حدیث است. رک: الغدير، ج ۳ / ۱۱۱-۱۲۵.

قال علی (ع): «فما نسيْتُ شيئاً بعد ذلك و ما كان لي أن أنساه» (۱۰) / (۲۰۹).

۸- سُبَّاقُ الْأُمَمِ ثَلَاثَةٌ لَمْ يَكْفُرُوا بِاللَّهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ صَاحِبُ يَس - يَعْنِي حَبِيبَ النَّجَّار - وَ مُؤْمِنَ آلِ فِرْعَوْنَ - يَعْنِي حَزَقِيلَ - فَهَمُ الصَّدِيقُونَ (۸/۲۱۵).

۹- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ قَالَ: نَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ فِي وَجْهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَقَالَ: «كَذَبَ مَنْ يَزْعُمُ أَنَّهُ يُحِبُّنِي وَ هُوَ يَبْغُضُكَ» (۳/۱۵۰).
۱۰- مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ^۱ (۳/۱۴۹ و ۱۵۰).

۱۱- رَوَى خَبِيرٌ مَصْطَفَى كَقَوْلِهِ: «لَا أُعْطِيَنَّ هَذِهِ الرَّايَةَ غَدًا رَجُلًا يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ، يُحِبُّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ، وَ يُحِبُّهُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ» (۳/۱۵۱). توضیحات میبیدی درباره این حدیث در آخرین بخش این مقاله (تکمله) خواهد آمد.

۱۲- در خبر است که رسول نشست به بود، سائلی برخاست و سؤال کرد، رسول روی سوی یاران کرد و گفت: با وی جوانمردی کنید. علی برخاست و رفت، چون باز آمد یک دینار داشت و پنج درم و یک قرص طعام. رسول گفت: یا علی این چه حال است؟ گفت یا رسول الله چون سائل سؤال کرد بر دلم بگذشت که او را قرصی دهم، باز در دلم آمد که پنج درم به وی دهم، باز به خاطرم بگذشت که یک دینار به وی دهم، اکنون

۱. این خبر در کتب اهل سنت چنین آمده: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، يَا: فَإِنَّ هَذَا مَوْلَاهُ، يَا: فهذا مَوْلَاهُ. صحيح ترمذی، کتاب مناقب، باب ۱۹. سنن ابن ماجه، مقدمه / ۱۱. مسند احمد بن حنبل، جزء ۱، صفحات ۸۴، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۵۲، ۳۲۱، جزء ۴، صفحات ۲۸۱، ۳۶۸، ۳۷۰، ۳۷۲، جزء ۵، صفحات ۳۴۷، ۳۶۶، ۴۱۹. (المعجم المفهرس، الجزء السابع / ۳۳۴).
بحثهای لازم از جهت اسناد فراوان آن و دلالت این حدیث - که حدیث غدیر نامیده شده - در جلد اول «الغدیر» آمده است.

روا نداشتیم که آنچه به خاطر م فراز آمد و بر دلم بگذشت نکنم. رسول گفت: «لَا فِتْيَ إِلَّا عَلِيٌّ» جوانمرد نیست مگر علی (۵/۶۶۹).

۱۳- روزی جوقی سواران قریش نام ایشان عمرو بن عبدود و ... سلاح در پوشیدند و اسب در تاختند در خندق، و عمرو بن عبدود مبارز قریش بود با بطشی و قوتی و ترکیبی تمام، مبارزت خواست و شعر گفت. علی بن ابیطالب پیش وی رفت. عمرو گفت: یا علی من نخواهم که تو به دست من کشته شوی. علی گفت: من خواهم که تو به دست من کشته شوی. عمرو خشم گرفت و از اسب فرو آمد و با علی به هم برآویختند. گردی از میان ایشان برآمد. از بامداد تا نماز پیشین. چون گرد باز نشست علی وی را کشته بود. رسول خدا فرمود: «لَا فِتْيَ إِلَّا عَلِيٌّ وَلَا سَيْفَ إِلَّا ذَوَالْفَقَارِ» (۸/۲۰).

۱۴- عن جابر بن عبد الله قال: خطبنا رسول الله فقال في خطبته: «من جاء بلا إله إلا الله، لم يخلط معها غيرها، وجبت له الجنة.» فقام إليه علي بن ابیطالب - عليه السلام - وكان أحبَّ من قام إليه ذلك اليوم في مسألة فقال: يا رسول الله بأبي أنت وأمي ما «لم يخلط معها غيرها» فسرَّه لنا، قال: حُبًّا للدنيا و رِضاً بها و طلباً لها، يقولون أقاويل الأنبياء و يفعلون أفعال الجبابرة، فمن جاء بلا إله إلا الله ليس فيها شيء من هذا وجبت له الجنة^۱. (۸/۲۷۰)

۱۵- رُوِيَ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ: «يَا عَلِيُّ أَتَدْرِي مَنْ أَشَقُّ الْأَوَّلِينَ؟» قَالَ: قُلْتُ: اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَم. قَالَ: «عَاقِرُ النَّاقَةِ» قَالَ: «أَتَدْرِي مَنْ أَشَقُّ

۱. توجه خوانندگان را به شرط بسیار مهمی که برای گوینده «لا إله إلا الله» شده جلب می نماید، و هم محبوبیت شدید سؤال کننده را نزد نبی اکرم یادآور می شود.

الآخرین؟» قال: قلتُ: اللهُ ورسولُه اعلم. قال: «قاتلك» (۳/۶۶۶-۶۶۷).
 ۱۶- یا علی! إذا رأيت الناس يشتغل بعضهم بعيوب بعض، فاشتغل أنت
 بعيوب نفسك، وإذا رأيت الناس يشتغلون بعمارة الدنيا، فاشتغل أنت
 بعمارة القلب (۳/۲۵۸).

۱۷- قال النبیُّ لعلیٍّ: «یا علیُّ! إنَّک فقیراً للهِ فلا تنهر الفقراء وقرَّبهم
 تقرَّباً مِنَ اللهِ عزَّوجلَّ.» (۱/۴۶۶ و ۷۳۶).

۱۸- رُوِيَ أَنَّ رَسُولَ اللهِ قَالَ: «یا علیُّ! یُتصدَّقُ الرَّجُلُ قَبْلَ نَحْوَاهُ؟»
 فقال علیٌّ: «اللهُ ورسولُه أعلم» فقال: «بدينار» فقال علیٌّ: «الدينار كثير
 لا يطيقونه» فقال رسول الله: «فبكم یا علیُّ؟» قال: «حبة اوشعيرة» فقال
 رسول الله: «إنَّک لرجل زهید» أی قليل المال. قال علیٌّ: «فبی خفف الله عن
 هذه الأمة» (۱۰/۲۱).

۱۹- براء عازب گفت که پیغامبر علی را گفت: «یا علیُّ! قل اللهم اجعل
 لی عندک عهداً و فی صدور المؤمنین وُدّاً» فَأَنْزَلَ اللهُ تَعَالَى هَذِهِ الْآیَةَ... فما
 مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَهُوَ يُحِبُّ عَلِيّاً (۶/۸۴).

۲۰- یا علیُّ! لا تؤخِّر الصلوة إذا آتَتْ، والجنازة إذا حضرت، و الاِیم إذا وَجَدَتْ
 لها كفواً (۱/۶۴۴).

ضمن اخباری که تحت عنوان تکمله خواهد آمد نیز به سخنی چند از
 نبی اکرم - در مناقب امیرالمؤمنین علی (ع) - برخوردیم خورد.

احادیث منقول از امام علی علیه السلام^۱

- ۱- آمین، خاتم رب العالمین، یختم به دعاء عبده المؤمن (۱ / ۲۳).
- ۲- رَوِیَ أَنَّ عَلِيًّا كَانَ يَقُولُ: آيَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ لَمْ يَعْمَلْ بِهَا أَحَدٌ قَبْلِي وَ لَمْ يَعْمَلْ بِهَا أَحَدٌ بَعْدِي وَ هِيَ آيَةُ الْمُنَاجَاةِ^۲. رَوِیَ أَنَّهُ قَالَ: «كَانَ عِنْدِي عَشْرَةُ دَرَاهِمَ، فَكَنتُ إِذَا نَاجَيْتُ النَّبِيَّ تَصَدَّقْتُ بِدَرَاهِمٍ، فَنَسَخْتُ وَ لَمْ يَعْمَلْ بِهَا أَحَدٌ غَيْرِي» وَ قِيلَ: تَصَدَّقَ عَلَيَّ بِدِينَارٍ. (۱۰ / ۲۱)
- ۳- بشتایید یا اُمّتِ مُحَمَّد (ص) به شکر نعمت و یافتن امن و عافیت، تا نعمت بیاید و بیفزاید ورنه بگریزد و آسان آسان باز نیاید. امیرالمؤمنین علی (ع) گفت: احذروا نفار النعم فما كلُّ شارد^۳ بمرود (۳ / ۱۳۵).
- ۴- اُدُّوا الْأَمَانَةَ وَلَوْ إِلَى قَاتِلِ أَوْلَادِ الْأَنْبِيَاءِ (۲ / ۱۷۰).
- ۵- إِذَا اشْتَكَيْ أَحَدُكُمْ شَيْئًا فَلْيَسْأَلِ امْرَأَتَهُ ثَلَاثَةَ دَرَاهِمٍ مِنْ صَدَاقِهَا وَ

۱. تحت این عنوان، آنچه از امام نقل شده می آوریم، هر چند «حدیث» به معنی اصطلاحی نباشد، مانند اشعار علی در سوگ فاطمه علیها السلام.
 ۲. مراد این آیه است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَيْكُمْ صَدَقَةً، ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ وَأَطْهَرُ، فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (مجادله: ۱۲).
 ۳. نفار: ترسیدن و دور گردیدن. شارد: رمنده (منتهی الأرب في لغة العرب).

یشتر به عسلاً و لیشر به بماء السماء فیجمع الله له الهنیء و المریء و الشفاء و الماء المبارک (۲/ ۴۱۲).

۶- عن علیّ (ع) قال: قال رسولُ الله (ص): إذا سَمَّيْتُمُ الولدَ مُحَمَّدًا فأكْرِموه و أوسِعوا له فی المجلس، ولا تُقَبِّحوا له وجهاً^۱، و ما مِنْ قومٍ كانت لهم مشورة فحضر معهم مَنْ اسمه أحمد أو محمد، فأدخلوه فی مشورتهم، إلّا خیرَ لهم ... (۲/ ۲۹۸).

۷- إذا وصلتْ ألیکم اطرافُ النعم فلا تنفروا أقصاها بقلة الشکر (۳/ ۱۳۵).

۸- در تفسیر «والَّذینَ یکنزون الذَّهَبَ و الفِضَّةَ» (توبه: ۳۴) آورده: قال علیّ (ع): أربعة آلاف فمادونها نفقة و مافوقها کنز (۴/ ۱۲۶).

۹- عن علیّ (ع) قال: قال رسولُ الله (ص): الإسلامُ ثمانية أسهام: الإسلامُ سهم، و الصلوةُ سهم، و الزکوةُ سهم، و صومُ رمضانُ سهم، و الحجُ سهم، و الجهادُ سهم، و الأمرُ بالمعروفِ سهم، و النهیُّ عن المنکرِ سهم، و قد خاب من لاسهم له (۱/ ۵۵۵).

۱۰- أفضلُ الجهادِ الأمرُ بالمعروفِ و النهیُّ عن المنکرِ و شتآنُ الفاسقین. فَمَنْ أَمَرَ بالمعروفِ شَدَّ ظَهْرَ الْمُؤْمِنِ، و مَنْ نَهَى عن المنکرِ أَرْغَمَ أَنْفَ الْمُنَافِقِ، و مَنْ غَضِبَ لِلَّهِ غَضِبَ اللَّهُ له (۲/ ۲۳۴).

۱۱- ألا أخبرُکم بِأفضلِ آیَةٍ فی کتابِ الله، حَدَّثَنَا بها رسولُ الله صَلَّی الله علیه و آله: «ما أصابکم من مصیبةٍ فَمَا کَسَبْتَ أیدیکم و یَعْفُو عن کثیر»^۲، قال: و سَأَفْسِّرُها لَکَ یا عَلِیُّ: «ما أصابکم» مِنْ مرضٍ، او عقوبة، او بلاء

الحادین امام علی

۱. متن «وجهه». با توجه به معنی و مراجعه به متن حدیث در: صحیفة الإمام الرضا (ع) ص ۴۴

۲. شوری: ۳۰.

تصحیح شد.

فی الدنيا «فبا کسبت أیدیکم» والله - عزوجل - أکرم من أن یثقی علیهم العقوبة فی الآخرة، و ما عفا الله عنه فی الدنيا فالله أحلم من أن یعود بعد عفوه (۲۹ / ۹).

۱۲-... و در قتال ایشان (اهل بغی) هر که پشت بداد روا نیست که از پی وی روند و قصد وی کنند و اسیر که در دست اهل عدل آید روا نیست که او را بکشند و مجروحی که بیفتد روا نیست که او را تمام بکشند. امیرالمؤمنین علی (ع) در حرب جمل منادی را فرمود تا ندا کرد: ألا لایُتبع مدبراً و لایوقف علی جریح (۹ / ۲۵۲).

۱۳- رَوَى عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْأَلْوَا حُ الَّتِي أَنْزَلَتْ عَلَى مُوسَى كَانَتْ مِنْ سِدْرَةِ الْجَنَّةِ، كَانَ طُولُ اللَّوْحِ اثْنَيْ عَشَرَ ذِرَاعاً (۳ / ۷۳۸).

۱۴- قول درست آن است که فرضِ وصیت به کلی منسوخ شد، هیچ کس را واجب نیست، نه خویشاوندان را و نه دیگران را، اما مستحب است، اگر وصیت کند فضیلت باشد، و اگر نکند فریضه نیست و عاصی نشود و هو قول علی و ابن عمر ... قال عروة بن الزبير: دخل علیُّ علی رجل یعوده، فقال: إني أريد أن أوصي. فقال علی: إنَّ الله تعالى یقول «إِنْ تَرَکْ خیراً» و إِنَّمَا تَدْعُ شَیْئاً یسیراً، فدَعَهُ لعیالک فَإِنَّهُ أَفْضَل (۱ / ۴۷۷).

۱۵- إِنَّ الْإِيمَانَ یَبْدُو لُطْفَةً^۱ بَیضَاءَ فی القلب، کَلَّمَا ازْدَادَ الْإِيمَانُ ازْدَادَتْ بَیاضاً، حَتَّى یُبَیِّضَ الْقَلْبَ کُلُّهُ؛ و إِنَّ النِّفَاقَ یَبْدُو لُطْفَةً سَوْدَاءَ فی القلب، کَلَّمَا ازْدَادَ النِّفَاقُ ازْدَادَتْ سَوَاداً حَتَّى یُسَوِّدَ الْقَلْبَ کُلُّهُ ... (۲ / ۳۵۲).

اهداد امام علی

۱. اللَّطْفَةُ: النکته السوداء فی القلب، هنة من البیاض بید الفرس او برجله علی الأشعر، و النقطة من البیاض ضد (اقرب الموارد). خبر مذکور به اختصار در ۴ / ۲۳۸ نیز آمده.

۱۶- «مَنْ بَعْدَ وَصِيَّةٍ يَوْصِي بِهَا أَوْ دِينَ»، قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (ع):
إِنَّكُمْ تَقْرُونَ الْوَصِيَّةَ قَبْلَ الدِّينِ، وَبَدَأَ رَسُولُ اللَّهِ بِالَّذِينَ قَبْلَ الْوَصِيَّةِ
(۴۳۹/۲).

۱۷- إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا قَبِضَ الْمَلِكُ رُوحَهُ انْتَهَى بِهِ إِلَى السَّمَاءِ وَقَالَ يَا رَبِّ
عَبْدُكَ فَلَانُ قَبَضْنَا نَفْسَهُ، فَيَقُولُ ارْجِعْهُ فَإِنِّي قَدْ وَعَدْتُهُ «مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ
فِيهَا نُعِيدُكُمْ»... (۱۴۰ / ۶).

۱۸- إِنَّمَا مِثْلُ الْعُلَمَاءِ كَمِثْلِ الْأَكْفِ، إِذَا قُطِعَتْ كَفٌّ لَمْ تَعُدْ (۵ / ۲۱۵).
۱۹- عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ مَقْعَدَ
مَلَائِكَتِكَ عَلَى ثَنَيْنَيْنِ، لِسَانُكَ قَلَمُهَا وَرِيقُكَ مِدَادُهَا، وَأَنْتَ تَجْرِي فِيهَا
لَا يَعْنِيكَ، لَا تَسْتَحْيِي مِنَ اللَّهِ وَلَا مِنْهَا (۹ / ۲۷۹).

۲۰- «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعُلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَ
لَا فَسَادًا»... وَ عَنْ عَلِيٍّ (ع): إِنَّهَا نَزَلَتْ فِي أَهْلِ التَّوَاضُعِ مِنَ الْوَلَاةِ وَأَهْلِ
الْقُدْرَةِ (۷ / ۳۵۴).

۲۱- إِيَّاكُمْ وَالْخُصُومَاتِ فَإِنَّهَا تَحَقُّ الدِّينَ (۳ / ۶۱)، نِزْدَر ۲ / ۶۷۳
ذَكَرَ شَدَّه، بِأَيْنِ فَرْقِ كِه «وَالْخُصُومَةُ» آمَدَه.

۲۲- بِسْمِ اللَّهِ فَاتِقَةً لِلرُّتُوقِ، مُسَهِّلَةً لِلْوُغُورِ^۱، مُجَنِّبَةً لِلشُّرُورِ، شِفَاءً لِمَا
فِي الصَّدُورِ (۸ / ۱۱۳).

۲۳- رَوَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبِيعَةَ أَنَّهُ شَهِدَ عَلِيًّا (ع) حِينَ رَكِبَ، فَلَمَّا وَضَعَ
رِجْلَهُ فِي الرِّكَابِ قَالَ: بِسْمِ اللَّهِ، فَلَمَّا اسْتَوَى قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ، ثُمَّ قَالَ: «سُبْحَانَ
الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ»^۲ (۹ / ۵۴).

۱. الوُغُور: ج الوعر، المكان الصلب، ضد السهل (اقرب الموارد).

۲. الزُخْرَف: ۱۳.

۲۴- بعث الله رسولا أسوداً لم يَقْصَهُ في القرآن (۸ / ۴۹۷).

۲۵- «إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ» ... قال عليٌّ (ع): تتشقق مِنَ المَجْرَةِ، وَالمَجْرَةُ باب السماء. وَانشقاق السماء مِنْ علامات القيامة (۱۰ / ۴۲۷)، ظاهراً جملةً اخيراً مفسراً است نه متن حدیث.

۲۶- «وَلَا تَمُنَّ بِعَمِّي عَلَيْكُمْ» ... قال عليٌّ (ع): تَمَامُ النِّعْمَةِ المَوْتُ عَلَى الإِسْلَام (۱ / ۴۱۰).

۲۷- خلیلان مؤمنان و خلیلان کافران، فَمَاتَ أَحَدُ الْمُؤْمِنِينَ، فَقَالَ: يَا رَبِّ إِنَّ فَلَانًا كَانَ يَأْمُرُنِي بِطَاعَتِكَ وَ طَاعَةِ رَسُولِكَ وَ يَأْمُرُنِي بِالْخَيْرِ وَ يَنْهَانِي عَنِ الشَّرِّ وَ يُخْبِرُنِي أَنَّي مُلَاقِيكَ يَا رَبِّ، فَلَا تُضِلَّنِي بَعْدِي وَ اهْدِهِ كَمَا هَدَيْتَنِي وَ أَكْرِمْهُ كَمَا أَكْرَمْتَنِي. فَإِذَا مَاتَ خَلِيلُهُ الْمُؤْمِنُ جَمَعَ بَيْنَهُمَا، فَيَقُولُ: لَيْتَنِي أَحَدَكُمَا عَلَى صَاحِبِهِ، فَيَقُولُ: نَعِمَ الْإِخُ وَ نَعِمَ الْخَلِيلُ وَ نَعِمَ الصَّاحِبُ. قَالَ وَ يَمُوتُ أَحَدُ الْكَافِرِينَ، فَيَقُولُ: يَا رَبِّ إِنَّ فَلَانًا كَانَ يَنْهَانِي عَنِ طَاعَتِكَ وَ طَاعَةِ رَسُولِكَ وَ يَأْمُرُنِي بِالشَّرِّ وَ يَنْهَانِي عَنِ الْخَيْرِ وَ يُخْبِرُنِي أَنَّي غَيْرُ مُلَاقِيكَ، فَلَا تَهْدِهِ بَعْدِي وَ أَضِلِّهِ كَمَا أَضَلَلْتَنِي وَ أَهْنِهِ كَمَا أَهْنَيْتَنِي. فَإِذَا مَاتَ خَلِيلُهُ الْكَافِرُ جَمَعَ بَيْنَهُمَا، فَيَقُولُ: لَيْدَمَ أَحَدَكُمَا صَاحِبِهِ، فَيَقُولُ: بئسَ الْإِخُ وَ بئسَ الْخَلِيلُ وَ بئسَ الصَّاحِبُ. ثُمَّ قَرَأَ: «الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ» (۹ / ۸۲).

۲۸- خيار هذه الأمة الذين لا يشغلهم دنياهم عن آخرتهم و لا آخرتهم عن دنياهم^۱ (۵ / ۲۱۰ و ۴۷۳).

۱. این خبر - که نظایر بسیار دارد - مدرکی است استوار بر جامعیت دین اسلام و واقع بینی شارع آن، و حقا که دستوری کاملتر از این در رساندن انسان به کمال انسانیت نتوان داد، که می فرماید: گزیده و بهترین این امت کسانی هستند که پرداختن به زندگی این جهانی آنان را

۲۹- الدنيا تضرّ و تغرّ و تمّر (۸ / ۱۶۲).

۳۰- الرحمن الرحيم، يُنْفِ بِهَا الْقَنُوطُ عَنْ خَلْقِهِ، فله الحمد (۱ / ۱۳).

۳۱- رَوَّحُوا هَذِهِ الْقُلُوبَ وَ اطْلُبُوا لَهَا طَرَايِفَ الْحِكْمَةِ، فَإِنَّهَا تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ

الْأَبْدَانُ^۱ (۱ / ۳۶۳ و ۷ / ۴۹۷).

۳۲- سَأَلْتُ خَدِيجَةَ النَّبِيِّ عَنْ وَلَدَيْنِ لَهَا، مَا تَأْتِي فِي الْجَاهِلِيَّةِ، فَقَالَ «ص»:

هُمَا فِي النَّارِ، فَلَمَّا رَأَى الْكَرَاهِيَّةَ فِي وَجْهِهَا قَالَ: لَوْ رَأَيْتِ مَكَانَهُمَا لَأَبْغَضْتَهُمَا،

قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَوَلَدِي مِنْكَ، قَالَ: فِي الْجَنَّةِ، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ

الْمُؤْمِنِينَ وَ أَوْلَادَهُمْ فِي الْجَنَّةِ وَ إِنَّ الْمَشْرِكِينَ وَ أَوْلَادَهُمْ فِي النَّارِ. ثُمَّ قَرَأَ

رَسُولُ اللَّهِ (ص): «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ، أَلْحَقْنَا بِهِمْ

ذُرِّيَّتَهُمْ^۲...» (۹ / ۳۳۶)

۳۳- عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ (ع) قَالَ: سَأَلْتُ النَّبِيَّ (ص) عَنِ الْإِيمَانِ مَا هُوَ؟

قَالَ: مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَ إِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ (۱ / ۶۹).

۳۴- سَبَّحَانَ اللَّهِ، كَلِمَةُ أَحَبَّهَا اللَّهُ وَ رَضِيَهَا وَ قَالَهَا لِنَفْسِهِ وَ أَحَبَّ أَنْ يُقَالَ

لَهُ، وَ لَمْ تُقَلَّ إِلَّا لِرَبِّنَا، وَ إِلَيْهَا يَفْرَعُ الْخَلْقُ (۲ / ۱۰۷).

۳۵- امیرالمؤمنین علی علیه السلام به گورستان بیرون شد گفت:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْقُبُورِ، أَمْوَالُكُمْ قُسِمَتْ، وَ دَوْرُكُمْ سُكِنَتْ، وَ نِسَائُكُمْ

نُكِحَتْ، فَهَذَا خَبَرُ مَا عِنْدَنَا، فَكَيْفَ خَبَرُ مَا عِنْدَكُمْ؟ فَهَتَفَ هَاتِفٌ: وَ عَلَيْكُمْ

السَّلَامُ مَا أَكَلْنَا رِجْلَيْهِ، وَ مَا قَدَّمْنَا وَجْدَانَهُ، وَ مَا خَلَّفْنَا خَسْرَانَهُ (۱ / ۳۱۶).

→ از سرای دیگر و وظایف دینی باز ندارد، همچنان که طاعت و عبادت ایشان را از کارهای مربوط به زندگی مادی مانع نگردد.

۱. سختی است پرمعنی و حکیمانه در تشویق به نوجویی خردمندانه که ترجمه‌اش این است:

این دلها (ی گرفته) را راحتی و شادی بخشید و برای آنها حکمت‌های نوجویی که دل نیز

چون بدن ملول می‌شود و به ستوه می‌آید. ۲. طور: ۲۱.

- ۳۶۔ سورة الأنعام، مَنْ قَرَأَهَا فَقَدْ انْتَهَى فِي رِضَا رَبِّهِ (۳ / ۲۸۵)۔
- ۳۷۔ شَكَّوْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ حَسَدَ النَّاسِ لِي، فَقَالَ: أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ رَابِعَ أَرْبَعَةٍ، أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ أَنَا وَأَنْتَ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ، وَأَزْوَاجُنَا عَنْ أَيْمَانِنَا وَشِمَائِلِنَا وَذُرِّيَاتِنَا خَلْفَ أَزْوَاجِنَا وَشِيعَتِنَا مِنْ وَرَائِنَا (۹ / ۲۳)۔
- ۳۸۔ قَالَ عِكْرِمَةُ: «الصَّمَدُ» الَّذِي لَيْسَ فَوْقَهُ أَحَدٌ وَهُوَ قَوْلُ عَلِيٍّ (۱۰ / ۶۶۲)۔
- ۳۹۔ طَهَّرُوا بَيْوتَكُمْ مِنْ نَسِجِ الْعَنْكَبُوتِ، فَإِنَّ تَرْكَهُ فِي الْبُيُوتِ يُورِثُ الْفَقْرَ (۷ / ۳۹۳)۔
- ۴۰۔ عَلِيُّ بْنُ أَبِيطَالِبٍ (ع) كَفَتْ: عَجِبْتُ لِمَنْ يَقْنَطُ وَمَعَهُ النِّجَاطُ. عَجَبٌ دَارِمٌ أَزْكَى كَيْسٍ كَيْسٍ نُوْمِدَ شَوْدٌ وَرَسْتِغَارِي بَاوِي. كَفْتُنْدِ رَسْتِغَارِي چِيسْتِ كِه بَاوِي اسْت؟ كَفْتُ: اسْتِغْفَارُ (۲ / ۶۸۱)۔
- ۴۱۔ الْفَرْقُ بَيْنَ صَلَوَاتِنَا وَصَلَاةِ أَهْلِ الْكِتَابِ الْوَسُوسَةُ، لِأَنَّ الشَّيْطَانَ فَرَّغَ مِنْهُمْ وَمِنْ عَمَلِهِمْ (۲ / ۷۰۱)۔
- ۴۲۔ «وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ»، أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ (ع) كَفْتُ: فِينَا أَهْلَ بَدْرِ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ (۳ / ۶۱۵)۔
- ۴۳۔ قِيَمَةُ كُلِّ أَمْرٍ مَا يُحْسِنُهُ (۷ / ۵۲۰)۔
- ۴۴۔ «وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ» بَرْدِگَانِ وَزِيرِ دِسْتَانْدِ. عَلِيُّ بْنُ أَبِيطَالِبٍ (ع) كَفْتُ: كَانَ آخِرُ كَلَامِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) الصَّلَاةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ فِيمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ (۲ / ۵۰۲)۔
- ۴۵۔ عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَخْطُبُنَا فَيُذَكِّرُنَا بِأَيَّامِ اللَّهِ، حَتَّى يُعْرِفَ ذَلِكَ فِي وَجْهِهِ، كَأَنَّمَا يَذْكُرُ قَوْمًا يَصْبِحُهُمُ الْأَمْرُ غُدُوَّةً وَعَشِيَّةً، وَكَانَ إِذَا كَانَ حَدِيثُ عَهْدٍ بِجَبْرِئِيلَ لَمْ يَتَبَسَّمْ ضَاحِكًا حَتَّى يَرْتَفَعَ عَنْهُ (۵ / ۲۲۷)۔

۴۶- کلُّ مطیع يُكَال له كَيْلاً و يُوزَن له وَزناً إِلَّا الصَّابِرِينَ، فَانَّهُ يُحْثَى عَلَيْهِمْ حِثّاً^۱ (۳۹۳/۸).

۴۷- قال علی و ابن عمر: کلمة التقوی، لا اله الا الله، والله اکبر (۹ / ۲۲۹).

۴۸- رُوِيَ أَنَّ عَلِيّاً سَمِعَ رَجُلًا يَقُولُ فِي نَاحِيَةِ الْمَسْجِدِ: لَأُحْكَمَ إِلَّا لِلَّهِ. فَقَالَ عَلِيٌّ (ع): كَلِمَةٌ حَقٌّ أُرِيدُ بِهَا بَاطِلٌ، لَكُمْ (= اهل البغی) عَلَيْنَا ثَلَاثٌ: لَا نَمْنَعُكُمْ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ تَذْكُرُوا فِيهَا اسْمَ اللَّهِ، وَ لَا نَمْنَعُكُمْ النَّيَّءَ مَا دَامَتْ أَيْدِيكُمْ مَعَ أَيْدِينَا، وَ لَا نَبْدُوْكُمْ بِقِتَالٍ (۹ / ۲۵۲).

۴۹- سُئِلَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (ع)، عَنْ «سُبْحَانَ»، فَقَالَ: كَلِمَةٌ رَضِيَهَا اللَّهُ لِنَفْسِهِ (۹ / ۴۷۶).

۵۰- در حرب صفین اسیری آوردند پیش علی (ع). علی (ع) گفت لاأقتلك صبراً إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ (۹ / ۲۵۲).

۵۱- قال علی (ع): لَا تَتَفَرَّقُوا فَالْجَمَاعَةُ رَحْمَةٌ وَ الْفُرْقَةُ عَذَابٌ (۹ / ۱۰).

۵۲- قال علی (ع) لِعَمَّارٍ: لَا تَحْزَنْ عَلَى الدُّنْيَا فَإِنَّ الدُّنْيَا سِتَّةُ أَشْيَاءَ: مَطْعُومٌ وَ مَشْرُوبٌ وَ مَلْبُوسٌ وَ مَشْمُومٌ وَ مَرْكُوبٌ وَ مَنْكُوحٌ. فَأَكْبَرُ طَعَامِهَا الْعَسَلُ وَ هُوَ بَزَقَةُ ذُبَابَةٍ، وَ أَكْبَرُ شَرَابِهَا الْمَاءُ وَ يَسْتَوِي فِيهِ جَمِيعُ الْحَيَوَانِ، وَ أَكْبَرُ الْمَلْبُوسِ الدِّيْبَاجُ وَ هُوَ نَسِيجُ دَوْدَةَ، وَ أَكْبَرُ الْمَشْمُومِ الْمَسْكُ وَ هُوَ دَمُ فَارَةِ ظَبْيِيَّةٍ، وَ أَكْبَرُ الْمَرْكُوبِ الْفَرَسُ وَ عَلَيْهَا يُقْتَلُ الرِّجَالُ، وَ أَكْبَرُ الْمَنْكُوحِ النِّسَاءُ وَ هُوَ مَبَالٌ فِي مَبَالٍ (۹ / ۴۹۶).

۵۳- در تفسیر آیه «وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَنْسَ

۱. «حی» التراب علیه - ض - یحیی حثاً: صبه (اقرّب الموارد با تلخیص)

نصیبک من الدنيا»^۱ می نویسد: و قال علی (ع) معناه: لاتنسَ صحتک و قوتک و شبابک و غناک أن تطلبَ بها الآخرة (۷ / ۳۴۵).

۵۴- لاجمعة إلا في مصر جامع (۱۰ / ۱۰۱).

۵۵- از علی بن ابیطالب (ع) آرد که سوگند وی بیشتر این بود: «لا والذی فلق الحبة وبرأ النسمة»^۲ (۳ / ۴۳۲).

۵۶- عن علی بن ابیطالب (ع) قال: قال رسول الله (ص): لا يؤمن عبد حتى يؤمن بربيع: يشهد أن لا اله إلا الله، وأنى رسول الله بعثني بالحق، و يؤمن بالبعث بعد الموت، و يؤمن بالقدر خيره و شره (۹ / ۳۹۶).

۵۷- وقيل «العروة الوثقى» إتباع السنة، يدل عليه ما روى علی بن ابیطالب (ع) قال: قال رسول الله (ص): لا يصلح قول و لاعمل و نية إلا بالسنة، فإذا عرف الله بقلبه و أقرب بلسانه و عمل بجوارحه و أركانه بما افترض عليه و خالف السنة، سنن رسول الله، كان بذلك خارجاً من الإسلام، و إذا عرف الله بقلبه و أقرب بلسانه و عمل بجوارحه و أركانه بما افترض عليه و لم يخالف السنة، سنن رسول الله، كان مؤمناً و ذلك «العروة الوثقى» لا انفصام لها» (۱ / ۶۹۶-۶۹۷).

۵۸- لتفترقن هذه الأمة على ثلاث و سبعين فرقة، كلُّها في النار إلا واحدة (۲ / ۲۳۲).

۵۹- روى قيس بن أبي حازم عن علی (ع) قال: قال رسول الله (ص): لما رأى إبراهيم ملكوت السماء و الأرض، أشرف على رجل على معصية من معاصي الله، فدعا عليه، فهلك، ثم أشرف على آخر على معصية من معاصي الله، فدعا عليه، فهلك، ثم أشرف على آخر، فذهب يدعو عليه،

۲. النسمة: نفس الروح: الانسان (اقرب الموارد)

۱. القصص: ۷۷.

فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ! إِنَّكَ رَجُلٌ مُسْتَجَابُ الدَّعْوَةِ، فَلَا تَدْعُ عَلَى عِبَادِي فَإِنَّهُمْ مِنِّي عَلَى ثَلَاثٍ: إِمَّا أَنْ يَتُوبَ فَأَتُوبَ عَلَيْهِ، وَإِمَّا أَنْ أُخْرِجَ مِنْ صُلْبِهِ نَسِمَةً قَمَلاً الْأَرْضَ بِالتَّسْبِيحِ، وَإِمَّا أَنْ أَقْبِضَهُ إِلَيَّ فَإِنْ شِئْتُ عَفَوْتُ وَإِنْ شِئْتُ عَاقَبْتُ (۳ / ۴۰۳).

۶۰- لما نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ^۱، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي رَأَيْتُ الْمَلُوكَ وَوُفُودَهُمْ، فَلَمْ أَرَ وَفِداً إِلَّا رُكْبَاناً فَمَا وَفَدَ اللَّهُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: يَا عَلِيُّ! إِذَا حَانَ الْمُنْصَرَفُ مِنْ بَيْنِ يَدَيِ اللَّهِ - تَعَالَى - تَلَقَّتِ الْمَلَائِكَةُ الْمُؤْمِنِينَ بِنُوقٍ بَيْضٍ، رَحُلًا وَأَزْمَتًا ذَهَبَ، عَلَى كُلِّ مَرْكَبٍ حُلَّةٌ لَا تُسَاوِيهَا الدُّنْيَا، فَيَلْبَسُ كُلُّ مُؤْمِنٍ حُلَّةً، ثُمَّ يَسْتَوُونَ عَلَى مَرَاقِبِهِمْ فَتَهْوِي^۲ بِهِمُ النُّوْقُ حَتَّى تَنْتَهِيَ بِهِمْ إِلَى الْجَنَّةِ، فَتَلْقِيهِمُ الْمَلَائِكَةُ [وَيَقُولُونَ]: «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ»^۳ (۶ / ۸۱).

۶۱- عن بشر بن الحرث قال رَأَيْتُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْمَنَامِ فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ تَقُولُ شَيْئاً لَعَلَّ اللَّهَ يَنْفَعُنِي بِهِ، فَقَالَ: مَا أَحْسَنَ عَظْفِ الْأَغْنِيَاءِ عَلَى الْفُقَرَاءِ رَغْبَةً فِي ثَوَابِ اللَّهِ وَأَحْسَنُ مِنْهُ تِيَةُ الْفُقَرَاءِ عَلَى الْأَغْنِيَاءِ ثِقَّةً بِاللَّهِ (۱ / ۷۱۷). این خبر در ۶ / ۵۴۷ و ۸ / ۵۰۱ نیز آمده، با این تفاوت که به جای «رغبة»، «طلباً» آمده است در هر دو جلد.

۶۲- مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى أَهْلِ الْجَهْلِ أَنْ يَتَعَلَّمُوا، حَتَّى أَخَذَ عَلَى أَهْلِ الْعِلْمِ أَنْ يُعَلِّمُوا، لِأَنَّ الْعِلْمَ كَانَ قَبْلَ الْجَهْلِ (۲ / ۳۷۴).

۶۳- مَاتَ خُزَّانُ الْأَمْوَالِ وَهُمْ أَحْيَاءُ وَالْعُلَمَاءُ بِاقُونَ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ،

۱. مراد این آیه است: «يَوْمَ نَخْشِرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا». (مریم: ۸۵)

۲. هَوَتْ النَّاقَةُ بِرَاكِبِهَا: أَسْرَعَتْ بِهِ (اقرب الموارد).

۳. الزُّمَرُ: ۷۳.

أجسادهم مفقودة و آثارهم بين الورى موجودة (۷ / ۴۷۰).

۶۴- ما زلنا نشكُّ في عذاب القبر حتى نزلت «ألهيكم التكاثُر» إلى قوله: «كلّا سوف تعلمون» لأنّه وعيد بعذاب القبر (۱۰ / ۵۹۸).

۶۵- رضای زوجین در جمع و تفریق از جهت حکمین معتبر نیست، به دلیل خبر علیّ (ع)، و هو أنّ رجلاً و امرأةً أتيا عليّاً (ع)، مع کل واحد منهما قیام من الناس، فقال علیّ (ع): ما شأن هذين؟ قالوا: وقع بينهما شقاق، قال علیّ (ع): فابعثوا حکماً من أهله و حکماً من أهلها. فقال علیّ (ع) للحکمین: هل تدریان ما علیهما؟ إنّ علیهما إنّ رأیتما أنّ تجمعا جمعتا، و إنّ رأیتما ان تفرّقا فرّقتما، فقالت المرأة: رضیت بکتاب الله - عزّوجلّ - بما علیّ فيه. فقال الرجل: أمّا الفرقة فلا، فقال علیّ (ع): کذبت والله لا تنقلب منی حتى تقرّ بمثل ما أقرّرت به (۲ / ۴۹۴-۴۹۵).

۶۶- در آثار بیارند که امیرالمؤمنین علی علیه السلام روزی به زیارت بیرون رفت بر سر گور فاطمه، می گریست و می گفت:

مالی و قفّت علی القبور مسلماً قبر الحبيب فلم یردّ جوابی
فهتف هاتف:

قال الحبيب و کیف لی بمجوابکم و أنا رهين جنادل و تراب
أکل التراب محاسنی فنسیتکم و حُجبتُ عن أهلی و عن أصحابی
فعلیکم منی السلام تقطعت منی و منکم و صلةُ الأحباب
... علی از سر آن رنجوری برخاست و می رفت و این بیت می گفت:

لکلّ اجتماع من خلیلین فرقةً و کلّ الذی دون الفراق قليل
و إنّ افتقادی واحداً بعد واحد دلیل علی أنّ لا یدوم خلیل

(۱ / ۶۲۶-۶۲۷)

۶۷- امیرالمؤمنین علی (ع) به قومی بگذشت که شطرنج می‌باختند، بانگ بر ایشان زد و گفت: ما هذه التماثيل التي أنتم لها عاكفون؟ گفتند: یا أبا الحسن اللعبُ بالشطرنج هو حرام؟ فقال: نعم هو القمارُ الأصغر (۳ / ۱۴).
 ۶۸- مسکین ابن آدم، یَنظر بشحم، و یتکلم بلحم، و یسمع بعظم، مستورُ الأجل، مکنونُ العِلل، محفوظُ العمل: تُولم البقّة، و تقتله الشرقة، و میته الغرقه (۴ / ۱۵۸).

۶۹- مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُكَالَ لَهُ غَدًا بِالْكَيْلِ الْأَوْفَى، فَلْيَكُنْ آخِرُ كَلَامِهِ حِينَ يَقُومُ مِنْ مَجْلِسِهِ: سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَ سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۸ / ۳۱۳).

۷۰- مَنْ اسْتَذَلَّ مُؤْمِنًا أَوْ مُؤْمِنَةً أَوْ حَقَّرَهُ لِفَقْرِهِ وَ قِلَّةِ ذَاتِ يَدِهِ، شَهَرَهُ اللَّهُ - تعالى - يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ يُفْضِحُهُ، وَ مَنْ بَهَتَ مُؤْمِنًا أَوْ مُؤْمِنَةً أَوْ قَالَ فِيهِ مَا لَيْسَ فِيهِ، أَقَامَهُ اللَّهُ عَلَى نَارٍ مِنْ نَارِ جَهَنَّمَ حَتَّى يُخْرَجَ مِمَّا قَالَهُ فِيهِ. وَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَعْظَمَ عِنْدَ اللَّهِ - عَزَّوَجَلَّ - وَ أَكْرَمَ عَلَيْهِ مِنْ مَلِكٍ مُقَرَّبٍ، وَ لَيْسَ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ - عَزَّوَجَلَّ - مِنْ مُؤْمِنٍ تَائِبٍ أَوْ مُؤْمِنَةٍ تَائِبَةٍ. وَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ يُعْرَفُ فِي السَّمَاءِ كَمَا يُعْرَفُ الرَّجُلُ أَهْلُهُ وَ وَلَدُهُ (۱ / ۵۵۹).

۷۱- عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ تَكَفَّلَ لِي بِأَهْلِ بَيْتِ غَازٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ - عَزَّوَجَلَّ - حَتَّى يُغْنِيَهُمْ وَ يَكْفِيَهُمْ عَنِ النَّاسِ وَ يَتَعَاهِدَهُمْ، قَالَ اللَّهُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: مَرْحَبًا بِمَنْ أَطْعَمَنِي وَ سَقَانِي وَ كَسَانِي وَ اعْطَانِي، أَشْهَدُكُمْ يَا مَلَائِكَتِي أَنِّي قَدْ أَوْجَبْتُ لَهُ كِرَامَتِي، فَايَدْخُلِ الْجَنَّةَ أَحَدًا إِلَّا أَغْبَطَهُ لِمَنْزِلَتِهِ مِنْ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ (۲ / ۶۵۲).

۷۲- مَنْ حَدَّثَ بِحَدِيثِ دَاوُدَ، عَلَى مَا يَرَوِيهِ الْقُصَّاصُ، مُعْتَقِدًا صِحَّتَهُ،

جلدته مائة و ستین^۱ (۸ / ۳۳۵).

۷۳- عن علی (ع)، قال: قال رسول الله (ص): من شرب الخمر بعد أن حرّمها الله على لسانی فلیس له أن یزوّج إذا خطب، و لا یصدّق إذا حدّث، و لا یشفّع إذا شفّع، و لا یؤتمن على أمانة، فمن ائتمنه على أمانة فاستهلكها فحقّ على الله أن لا یخلف علیه (۳ / ۲۲۴).

۷۴- عن علی (ع)، قال النبی (ص): من عامل الناس فلم یظلمهم و حدّثهم فلم یکذبهم و وعدهم فلم یخلفهم، فهو بمن کملت مروئته و ظهرت عدالته و وجبت أخوته و حرمت غیبه (۳ / ۵).

۷۵- عن علی (ع)، عن النبی (ص) قال: من قرأ القرآن فاستظهره، فأحلّ حلاله و حرّم حرامه، أدخله الله الجنة و شفّعه فی عشرة من أهل بیه، کلّهم قد وجبت له النار (۱۰ / ۶۸۵).

۷۶- در تفسیر «فاسئلوا أهل الذکر إن کنتم لاتعلمون»^۲ از جمله اقوالی که نقل کرده این است که: قال علی لما نزلت هذه الآية: «نحن اهل الذکر». (۶ / ۲۱۴)

۷۷- النسب ما لا یحیل نکاحه، و الصّهر ما یحیل نکاحه، فالنسب ما یوجب الحرمة و الصّهر ما لا یوجبها (۷ / ۴۹).

۷۸- النعم ستّة: الإسلام و القرآن و محمد و السّتر و العافیة و الغنی عما فی أیدی الناس (۱ / ۴۱۰).

۱. میبیدی این توضیح را بعد از حدیث افزوده: «أی حدّین، لعظیم ما ازتکب من الإثم و کبیر ما اختف من الوزر.» مقصود از حدیثی که قصه گویان درباره داوود می گویند، مورد امتحان و ابتلای اوست که آن را شیفته شدن وی به زنی زیبا و چاره جویی برای به دست آوردنش دانسته اند، و در کشف الأسرار نیز نقل شده.

۲. انبیاء: ۷.

۷۹- ... علی مرتضی نیز موافقت کرد و لقمه‌ای برداشت، گفت: و أنا أُحِبُّ أَيْضاً ثَلَاثًا: قَرَى الضَّيْفِ، وَ الصَّوْمُ فِي صَمِيمِ الصَّيْفِ، وَ الضَرْبُ بَيْنَ يَدَي رَسُولِ اللَّهِ بِالسَّيْفِ (۱/ ۶۰۱).

۸۰- الهباء: ماتراه وسط شعاع الكُوَّة كالغبار، فلا يُمِسُّ بالأیدی و لا يُرَى فی الظِّلِّ (۷/ ۲۴).

۸۱- سُئِلَ عَلِيُّ بْنُ أَبِيطَالِبٍ (ع) عَنْ (الشَّطْرَنَجِ وَ اللَّعْبِ بِهِ) فَقَالَ: هُوَ التَّمَاثِيلُ وَ الْأَبَاطِيلُ، وَ هُوَ عَمَلُ الْجَاهِلِيَّةِ، وَ هُوَ حَرَامٌ حَرَّمَهَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ (۳/ ۱۵).

۸۲- رَوَى زَاذَانُ أَبُو عَمْرٍ، قَالَ: قَالَ لِي عَلِيُّ (ع): يَا أَبَا عَمْرٍ أَتَدْرِي عَلَيَّ كَمْ أَفْتَرَقْتُ الْيَهُودَ؟ قُلْتُ: اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: أَفْتَرَقْتُ عَلَيَّ أَحَدِي وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً، كُلُّهَا فِي الْهَآوِيَةِ إِلَّا وَاحِدَةً هِيَ النَّاجِيَةُ. أَتَدْرِي عَلَيَّ كَمْ تَفْرُقُ هَذِهِ الْأُمَّةَ؟ قُلْتُ: اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: تَفْرُقُ عَلَيَّ ثَلَاثَ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً، كُلُّهَا فِي الْهَآوِيَةِ إِلَّا وَاحِدَةً هِيَ النَّاجِيَةُ. ثُمَّ قَالَ عَلِيُّ (ع): أَتَدْرِي عَلَيَّ كَمْ تَفْتَرِقُ عَلَيَّ؟ قُلْتُ: وَ إِنَّهُ لَتَفْتَرِقُ فَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: نَعَمْ، تَفْتَرِقُ فِي ثَنَتَا عَشْرَةِ فِرْقَةٍ، كُلُّهَا فِي الْهَآوِيَةِ إِلَّا وَاحِدَةً هِيَ النَّاجِيَةُ وَ أَنْتَ مِنْهُمْ يَا أَبَا عَمْرٍ (۳/ ۵۳۱).

۸۳- رَوَى عَلِيُّ بْنُ أَبِيطَالِبٍ (ع) عَنِ النَّبِيِّ (ص) عَنِ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ: يَا بَنَ آدَمَ مَا أَنْصَفْتَنِي، أَتَحَبُّ إِلَيْكَ بِالنَّعَمِ، وَ تَتَمَقَّتُ إِلَيَّ بِالْمَعَاصِي، خَيْرِي عَلَيْكَ نَازِلٌ وَ شَرُّكَ إِلَيَّ صَاعِدٌ (۴/ ۴۴۲).

۸۴- يَخْرُجُ الرُّوحُ عِنْدَ النَّوْمِ وَ يَبْقَى شُعَاعُهُ فِي الْجَسَدِ، فَبِذَلِكَ يَرَى الرُّؤْيَا، فَإِذَا انْتَبَهَ مِنَ النَّوْمِ عَادَ الرُّوحُ إِلَى الْجَسَدِ بِأَسْرَعٍ مِنْ لَحْظَةٍ (۸/ ۴۲۱).

۸۵- يرسل على الناس يوم القيامة ريح مُنتَنَة يَتَأَذَّى بها كُلُّ بَرٍّ و فاجر، فتأخذ بأنفاس الناس. قال: فيُنَادِيهِمْ منادٍ: هذه ريح فروج الزُّناة، إلَعنُوهم لَعنهم الله، فلا يَبْقُ بَرٌّ و لا فاجر إِلَّا قال: اللهم ألَعنِ الزُّناة، ثمَّ يَصرف وجوهم إلى النَّار (۲/ ۴۷۹).

۸۶- «يَحْوالله مايشاء» من القرون، كقوله: «و كَم أَهلَكنا قَبْلَهُم مِن قرن»، «و يثب» مايشاء من القرون، كقوله: «ثمَّ أنشأنا مِن بعدهم قرنًا آخِرین» (۵/ ۲۱۲).

اینک محل ذکر بقیه این احادیث را - به ترتیب مجلّات تفسیر - نام می‌بریم که مجال سخن در این نوشتار محدود است و دامنه علوم و معارف علوی در هر موضوع گسترده و بی‌کرانه:

۱ / ۱۹، ۴۳، ۲۹۶، ۳۳۵، ۴۷۳، ۴۸۴، ۶۸۷.

۲ / ۳۶، ۲۷۹، ۳۱۶، ۴۰۲، ۷۰۱.

۳ / ۳۱، ۳۷، ۱۱۱، ۲۲۷، ۳۳۹، ۶۳۳، ۶۷۳، ۷۵۵، ۷۷۰.

۴ / ۸۹.

۵ / ۱۷۳، ۲۵۸، ۳۳۲، ۶۳۳، ۷۳۶.

۶ / ۶، ۸۱، ۳۱۵.

۷ / ۳۶۵، ۴۷۳.

۸ / ۹۲، ۳۴۰، ۳۹۴، ۵۲۴.

۹ / ۱۰۴، ۱۶۰، ۲۲۸، ۲۴۲، ۲۵۲، ۲۹۴، ۳۰۷، ۳۲۳، ۳۳۳، ۳۵۹، ۴۶۴.

۴۸۱.

۱۰ / ۲۳۱، ۳۰۲، ۵۸۴، ۶۲۷، ۶۳۸.

احادیث مترجم منقول از امام علی بن ابیطالب علیه السلام

در میان روایات فراوانی که از امیرالمؤمنین علی (ع) در کشف الأسرار نقل شده، بعضی توسط مؤلف به فارسی برگردانده شده است، که ما در این قسمت می آوریم. روش علمی در ذکر چنین احادیثی رعایت ترتیب موضوعی است، اما چون این اخبار در موضوعات گوناگون است بر حسب یادکرد در مجلّدات تفسیر نقل می شود:

۱- بوبکر نقاش حکایت کرد از امام مسلمانان، علی مرتضی، که روزی جهودی مرا گفت: در کتاب شما آیتی است بر من مشکل شده، اگر کسی آن را تفسیر کند تا اشکال من حل شود، من مسلمان شوم. امام گفت: آن چه آیت است؟ گفت «إهدنا الصراط المستقیم» نه شما می گوید که به راه راستیم و دین روشن؟ اگر چنین است و بر شک نه اید در دین خویش، چه را می خواهید و آنچه دارید چرا می جوید؟ امام گفت: قومی از پیغامبران و دوستان خدا پیش از ما به بهشت رفتند و به سعادت ابد رسیدند، ما از الله می خواهیم تا آن راه که به ایشان نمود به ما نماید، و آن طاعت که ایشان را بر آن داشت تا به بهشت رسیدند ما را بر آن دارد، تا ما

نیز بر ایشان در رسیم و در بهشت شویم. گفتا آن اشکال وی حل شد و مرد مسلمان گشت (۱/ ۱۸).

۲- علی بن ایطالب را پرسیدند که: جزیه از مجوس پذیریم؟ گفت: آری که ایشان را کتابی بود و برداشتند و بیردند از میان ایشان (۱/ ۵۱۶).
۳- در تفسیر آیه «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» (بقره: ۲۰۱) می نویسد: علی بن ایطالب گفت: «حَسَنَةُ اَيْنَ جَهَانِي، هِمَجَفَت شَايِسْتَه اَسْتُ وَ اَنْ جَهَانِي حَوْرَاءَ مَهَشْتِي، وَ عَذَابِ آتَشِ كِه اَز اَنْ مِي پَرهِيْز خَوَاهَنْد، هِمَجَفَت بَد اَسْتُ دَر دُنْيَا» (۱/ ۵۴۳).

۴- راحت و آسایش یکبارگی از دل باز مگیرید که دل از آن ناپینا شود^۱ (۱/ ۶۱۴).

۵- مرائی را سه نشان است: که تنها باشد کاهل بود، و که مردمان را بیند به نشاط بود، که او را بستایند در عمل بیفزاید و که بنکوهند از آن بکاهد (۱/ ۷۲۶).

۶- رسول خدا چون نماز شب را برخاستی، در آسمان نگرستی، این آیت بر خواندی: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ»^۲ تا آنجا که گفت: «فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»^۳ (۲/ ۳۸۳).

۷- «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا»^۴، روایت کنند از

۱. حدیث در مقام بیان لزوم تفرج و بهره برداری از لذتهای مشروع است برای بازیافتن نیرو جهت کار و عبادت. مانند چنین دستوری از آن حضرت ضمن احادیث عربی به شماره ۳۱ دیدیم. تا این حد توجه به نیازهای طبیعی و غرایز انسان از یک رهبر دینی، آن هم در چنان محیط و زمانی، بسیار شگفت آور و پر اهمیت است به طوری که جز بر بینشی فوق بشری و اشرافی خدایی بر وجود انسان، حمل نتوان کرد.

۲. آل عمران، ۱۹۰. ۳. همان، پایان آیه ۱۹۱.

۴. آل عمران، اول آیه ۱۹۱.

علی بن ابیطالب و از ابن عباس که: ذکر، اینجا نماز است (۲ / ۳۸۶).

۸- علی (ع) گفت: در همه قرآن آیتی از این امیدوارتر نیست که «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ» (نساء: ۴۸). معنی^۱ آن است که الله تعالی شرک نیامرزد، یعنی کسی را نیامرزد که در شرک و کفر بمیرد، اما کسی که از شرک توبه کند و در اسلام بمیرد در تحت این آیت نشود که جای دیگر گفت: «قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا، إِنْ يَنْتَهُوا، يَغْفِرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ» (۲ / ۵۳۶).

۹- امیرالمؤمنین علی (ع) مردی را دید سر در پیش افکنده یعنی که پارسام. گفت ای جوانمرد این پیچ که در گردن داری در دل آر، که خدای در دل می‌نگرد. گفت: روز قیامت فرا قُرَاءِ مُرَائِی گویند: نه شما آید که متاع دنیا به شما ارزاتر فروختند؟ نه آید که مردمان بر در سرای شما ایستادند؟ نه آید که ابتدا بر شما سلام می‌کردند؟ از جزای اعمال شما بود که به شما رسانیدیم. امروز شما را حَقِّی نماند (۲ / ۵۴۷-۵۴۸).

۱۰- علی مرتضی، آن هِزَبِ درگاه رسالت و داماد حضرت نبوت، هرگاه که به دنیا برگزشتی دامن دیانت خویش فراهم گرفتی ترسان ترسان، و گفتی: «غُرِّی غَیْرِی یا دُنْیَا فَقَدْ بَشُکَّ ثَلَاثًا»^۲. گفتند ای

۱) این معنی از میبیدی است نه متن خبر.

۱. این معنی از میبیدی است نه متن خبر.

۲. یعنی: ای دنیا! جز مرا فریب ده که من از تو سخت گسستم و به سه بار طلاق دادم (که بازگشت در آن جایز نیست). این سخن که قیافه خشمگین علی را از خلال آن نسبت به دنیا می‌بینیم مخالف سخن دیگر آن حضرت که به شماره ۲۸ (احادیث عربی) نقل شده نمی‌باشد، زیرا مقصود از «دنیا» در چنین تعبیراتی ظواهر فریبای این جهانی است که برای به دست آوردنش، انسان به ظلم و حق‌کشی و تضییع حقوق دیگران و بلکه هر جنایت و خیانتی آلوده می‌شود و معمولاً توجه و سرگرمی بدانها آدمی را از کمالات معنوی باز می‌دارد. اما کار و کسب درآمد برای برطرف کردن نیازهای مادی، خود از واجبات دینی است که حدود

عجبا! که روان شیرمردان عصر از بیم ذوالفقار تو همه آب گشت، چنین از دنیا می‌ترسی؟ گفتا: شما خبر ندارید که این دنیا درختی خارآور است، دست هوی و حرص آن را بر کنار جوی عمر تو نشانده، اگر نه به احتراز روی خار آن در دامن عصمت تو افتد و پاره پاره کند. نشیده‌ای که در بدایت کار که هنوز خار آن قوت نگرفته بود، دامن دُرَاعَةُ عصمت آدم چون می‌درید؟ اکنون که خار آن قوی گشت و روزگار برآمد، با علی بوطالب خود چه کند؟ (۲ / ۵۹۸).

۱۱- ... علی بن ابیطالب گفت: یا عمر! من از نزول این آیت خبر دارم. چون ربّ العالمین خمر حرام کرد، جماعتی از مهاجر و انصار بیامدند و گفتند: یا رسول الله برادران ما و پدران ما که در بدر بودند و در اُحد کشته شدند، ایشان در آن حال می‌همی خوردند، چه گویی در ایشان؟ و چه حکم کنی از بهر ایشان؟ رسول خدا توقف کرد تا جبرئیل آمد و آیت آورد: «لیس علی الذین آمنوا و عملوا الصالحات جناحٌ فیما طعموا...»^۱ (۳ / ۲۲۷).

۱۲- «وَلَقَدْ أَخَذْنَاهُم بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَانُوا لِلرَّبِّهِمْ وَ مَا يَتَضَرَّعُونَ»^۲ امیرالمؤمنین علی (ع) گفت: اگر ایشان تواضع کردندید^۳ و اندر دعا خضوع آوردندید از الله اجابت یافتندید (۴ / ۲۷۴).

۱۳- قول امیرالمؤمنین آن است که اصحاب الکهف قومی بودند در روزگار ملوک طوایف، میان عیسی «ع» و محمد «ص»، و مسکن ایشان

→ و مقرراتش در احکام اقتصادی و حقوقی اسلام به تفصیل بیان شده است و زندگی علی و فرزندان‌ش بهترین نمونه عملی است در این باب.

۲. مؤمنون: ۷۶.

۱. مائده: ۹۳.

۳. «کردندید» فعل ماضی استمراری است که به جای «کردندی» به کار رفته، و این از خصوصیات نثر میبیدی است، و از همین گونه است: «آوردندید» و «یافتندید» در عبارت مذکور.

زمین روم بود در شهر افسوس^۱، گفته‌اند که آن شهر امروز طرسوس است، و اهل آن شهر بر دین عیسی بودند و کتاب ایشان انجیل بود، و ایشان را ملکی بود صالح، تا آن ملک بر جای بود کار ایشان بر نظام بود و بر دین عیسی راست بودند، چون آن ملک از دنیا برفت کار بر ایشان مضطرب گشت و سر به باطل و ضلالت و تباهکاری در نهادند و بت پرست شدند، و در میان ایشان قومی اندک بماندند متواری از بقایای اهل توحید که بر دین عیسی بودند. و پادشاه اهل ضلالت در آن وقت دقیانوس بود، جبّاری متمرّد، کافری بت پرست. قومی گفتند دعوی خدایی کرد و خلق را بر طاعت خود دعوت کرد. و این دقیانوس با لشکر و حشم از زمین پارس آمده بود و این مدینه افسوس دارالملک خود ساخته، و هر کس که سر در چنبر طاعت وی نیاوردی و از دین وی برگشتی او را هلاک کردی ... القصه (۵ / ۶۴۶ - ۶۴۹). به رعایت اختصار از نقل بقیه داستان خودداری شد.

۱) دین عیسی

۱۴- جابر بن عبدالله گفت: پیش امیرالمؤمنین علی (ع) حاضر بودم که مردی آمد به نزدیک وی پرسید که یا امیرالمؤمنین «و عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا»^۲ نزول این آیت در شأن کیست؟ ایشان چه قومند که رب العالمین ایشان را به اخلاق پسندیده و خصال ستوده یاد کرد، و آنگه به خصایص قربت و لطایف کرامت مخصوص کرد و طُرْف و غُرْف در جنّات النعیم ایشان را نامزد کرد؟ جابر گفت: آن ساعت علی

۱. افسوس: بلدٌ بشفور «طرسوس»، يُقال إنّه بلد اصحاب الكهف (معجم البلدان، به نقل از زیرنویسی تفسیر).

۲. الفرقان: قسمتی از آیه ۶۳، و آیات بعد از آن تا ۷۴ نیز در توصیف بندگان نیکوخواهی پارساست.

روی وَا مِنْ كَرْد وَ كَفْت: «يَا جَابِر أَتَدْرِي مَنْ هَؤُلَاءِ؟» (۷ / ۷۰ - ۷۱)
 سپس مفسّر ما ترجمه خبر را به شرح نقل می کند و آیه سابق الذکر و آنچه
 بعد از آن آمده - و اوصاف بندگان شایسته پروردگار است - هر کدام را
 در شأن یکی از اصحاب می داند. کوتاهی سخن را از ذکرش درگذشتیم.
 ۱۵- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَيْكُمْ
 صَدَقَةً»^۱ امیرالمؤمنین علی علیه السلام گفت در بعضی روایات که: چون
 این آیت فرو آمد یک دینار به صدقه دادم و ده سؤال از رسول خدا کردم.
 گفتم: یا رسول الله کیف أدعوا لله؟ خدای را جل جلاله چون خوانم و
 چگونه پرستم؟

گفت: «بِالصَّدَقِ وَالْوَفَاءِ» عهدهی که روز «بلی» با وی رفته به وفای
 آن باز آیی و در گفتار و کردار خود صدق به جای آری. آنچه نمایی
 داری و آنچه گویی کنی و از آنجا که آواز دهی باشی.
 گفتم: «مَا أَسْأَلُ اللَّهَ؟» از خدا چه خواهم؟

گفت: «السَّلَامَةُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» در دنیا و آخرت سلامت دل از
 آفات بشریت و عافیت تن از انواع بلیت.

گفتم: «مَا أَصْنَعُ لِنَجَاتِي؟» چه کنم تا در انجمن رستاخیز از رستگان
 باشم؟ ایمن از فزاعات قیامت و رسیده به درجات جنت.

گفت: «كُلُّ حَلَالٍ وَقُلُّ صِدْقًا» آنچه خوری حلال خور و آنچه گویی
 صدق گوی. حرام را به خود راه مده که حرام بد سرانجام بود. از دروغ
 پرهیز که هر که دروغ گوید در دو جهان بدنام بود.

گفتم: «مَا الْحِيلَةُ؟» حیلت چه کنم تا آن بود که من خواهم؟

(۱) رشیدالدین میبیدی (رحمته الله علیه)

گفت: «تَرَكُ الحيلة حيلة» حیلت بگذار و بدان که همه آن بود که الله خواهد و حیلت و تدبیر بنده هرگز با تقدیر الله برنیاید.

گفتم: «ما عَلَيَّ؟» بر من چیست از احکام تا بگزارم و از عهده آن بیرون آیم؟

گفت: «أمر الله و رسوله» به هر چه الله فرمود از واجبات و مفروضات و هر چه رسول گفت از مسنونات و مندوبات.

گفتم: «ما الراحة» آسایش و راحت چیست؟ - قال: «الجنة»
گفت: راحت آن است که در بهشت با نعمت فرود آیی و از دوزخ با عقوبت ایمن شوی.

گفتم: «ما الشرور؟» - قال: «الرؤية»! گفتم شادی چیست و آن کامشادی کی؟

گفت: شادی آن شادی که شب فراق به سر آید و صبح وصال از مطلع اقبال بر آید و بنده شاهد جمال ذوالجلال ببیند.

گفتم: «ما الحق؟» - قال: «الإسلام». گفتم: آن حق که باطل را در آن راه نیست چیست؟

گفت: دین اسلام.
گفتم: «ما الفساد؟» - قال «الكفر». آن فساد و تباهی که از راستی و

پاکی دور است چیست؟
گفت: کفر و رزیدن و حق پیوشیدن.

گفتم: «ما الوفاء؟» وفا چیست و مرد وفادار کیست؟ قال: «شهادة أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».

گفت: کلمه شهادت گفتن و بر ایمان و توحید و اخلاص مستقیم بودن

(۲۸-۲۷/۱۰)

اکنون به ذکر شماره جلد و صفحه بقیه اخبار پارسی شده کشف الأسرار می پردازم و از نقل متن آنها صرف نظر می کنم، تا هم نگهداشت جانب اختصار شده باشد و هم از بازگو کردن بعضی احادیث که آثار جعل و وضع در آنها هویداست خودداری کرده باشم.

ضمناً یاد آور می شوم نشانی مطالب دیگر نیز که به نوعی با حضرت علی (ع) ارتباط می یافته آورده شده مانند: داستان اندوه و گریه فاطمه و علی و حسنین در وفات رسول اکرم (ص) (۲ / ۳۷۹) و خواستگاری عمر از دختر خردسال علی (ع) (۲ / ۴۶۰)؛ نیز هر جا سخنی از آن حضرت به میان می آمده یاد کرده ام، مانند: آنجا که «أُولِي الْأَمْرِ» را تفسیر می کند (۲ / ۶۰۶) یا کاتبان وحی را نام می برد (۱۰ / ۹۶) که علی (ع) نیز نامبرده می شود.

۱ / ۲۵، ۴۸۹، ۴۹۶، ۵۳۴.

۲ / ۷۰، ۲۸۷، ۳۷۹، ۴۶۰، ۵۱۷، ۶۰۶.

۳ / ۴۲، ۵۰، ۵۱.

۴ / ۱۵۰، ۲۷۷.

۵ / ۱۹۸، ۲۷۷، ۶۱۴، ۶۲۴، ۷۴۳.

۶ / ۲۴۵، ۲۴۲، ۳۴۸، ۳۶۲، ۵۲۵.

۷ / ۸۳.

۸ / ۲۱۹، ۴۳۸.

۹ / ۱۴۹.

۱۰ / ۶۷، ۹۶.

سخنان نقل شده از امام حسن بن علی علیهما السلام

۱- اَلْتَزَمَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الرُّكْنَ فَقَالَ: اِلٰهِي اُنْعِمْتَنِي فَلَمْ تَجِدْنِي شَاكِرًا، وَ اُبْتَلَيْتَنِي فَلَمْ تَجِدْنِي صَابِرًا، فَلَا اَنْتَ سَلَبْتَ النِّعْمَةَ بِتَرْكِ الشُّكْرِ، وَلَا اَدَمْتَ الشَّدَّةَ بِتَرْكِ الصَّبْرِ، اِلٰهِي مَا يَكُونُ مِنَ الْكَرِيمِ اِلَّا الْكَرَمُ (۱ / ۴۶۱).

۲- حسن بن علی چون به مسجد رسیدی گفתי: اِلٰهِي ضَيْفُكَ بِيَابِكَ، سَأَلْتُكَ بِيَابِكَ، عَبْدُكَ بِيَابِكَ، يَا مُحْسِنَ قَدْ أَتَاكَ الْمُسِيُّ، وَ قَدْ أَمَرْتَ الْمُحْسَنَ مِنَّا أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنِ الْمُسِيِّ، فَتَجَاوَزَ عَنِ قَبِيحٍ مَا عِنْدِي بِجَمِيلٍ مَا عِنْدَكَ يَا كَرِيمُ (۱ / ۶۵۲-۶۵۳).

۳- اِنَّهُ كَانَ إِذَا عَثَرَ دَابَّتُهُ قَالَ: اَللّٰهُمَّ لَا طَيْرَ اِلَّا طَيْرُكَ، وَلَا خَيْرَ اِلَّا خَيْرُكَ، وَلَا اِلٰهَ غَيْرُكَ، وَلَا مَلْجَأَ وَلَا مُنْجَا مِنْكَ اِلَّا اِلَيْكَ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِكَ (۹ / ۵۴).

۴- جَفَّ الْقَلَمُ وَ قَضِيَ الْقَضَاءُ وَ تَمَّ الْقَدْرُ بِتَحْقِيقِ الْكِتَابِ وَ تَصْدِيقِ الرَّسْلِ، وَ سَعَادَةِ مَنْ عَمِلَ وَ اتَّقَى، وَ شَقَاءِ مَنْ ظَلَمَ وَ اعْتَدَى، وَ بِالْوِلَايَةِ مِنَ اللَّهِ لِلْمُؤْمِنِينَ، وَ التَّبَرُّثَةِ مِنَ اللَّهِ لِلْمُشْرِكِينَ. مَنْ كَفَرَ بِالْقَدْرِ فَقَدْ كَفَرَ بِالْإِسْلَامِ^۱

۱. این حدیث شایسته توجه و دقت است، زیرا روشنگر احادیثی است که در باب «تقدیر»

(۱ / ۶۸۱).

احادیث امام حسن

۵- کان الحسن بن علی بن ابیطالب - و یروى عن الحسن - إنه کان إذا ركب دابة قال: الحمد لله الذی هدانا للإسلام، و الحمد لله الذی أكرمنا بالقرآن، و الحمد لله الذی مَنَّ علينا بنبيّنا محمد صلّى الله عليه و آله. ثمّ قال: «الحمد لله الذی سخر لنا هذا و ما كنّا له مُقرنين» (۹ / ۵۴).

نیز روایتی در ۷ / ۱۹۰ از آن حضرت نقل شده است.

→ رسیده و برخلاف نظر جبری مذهببان، آشکارا می‌رساند که: آنچه قلم آفریدگار نوشته و حکم قطعی صادر کرده (یعنی آنچه در علم سابق الهی گذشته و قطعی است) و اندازه‌گیری که به تمام و کمال انجام شده، درستی و حقیقت داشتن کتابهای آسمانی و راست پنداشتن رسولان الهی است، و نیکبختی آن کسی که به او امر پیامبران عمل کرد و از نواهیشان پرهیز نمود، و بدفرجامی آن کس که ستم کرد و به حقوق دیگران تجاوز نمود، و نیز به دوست داشتن خدا مؤمنان را و بیزارى و واگذاشتنش مشرکان را. این است مفهوم «قدر» که هر کس بدان کافر شود مسلمان نیست. در حالی که حکم قطعی سعادت و شقاوت فرد فرد آدمیان را معین نمی‌کند، بلکه قانون و راهی که به بهروزی و تبه‌روزگاری منجر می‌شود نشان می‌دهد. ناگفته نماند این خبر به عبارتی دیگر نیز نقل شده است: عن تفسیر علی بن ابراهیم، عن التوفلی، عن السکونی، عن جعفر، عن أبیه - صلوات الله علیهما - قال رسول الله - صلّى الله علیه و آله - : سبق العلم و جفّ القلم و مضى القضاء و تمّ القدر بتحقیق الكتاب و تصدیق الرسل و بالسعادة من الله لمن آمن و بالشقاء لمن کذب و کفر و بالولاية لله للمؤمنين و بالبراءة للمشرکین ... (بیان الفرقان، ج ۱ / ۱۷۹).

نکته مهم در فهم صحیح احادیث و آیات توجه به معنی حقیقی و اصیل کلماتی چون: تقدیر، حکمت، عرفان، و فقه است که بعدها ضمن تحولات فرهنگ اسلامی و پیدا شدن ملل و نحل گوناگون معانی اصطلاحی پیدا کرده است. برای نمونه معنی «تقدیر» از قلم راغب اصفهانی (م. ۵۰۲) - که دقتی خاص در معنی کردن لغات قرآن داشته - نقل می‌شود: «القدر و التقدير: تبیین کمية الشيء، يقال قدرته و قدرته. و قدره بالتشديد: إعطاء القدرة، يقال: قدرنى الله على كذا و قواني عليه، فتقدير الله الأشياء على وجهين: أحدهما بإعطاء القدرة، والثاني بأن يجعلها على مقدار مخصوص و وجه مخصوص حسباً اقتضت الحكمة ...» (المفردات فى غريب القرآن / ۳۹۵).

روایت‌های منقول از امام حسین بن علی علیهما السلام

۱- رَوَى أَنَّ رَجُلًا أَتَى الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَشَكَا إِلَيْهِ الْجَدْوَبَةَ، فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ: اسْتَغْفِرِ اللَّهَ. فَأَتَاهُ آخَرُ فَشَكَا إِلَيْهِ الْفَقْرَ، فَقَالَ لَهُ: اسْتَغْفِرِ اللَّهَ. أَتَاهُ آخَرُ فَقَالَ لَهُ: أَدْعُ اللَّهَ أَنْ يَرْزُقَنِي إِبْنًا، فَقَالَ لَهُ: اسْتَغْفِرِ اللَّهَ. أَتَاهُ آخَرُ، فَشَكَا إِلَيْهِ جَفَافَ بَسَاتِينِهِ، فَقَالَ لَهُ: اسْتَغْفِرِ اللَّهَ. فَقِيلَ لَهُ: أَتَاكَ رَجَالٌ يَشْكُونَ أَلْوَانًا وَيَسْأَلُونَ أَنْوَاعًا، فَأَمَرْتَهُمْ كُلَّهُمْ بِالِاسْتِغْفَارِ؟ فَقَالَ: مَا قَلْتُ مِنْ ذَاتِ نَفْسِي فِي ذَلِكَ شَيْئًا، إِنَّمَا إِيْتَبَرْتُ فِيهِ قَوْلَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ: «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا، وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا» (۱۰ / ۲۳۹).

۲- إِنَّ الْقَدَرِيَّةَ^۱ لَمْ يَرْضُوا بِقَوْلِ اللَّهِ وَ لَا بِقَوْلِ الْمَلَائِكَةِ وَ لَا بِقَوْلِ النَّبِيِّينَ وَ لَا بِقَوْلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ لَا بِقَوْلِ أَهْلِ النَّارِ وَ لَا بِقَوْلِ أَخِيهِمْ إِبْلِيسَ. أَمَّا قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى فَإِنَّهُ يَقُولُ: «وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»، أَمَّا قَوْلُ الْمَلَائِكَةِ: «سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا»، وَ أَمَّا قَوْلُ النَّبِيِّينَ، فَقَوْلُ نُوْحٍ:

۱. الْقَدَرِيَّةُ: كَسَانِي كَهْ گمان می‌کنند هر کس آفریننده کار خویش است، و کفر و معصیت‌ها را به تقدیر خدای تعالی نمی‌دانند (کتاب التعریفات، ترجمه از نویسنده).

«ولا ينفعكم نصحي إن أردت أن أنصح لكم إن كان الله يريد أن يغويكم» و قول موسى: «إن هـى إلّا فتنتك»، و أمّا قول أهل الجنة: «الحمد لله الذى هدانا لهذا و ما كنا لنهتدى لولا أن هدانا الله»، و أمّا قول أهل النار: «لو هدانا الله لهدينّاكم»، و أمّا قول إبليس: «ربّ بما أغويتني» (۱ / ۶۸۱).

۳- گویند که حسین بن علی (ع) با درویشان بنشستی آنکه گفتی: «إنّه لا يحبّ المستكبرين» (۵ / ۳۶۹).

۴- مؤلف ذیل آیه «أفمن كان على بينة من ربه و يتلوها شاهد منه...»^۱ ضمن اقوالی که در معنی و مراد از «شاهد» آورده می نویسد: عن الحسين بن عليّ (ع): «شاهد منه» محمّد صلی الله علیه و آله (۴ / ۳۶۶).

۵- حسین بن علی (ع) پدر را دید که به یک پیراهن حرب می کرد، گفت: لیس هذا زیّ المحاربين. علی گفت: ما یبالي أبوک أسقط علی الموت أم سقط الموت علیه (۹ / ۲۹۸).

دو حدیث مترجم نیز از آن حضرت نقل کرده که عبارت است از:

۶- حسین بن علی را - علیهما السلام - گفتند: بوذر می گوید من درویشی بر توانگری اختیار کرده ام، بیماری بر تندرستی برگزیده ام. حسین (ع) گفت: رحمت خدا بر بوذر باد، او را چه جای اختیار است؟ و بنده را خود با اختیار چه کار است؟ پیروز آن کس است که اختیار و مراد خود فدای اختیار و مراد حق کند (۱ / ۳۱۹ - ۳۲۰).

۷- گفته اند چون حسین بن علی (ع) درویشی را دیدی گفتی: «تورا که خوانند و پسر که ای؟» درویش گفتی: من فلانم پسر فلان، حسین (ع) گفتی: «نیک آمدی که از دیرباز من در طلب توام که در دفتر پدر خویش

دیده‌ام که پدر تو را چندین درم بر وی است، اکنون می‌خواهم تا ذمّت پدر خود از حقّ تو فارغ گردانم». و بدین بهانه عطا به درویش دادی و منت بر خود نهادی (۱۰۶/۵).

تذییل

نویسنده در اینجا نقل خبر زیر را - هر چند از طریق ائمه شیعه نقل نشده - مناسب مقام دانست، که مشتمل بر چند نکته ارزنده است:

قال السُّدِّيُّ لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ (ع)، بَكَتْ عَلَيْهِ السَّمَاءُ وَبُكَائِهَا حُمْرُهَا. وَقِيلَ: كَانَتِ الْعَرَبُ يَجْعَلُونَ الْخُسُوفَ وَالْكَسُوفَ وَالْحُمْرَةَ تَحْدُثُ فِي السَّمَاءِ بَكَاءً عَلَى الْمَيِّتِ؛ وَهَذَا قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ مَوْتِ ابْنِهِ إِبْرَاهِيمَ، يَوْمَ كَسَفَتِ الشَّمْسُ - وَقَالَ النَّاسُ كَسَفَتْ لِمَوْتِ إِبْرَاهِيمَ - فَخَطَبَهُمْ فَقَالَ: إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَا يَنْكَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ، فَإِذَا رَأَيْتُمْ ذَلِكَ فَافْزِعُوا إِلَى الصَّلَاةِ (۱۰۰/۹).

ج۱

آنچه نویسنده از سخن مذکور استفاده می‌کند این است که: قول سُدِّي - که عرب تیره شدن ماه و خورشید و سرخی آسمان را گریه بر مرده می‌پنداشته - ناشی از اعتقاد قدیمی عرب است نه تعلیمی اسلامی، زیرا می‌بینیم رسول‌الله در چنان موقعیت حساسی (درگذشت یکتا پسرش ابراهیم) که می‌توانست از گفته تملق‌آمیز یا ارادتمندانه حاضران در مجلس سوگ، به عنوان کرامت خود بهره‌برداری فرماید - و البته او از چنین اندیشه‌ای هم منزّه بود - وظیفه هدایت الهی خود را مانند همیشه انجام می‌دهد و با بیان واقعیت امر، هم صدق نبوت و حقانیت دعوتش را آشکارتر می‌فرماید و هم آنان را از خطایی فکری و خرافه‌ای قومی

بیرون می آورد و خطاب به مردم می گوید: خورشید و ماه دو نشان از نشانه های قدرت و علم آفریدگارند و حرکت منظم آنها حاکی از نظم و حساب در دستگاه آفرینش می باشد، تاریکی آنها مربوط به حوادث غم انگیز یا شادی بخش زمینی نمی باشد، پس چون این نشانه ها را در آسمان دیدید به «الله» روی آرید و به نیایش و پرستش به وجود آورنده آنها پردازید، تا از مخلوق پرستی و آدم ستایی رهایی یابید.

این است نمونه ای از تعلیمات محمد - صلی الله علیه و آله - و خدمتش به حریت اندیشه بشری.

احادیث روایت شده از امام علی بن الحسین علیهما السلام

- ۱- رُوِيَ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ قَالَ لِرَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ: أَقْرَأْتَ الْقُرْآنَ؟ قَالَ نَعَمْ. قَالَ: أَفَمَا قَرَأْتَ فِي سُورَةِ بَنِي إِسْرَائِيلَ: «وَأَتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقُّهُ»؟ قَالَ: وَإِنَّكُمْ لِلْقُرْبَاءِ الَّذِي أَمْرُ اللَّهِ أَنْ يُؤْتَىٰ حَقُّهُ؟ قَالَ: نَعَمْ (۵ / ۵۴۴).
- ۲- رَوَى عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ (ص) يَقُولُ: لِكُلِّ شَيْءٍ عُرُوسٌ وَ عُرُوسُ الْقُرْآنِ سُورَةُ الرَّحْمَنِ (۹ / ۴۰۵).
- ۳- إِنَّهُ كَانَ يُصَلِّي بَعْدَ الْمَغْرَبِ وَالْعِشَاءِ وَيَقُولُ: هَذَا نَاشِئَةُ اللَّيْلِ (۱۰ / ۲۶۷).

و اینک چند خبری که به پارسی برگردانده به ترتیبی که در تفسیر آمده:

- ۴- روایت کرده اند از علی بن حسین بن علی - صلوات الله علیهم - که در آن خلوت خانه بتی نهاده بود، آن ساعت زلیخا برخاست و چادری به سر آن بت درکشید تا بیوشید. یوسف گفت: چیست این که تو کردی؟ گفت از آن بت شرم دارم که به ما می نگرد. گفت یوسف: اَتَسْتَحْيِي مَنْ لَا يَسْمَعُ وَلَا يَبْصُرُ وَلَا اسْتَحْيِي مَنْ خَلَقَ الْاَشْيَاءَ وَ عَلَّمَهَا، يَسْمَعُ وَ يَبْصُرُ وَ يَنْفَعُ وَ

يَضْرُ؟ از بتی که نشنود و نبیند و نه در ضرر و نفع به کار آید تو شرم می‌داری، من چرا شرم ندارم از آفریدگار جهان و جهانیان و دانا به احوال همگان چه آشکارا و چه نهان، شنونده آوازه‌ها، نیوشنده رازها، بیننده دورها، «ألم يعلم بأنَّ اللهَ يرى؟» یوسف این بگفت آنگه برخاست و آهنگ در کرد (۵ / ۵۸).

۵- علی بن الحسین بن علی زین العابدین^۱ علیهما السلام روایت کند از پدر خویش، الحسین بن علی علیهما السلام، گفتا: مردی آمد از بنی تمیم پیش امیرالمؤمنین علی (ع) و گفت: یا امیرالمؤمنین خبر ده ما را از اصحاب رس، در کدام عصر بودند و چه قوم بودند؟ دیار و مسکن ایشان کجا بود؟ پادشاه ایشان که بود؟ ربّ العزه پیغامبر به ایشان فرستاد یا نفرستاد؟ و ایشان را به چه هلاک کرد؟ ما در قرآن ذکر ایشان می‌خوانیم که: «و أصحاب الرّس»، نه قصه ایشان بیان کرده نه احوال ایشان گفته. امیرالمؤمنین گفت: یا اخا تمیم سؤالی کردی که پیش از تو هیچ کس از من این سؤال نکرده و بعد از من قصه ایشان از هیچ کس نشنوی: ایشان قومی بودند در عصر بنی اسرائیل، پیش از سلیمان بن داوود، درخت صنوبر می‌پرستیدند. آن درخت که یافث بن نوح کشته بود بر شفیر چشمه‌ای معروف. و بیرون از آن چشمه نه‌ری بود روان، و ایشان را دوازده باره شهر بود بر شط آن نهر و نام آن نهر رس بود در بلاد مشرق ... چون داستان دراز است از نقل آن صرف نظر می‌کنیم. مراجعه شود به (۳۶-۳۳/۷).

حدیث امام علی بن الحسین

۱. شیخ صدوق قصه اصحاب رس را نزدیک بدانچه میبیدی آورده از حضرت رضا علیه السلام نقل کرده است. رک: عیون اخبار الرضا، ۱/۱۶۲، باب ۱۶.

عـ علی بن الحسین را رضوان الله علیهما دیدند که طهارت کرد و بر در مسجد ایستاد، روی زرد گشته و لرزه بر اندام وی افتاده، او را گفتند: این چه حال است؟ گفت نمی‌دانید که پیش که خواهم رفت و به حضرت که خواهم ایستاد؟ (۸ / ۴۲۶).

نیز در: ۲ / ۵۹۳، و ۵ / ۳۲۰، ۷۰۶، و ۱۰ / ۲۱۱ روایاتی از آن حضرت نقل کرده است.

- اخبار رسیده از امام ابو جعفر محمد بن علی باقر علیه السلام
- ۱- قال حرب بن شریح، سمعتُ أبا جعفر محمد بن علیٍّ علیها السلام يقول: إِنَّكُمْ معشر أهل العراق تقولون أرجى آية في القرآن: «يا عبادي الَّذِينَ أَسْرَفُوا على أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ»^١ و إِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ نقول: أرجى آية في كتاب الله: «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى»^٢ (١٠ / ٥٢٤).
- ۲- قوله تعالى: «و إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا»^٣ الآية، قال ابو جعفر محمد بن علیٍّ (ع): لَا تُجَالِسُوا أَصْحَابَ الْخُصُومَاتِ وَ الْأَهْوَاءِ وَ الْكَلَامِ فِي اللَّهِ وَ الْجَدَلِ فِي الْقُرْآنِ، فَإِنَّهُمْ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ (٣ / ٣٩٨).
- ۳- «لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ»^٤ ... قال سعيد بن المسيَّب و محمد بن علیُّ الباقر (ع): لِيَشْهَدُوا الْعَفْوَ وَ الْمَغْفِرَةَ (٦ / ٣٦٢).
- ۴- «و يُرْسَلُ الصَّوَاعِقُ فَيُصِيبُ بِهَا مَن يَشَاءُ»^٥ قال ابو جعفر الباقر (ع): يُصِيبُ الْمُسْلِمَ وَ غَيْرَ الْمُسْلِمِ وَ لَا يُصِيبُ ذَا كَرَأً (٥ / ١٧٥).
- نیز در ٦ / ٤٤، حدیثی از امام باقر (ع) نقل کرده است.

۱. الضحی: ۵.

۲. الحج: ۲۸.

۱. الزمر: ۵۳.

۳. الأنعام: ۶۸.

۵. الرعد: ۱۳.

احادیث منقول از امام جعفر بن محمد صادق علیه السلام

۱- در توضیح آیه: «وَقُلْ رَبِّ ادْخُلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَّ اَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَّ اجْعَلْ لِيْ مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا»^۱ می نویسد: و قال جعفر بن محمد (ع): ادْخُلْنِي الْقَبْرَ وَاَنْتَ عَنِّي رَاضٍ وَاَخْرِجْنِي مِنَ الْقَبْرِ اِلَى الْوُقُوفِ بَيْنَ يَدَيْكَ عَلٰى طَرِيقِ الصَّدَقِ مَعَ الصّٰدِقِيْنَ، «واجعل لي من لدنك سلطاناً نصيراً» زَيْنِيْ بِزِينَةِ جَبْرَوْتِكَ لِيَكُوْنَ الْغَالِبُ عَلٰى سُلْطٰنِ الْحَقِّ لاسُلْطٰنَ الْهُوٰى (۵ / ۶۲۵).

۲- ذیل آیه «وَاِذَا مَرَضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِي»^۲ آورده: و قال جعفر الصّٰدِق (ع): اِذَا مَرَضْتُ بِالذَّنُوْبِ شَفَانِي بِالتَّوْبَةِ (۷ / ۱۱۷).

۳- قوله تعالى: «وَمَا اَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِيْنَ...»^۳، قال جعفر بن محمد (ع) في هذه الآية: اِنَّ اللهَ - تعالى و تقدّس - لم يبعث رسولاَ اِلَّا اَباح ظاهره للخلق يأكل معهم على شروط البشريّة، و منع سرّه عن ملاحظاتهم و الإشتغال بهم، لِأَنَّ أَسْرَارَ الْأَنْبِيَاءِ فِي رُوحِ الْمَشَاهِدَةِ لَا يُفَارِقُهَا

۲. شعراء: ۸۰.

۱. بنی اسرائیل: ۸۰.

۳. الفرقان: ۲۰.

بحال (۷ / ۳۸).

۴- عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن جدّه عليهم السلام أنّه قال: إنّ بين القائمة من قوائم العرش و القائمة الثانية حَفَقَانٌ^۱ الطير المُسرِع ثلثين الف عام، و العرش يكسى كل يوم سبعين الف لون من النور، لا يستطيع أن ينظر اليه خلق من خلق الله، و الأشياء كلّها في العرش كحلقة في فلاة (۸ / ۴۵۲).

۵- سئل جعفر الصادق (ع): ما تقول في مُنكَر و نكير؟ قال: إنّما يدخل منكر و نكير قبر الكافر، فأما قبر المؤمن فأما يدخله مُبَشِّر و بَشِير (۵ / ۲۶۴).

۶- ضمن اقوالی که در تفسیر «فینهم ظالم لنفسه و منهم مُقتصد و منهم سابق بالخیرات یاذن الله»^۲ آورده می نویسد: و قال جعفر بن محمد (ع): بدأ بالظالمين إخباراً أنّه لا يَتَقَرَّبُ إِلَيْهِ إِلَّا بِكَرَمِهِ و أنّ الظلم لا يُوْثِرُ في الإصْطِفَاءِ ثم ثبَّتْ بالمقتصدين لأنّهم بين الخوف و الرجاء، ثم ختم بالسابقين لثلاثاً يأمن أحدُ مَكْرِهِ و كلّهم في الجنة (۸ / ۱۸۷).

۷- جلّ العزيز أنْ يأمر بالفحشاء، و عزّ الجليل أنْ يكونَ في ملكه ما لا يشاء (۱ / ۶۸۱).

۸- «ولسوف يُعطيك ربُّكَ فَرَضِي» و عن جعفر بن محمد (ع) قال: دخل رسول الله صلى الله عليه و آله على فاطمة عليها السلام و عليها كساء من ثلّة الإبل^۳ و هي تطحن بيدها و ترضع ولدها، فدمعت عيناً رسول الله لما أبصرها، فقال يا بُنَيَّتاهِ تَعْجَلِي مَرَارَةَ الدُّنْيَا بِحُلَاوَةِ الْآخِرَةِ، فقد أنزل الله عَلَيَّ: «ولسوف يُعطيك ربُّكَ فَرَضِي» (۱۰ / ۵۲۴).

حاديث امام صادق

۱. حَفَق الطائر: طار. ۲. فاطر: ۳۲.

۳. ثلّة: پشم گوسپند، و منه كساء جيّد الثّلة (منتهى الارب).

۹- «الرحمن» اسم خاص بصفة عامة و «الرحيم» اسم عام بصفة خاصة (۸/۱).

۱۰- از جمله تفسیرهایی که درباره آیه ۳۲ فاطر (که در حدیث شماره ۶ نقل شد) آورده این است: عن جعفر بن محمد (ع) قال: السابق مقرب ناج و المقتصد معاتب ناج و الظالم معذب ناج (۸/۱۸۷).

۱۱- سَمِيَ الْجَنَّةَ مَقْعَدَ صَدَقٍ لِأَنَّ كُلَّ قَاعِدٍ عَلَى سُرُورٍ أَوْ فِي نَعِيمٍ يُزَعَجُ عَنْ مَقْعَدِهِ يَوْمًا وَيُزَاحُ عَنْ مَكَانِهِ، إِلَّا الْقَاعِدَ فِي نَعِيمِ الْجَنَّةِ (۹/۳۹۷).

۱۲- عَلِمَ اللَّهُ تَعَالَى عَجَزَ خَلْقِهِ عَنْ طَاعَتِهِ فَعَرَّفَهُمْ ذَلِكَ كَيْ يَعْلَمُوا أَنَّهُمْ لَا يَنَالُونَ الصَّفْوَةَ مِنْ خِدْمَتِهِ، فَأَقَامَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُمْ مَخْلُوقًا مِنْ جَنْسِهِمْ فِي الصُّورَةِ فَقَالَ: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ»^۱ فَأَلْبَسَهُ مِنْ نَعْتِهِ الرَّأْفَةَ وَالرَّحْمَةَ وَ أَخْرَجَهُ إِلَى الْخَلْقِ سَفِيرًا صَادِقًا وَ جَعَلَ طَاعَتَهُ طَاعَتَهُ، وَ مَرَافَقَتَهُ مَرَافَقَتَهُ، فَقَالَ: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ»^۲ (۴/۲۴۵).

۱۳- عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن جدّه عليهم السلام أنّه قال: في العرش تمثال جميع ما خلق الله في البرّ و البحر، و هو تأويل قوله: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَ مَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ»^۳ (۵/۳۰۴).

۱۴- كان في مناجاة الله عزّ وجلّ موسى، عليه السلام: يا موسى لَا تَطْوُلْ فِي الدُّنْيَا أَمْلَكَ فَيَقْسُو قَلْبُكَ، وَ الْقَلْبُ الْقَاسِي مَنِّي بَعِيدٌ، وَ كُنْ خَلِيقَ الشَّيَابِ جَدِيدِ الْقَلْبِ، تَخَفَّ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ وَ تَعَرَّفَ فِي أَهْلِ السَّمَاءِ (۸/۴۰۳).

۱۵- «وَاجْتَنِبْنِي وَ بَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ»^۴ جعفر صادق در تفسیر این

۲. النساء: ۸۰.

۴. ابراهیم: ۳۵.

۱. التوبة: ۱۲۸.

۳. الحجر: ۲۱.

آیت گفت: لَا تَرُدَّنِي إِلَى مَشَاهِدَةِ الْحَلَّةِ وَلَا تَرُدُّ أَوْلَادِي إِلَى مَشَاهِدَةِ النَّبُوَّةِ؛ بار خدایا مرا خلت دادی دیده من از دیدن آن بگردان تانه از خود بینم، و فرزندان مرا نبوت دادی ایشان را بسته فعل خود و دیدن خود مگردان (۲۸۲/۵).

۱۶- سُئِلَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقُ (ع): لِمَ أَوْثَمَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ أَبِيهِ؟ قَالَ: لِثَلَاثٍ يَكُونُ عَلَيْهِ حَقٌّ لِمَخْلُوقٍ (۱۰ / ۵۲۵).

۱۷- قِيلَ لَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع): لِمَ صَارَ الشَّعْرُ وَالْخُطْبُ قَمَلًا إِذَا أُعِيدَتْ وَالْقُرْآنُ يُعَادُ وَلَا يَمِلُّ؟ قَالَ: لِأَنَّ الْقُرْآنَ حِجَّةٌ عَلَى أَهْلِ الدَّهْرِ الثَّانِي، كَمَا هُوَ عَلَى أَهْلِ الدَّهْرِ الْأَوَّلِ، فَلِذَلِكَ أَبَدًا هُوَ غَضٌّ جَدِيدٌ (۳ / ۷۰).

۱۸- «وَيَشْفِي صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ»^۱ هر کسی را به اندازه بیماری وی شفا داد ... جعفر بن محمد (ع) از اینجا گفته است: لبعضهم شفاء المعرفة و الصفا و لبعضهم شفاء التسليم و الرضا، و لبعضهم شفاء التوبة و الوفا، و لبعضهم شفاء المشاهدة و اللقاء (۴ / ۱۰۶-۱۰۷).

۱۹- «اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ»^۲ ... قَالَ الصَّادِقُ (ع): اللَّطْفُ فِي الرِّزْقِ أَنَّهُ جَعَلَ رِزْقَهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ، وَ رِزْقَهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ، وَ لَمْ يَدْفَعْ إِلَيْهِمْ بِمَرَّةٍ، بَلْ يَرْزُقُ كُلَّ عَبْدٍ مِنْهُمْ قَدْرَ مَا يُصْلِحُهُ وَ يَصْلَحُ لَهُ (۹ / ۲۰).

۲۰- «لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ»^۳ قَالَ جَعْفَرُ الصَّادِقُ (ع): لِكُلِّ رُؤْيَا وَ وَقْتٍ (۵ / ۲۱۰).

۲۱- لَمَّا قَرَّبَ الْحَبِيبُ غَايَةَ التَّقَرُّبِ، نَالَتْهُ غَايَةُ الْهِيبَةِ، فَأَلْطَفَهُ رَبُّهُ غَايَةَ اللَّطْفِ، لِأَنَّهُ لَا تَحْمَلُ غَايَةَ الْهِيبَةِ إِلَّا بِغَايَةِ اللَّطْفِ (۵ / ۵۰۳-۵۰۴).

۲. الشوری: ۱۹.

۱. التوبه: ۱۴.

۳. الرعد: ۳۸.

- ۲۲- «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً...»^۱. قال جعفر الصادق (ع) في هذه الآية: لو عرفوني ما أعرضوا عني، و مَنْ أَعْرَضَ عَنِّي رَدَدْتُهُ إِلَى الْإِقْبَالِ عَلَى مَا يَلِيقُ بِهِ مِنَ الْأَجْناسِ وَالْأَلْوَانِ (۶ / ۲۰۰).
- ۲۳- مَنْ حَزَنَهُ أَمْرٌ، فَقَالَ خَمْسَ مَرَّاتٍ «رَبَّنَا» نَجَّاهُ اللَّهُ مِمَّا يَخَافُ وَأَعْطَاهُ مَا أَرَادَ. قِيلَ لَهُ: وَكَيْفَ؟ فَقَرَأَ: «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَاماً وَقُعُوداً» إِلَى قَوْلِهِ «إِنَّكَ لَا تَخْلِفُ الْمِيعَادَ»^۲ (۲ / ۳۸۹).
- ۲۴- «وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ»^۳ جعفر بن محمد (ع) گفت: مَنْ صَلَّى مِنَ اللَّيْلِ ثُمَّ اسْتَغْفَرَ فِي آخِرِهِ سَبْعِينَ مَرَّةً، كُتِبَ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ (۲ / ۴۸).
- ۲۵- از جمله اقوالی که در تفسیر آیه «وَمَا تَسْقُطُ مِنَ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظِلْمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مَبِينٍ»^۴ آورده این است: جعفر بن محمد گفت: الْوَرَقَةُ السَّقْطُ، وَالْحَبَّةُ الْوَلَدُ، وَظِلْمَاتِ الْأَرْضِ الْأَرْحَامُ، وَالرَّطْبُ مَا يَحْبَى، وَاليَابِسُ مَا يَقْبُضُ، وَكُلُّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ مَبِينٍ (۳ / ۳۷۸).
- ۲۶- «وَالنَّجْمُ» یعنی محمد، «إِذَا هُوَ» ائى نزل مِنَ السَّمَاءِ لَيْلَةَ الْمَعْرَاجِ. سَمَّاهُ نَجْمًا كَمَا سَمَّاهُ سِرَاجًا فِي قَوْلِهِ «وَسِرَاجًا مُنِيرًا» (۹ / ۳۵۳).
- ۲۷- يَا بَنِي آدَمَ مَا لَكَ تَأْسَفُ عَلَى مَعْدُومٍ لَا يَرُدُّهُ إِلَيْكَ الْقَوْتُ، وَ مَا لَكَ تَفْرَحُ بِمَوْجُودٍ لَا يَتْرُكُهُ فِي يَدَيْكَ الْمَوْتُ (۹ / ۴۹۹).
- ۲۸- رَوَى جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ آبَائِهِ، عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: يُدْعَى كُلُّ قَوْمٍ بِإِمَامٍ زَمَانِهِمْ وَكِتَابِ رَبِّهِمْ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِمْ

۲. آل عمران: ۱۹۱-۱۹۴.

۴. الأنعام: ۵۹.

۱. طه: ۱۲۴.

۳. همان: ۱۷.

(۵/۵۹۱).

نیز در ۵ / ۵۶۰ حدیثی از امام صادق «ع» آمده است.
 اکنون به ذکر احادیث منقول از امام صادق علیه السلام که به پارسی
 برگردانده است می پردازیم:

۲۹- از امام جعفر (ع) روایت کردند که مقدار حرم از سوی مشرق
 شش میل است و از جانب دیگر دوازده و از جانب سدیگر هشتده میل، و
 از جانب چهارم بیست و چهار میل (۱ / ۳۴۹).

۳۰- جعفر بن محمد (ع) گفت: «بسم الله» کتاب خدای را همچون کلید
 است درها را، پس به هیچ در خانه در نتوان شدن بی کلید، همچنین
 دستوری نیست که به حضرت قرآن شوند بی بسم الله. آنگاه این بیت بر
 گفت جعفر: شعر

بسم الله مُفْتَحُ الْكَلَامِ و بسم الله شَافِيَةُ السَّقَامِ
 (۲ / ۴)

۳۱- «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ»^۱ ... جعفر بن محمد (ع) گفت: اول وصف و توحید
 است و آخر رسم و تعلیم (۲ / ۵۱).

۳۲- جعفر بن محمد (ع) را گفتند: چه گویی به این مردمان که
 می گویند: مسلمانان همه آل محمداند؟ جواب داد که: کذبوا و صدقوا.
 گفتند: این چه معنی دارد، دروغ و راست هر دو جمع کردن؟ گفت: دروغ
 است آنچه می گویند مردمان با این همه تقصیر در دین، آل محمداند، و
 راست است چون شرایط شریعت او به جای آرند و به راه اتباع او تمام
 روند و راست روند (۲ / ۸۹).

احادیث امام صادق

۳۳- «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا...» روایت کنند از جعفر بن محمد (ع) که در این کلمات چهار خصلت است که ربُّ العالمین امت را بدان گرامی کرده و ایشان را بدان نواخته: یکی آن که نداست، دیگر کنایت، سوم اشارت، چهارم شهادت، «یا اُمّی» نداست، «ها» کنایت، «الَّذین» اشارت، «آمنوا» شهادت... (۳ / ۲۱).

۳۴- در این قصه تزویج بنات آدم مر پسران وی را هیچ‌کس از علما خلاف نکرد مگر جعفر صادق (ع) که گفت: معاذالله که آدم دختر خود به پسر خود داد، که اگر این روا بودی و آدم کردی، مصطفی همان کردی و روا داشتی که دین هر دو یکسان بود. اما ربُّ العزه جل جلاله چون خواست که نسل آدم در پیوند حورایی از بهشت به زمین فرستاد به صورت انسی، و در وی رحم آفرید و با آدم وحی آمد که این حورا به زنی به هابیل ده، و دختری را از اولاد جان صورت انسی داد، و آدم را فرمود که وی را به زنی قایل ده... (۳ / ۹۴).

۳۵- «وَقَطَّعْنَاهُمْ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَمًا»^۱ جعفر بن محمد (ع) می‌گوید در حقایق این آیت که: از چشمه معرفت دوازده جوی روان کرده، هر یکی شرب فرقتی ساخته، و استقاء^۲ دولت دین هر یکی از آن منهل پدید کرده، همان است که جای دیگر بر وجه اجمال به رمز و اشارت گفت: «وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا»^۳ ای: جَعَلْنَا لَهُمْ سَقِيًّا عَلَى الدَّوَامِ...^۴ (۳ / ۷۷۸-۷۷۹).

۱. اعراف: بخشی از آیه ۱۶۰.

۲. استقاء: آب خواستن و برکشیدن آب از چاه (منتهی‌الارب).

۳. الجن: ۱۶.

۴. در سه روایت اخیر عبارت تفسیر طوری است که تمیز متن حدیث از توضیحات بعدی

۳۶- در توضیح «لَوْ لَا أَنْ رَأَىٰ بُرْهَانَ رَبِّهِ»^۱ می نویسد: جعفر صادق (ع) گفت: برهان حق جمال نبوت بود و نور علم و حکمت که در دل وی نهاد، چنانکه گفت: «آئیناه حکماً و علماً» تا به نور و ضیاء آن راه صواب بدید، از ناپسند برگشت و به پسند حق رسید، نه خود رسید که رسانیدند، نه خود دید که نمودند (۵۸ / ۵).

۳۷- قوله تعالى: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» جعفر صادق (ع) را پرسیدند از معنی «بسم»، گفت: اسم از سِمة است و سِمة داغ بود. چون بنده گوید «بسم الله» معنی آن است که داغ بندگی حق بر خود می کشم تا از کسان او باشم (۹ / ۲۵۲).

خبری چند نقل شده از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام

۱- فی بیان ثواب الشهداء، ما رَوَىٰ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرضا، عن أبيه موسى بن جعفر، عن أبيه جعفر بن محمد، عن أبيه محمد بن علی، عن أبيه علی بن حسین، عن أبيه حسین بن علی علیهم السلام قال: بینا علی بن ابیطالب (ع) یخطب الناس و یحثُّهم علی الجهاد إذ، قام الیه شابٌّ و قال: یا أمیر المؤمنین أخبرنی عن فضل الغزاة فی سبیل الله. فقال: کنتُ ردف رسول الله علی ناقة^۲ العُضباء، و نحن مُقفلون^۳ من غزوة، فسألته عما سألتنی عنه، فقال النبی (ص): إِنَّ الْغُزَاةَ إِذَا هُمُ بِالْغَزَا وَ کَتَبَ اللَّهُ لَهُمْ بَرَاءَةً مِنَ النَّارِ، وَ إِذَا تَجَهَّزُوا لِغَزْوِهِمْ بِأَهْلِ اللَّهِ بِهِمُ الْمَلَائِكَةُ ... (۲ / ۳۴۸). چون خبر

الخبر امام رضا

→ مترجم دشوار است، قدر متیقن از هر روایت نقل شد.

۱. یوسف: جزئی از آیه ۲۴.

۲. ظاهراً: ناقله العُضباء. عضباء: نام ماده شتر پیامبر است، نه از جهت آن که گوشش بریده بود، بلکه به واسطه نجابتش عضباء می گفتند (فرهنگ نفیسی).

۳. اقل الجیش: رجع (المنجد)

طولانی بود، از نقل بقیه آن چشم پوشیدم.

۲- رُوِيَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا، عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ حُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهِمْ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): عَلَيْكُمْ بِحُسْنِ الْخُلُقِ فَإِنَّ حُسْنَ الْخُلُقِ فِي الْجَنَّةِ لَامْحَالَةٌ، وَإِيَّاكُمْ وَسُوءَ الْخُلُقِ، فَإِنَّ سُوءَ الْخُلُقِ فِي النَّارِ لَامْحَالَةٌ (۱۰ / ۱۸۹).

۳- عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا، عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهِمْ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ قَرَأَ «إِذَا زُلْزِلَتْ» أَرْبَعَ مَرَّاتٍ كَانَ كَمَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ كُلَّهُ (۱۰ / ۵۷۷).

۱. چنین است متن کشف‌الأسرار و روایت صدوق در عیون اخبار الرضا (۳۰:۲، حدیث ۴۱) ولی در صحیفه الإمام الرضا (ص ۸۸) «سِئَةُ الْخُلُقِ» ضبط شده (به قیاس جمله قبل که «حَسَنَ الْخُلُقِ» آمده).

فضایل امیرالمؤمنین علی و خاندانش، از نوشته رشیدالدین میبدی

می‌دانیم بسیاری از آیات قرآن مجید ناظر به رویدادهای صدر اسلام و افرادی است که در پیشبرد این آیین خدایی - یا مخالفت با آن - تأثیری بسزا داشته‌اند. علی (ع) که از نخستین روز بعثت محمد - که درود خدا بر او و یارانش باد - صمیمانه با وی همگام و همکار بود طبعاً مشمول آیاتی چند می‌شد، و مناقبش به سبک خاص قرآن - ذکر عمل و صفت نیک یا بد، بدون تصریح به عامل یا موصوف - در این نامه آسمانی یاد شده.

نویسنده کشف‌الأسرار ذیل چنین آیاتی به ذکر جمیل علی مرتضی (ع) پرداخته است و وقایعی را که علی (ع) در آنها حادثه‌آفرین است یا شخصیتی برجسته و پیشرو محسوب می‌شود بشرح یاد می‌کند، و سخنان رسول اکرم و اصحاب را در محامد وی می‌آورد. اهمیت منقولات میبدی در این باره چندان است که نویسنده لازم دید بخشی را مستقلاً به نقل آنها اختصاص دهد و در تکمیل مباحث گذشته یاد کند. باشد که سهم عظیم و

پیر ارج علی (ع) در پایه‌گذاری و ترویج اسلام بیشتر آشکار گردد، و استحقاق واقعی حضرتش - طبق موازین اسلامی - برای خلافت بلافصل رسول مکرم و رهبری دینی و دنیوی مسلمانان ثابت شود.

برای ذکر این گونه مطالب بهترین شکل که در نظر آمد ترتیب موضوعی بود که تا حد امکان رعایت شده، بدین صورت که نخست اخباری که دال بر سبقت امیرمؤمنان علی (ع) در اسلام بود و جانبازیش برای حفظ نبی گرامی و فداکاریهایش در غزوات آورده شده، سپس آیاتی که حاکی از انفاق بل ایشار اوست، و بعد دیگر مفاخر و شایستگیهای آن حضرت و خاندان پاکش نقل گشته است، و بالاخره با آوردن آنچه درباره فراست و احاطه علی (ع) به تفسیر قرآن و معارف اسلامی نوشته، سخن خاتمه یافته است. هر چند سخن گفتن در باب مناقب و علم علی (ع) - که از گنجینه علم الهی مایه‌ور است - ختم‌شدنی نیست.

۱- در تفسیر آیه «وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ»^۱ می‌نویسد: خلاف است میان علمای دین و اهل تفسیر که سابقان مهاجران که بودند؟ .. و [در] سابقان اسلام نیز علما مختلف‌اند ... اسحق بن اسمعیل الحنظلی جمع میان همه کرد و گفت: اول کسی که مسلمان شد از مردان رسیده ابوبکر بود و از زنان خدیجه و از کودکان نارسیده علی بن ابیطالب و از بردگان و مولایان زید حارثه.

اسمعیل بن ایاز بن عفیف روایت کند از پدر خویش از جد خویش عفیف، گفتا مردی بازرگان بودم به روزگار حج به مکه آمدم و به نزدیک

عباس بن عبدالمطلب فرو آمدم که با وی دوستی و برادری داشتم. گفتا هر دو به ایام موسم به منی ایستاده بودیم من و عباس، که مردی جوان تازه روی فراز آمد به وقت پیشین^۱، و ساعتی در آسمان می نگرد^۲، آنکه روی به قبله آورد و در نماز ایستاد، هم در آن ساعت کودکی آمد و از راست دست وی بایستاد و زنی آمد از پس هر دو بایستاد. آن جوان پشت خم داد و در رکوع شد هر دو در متابعت وی در رکوع شدند، جوان به سجود شد ایشان نیز به متابعت وی در سجود شدند و در قیام همچنان و در تشهد همچنان. ابن عفیف روی به عباس آورد گفت: «یا عبّاسُ امر عظیم!» این عظیم کاری است، این کار ایشان چه کار است و این چه کسانیند اینان؟ عباس گفت: هذا ابنُ أخی محمد بن عبد الله بن عبدالمطلب، یزعم أنَّ الله تعالى بعثه رسولاً و أنَّ كنوزَ کسری و قیصر ستفتح علیه، و هذا الغلام ابنُ أخی علی بن ابیطالب و هذه المرأة خدیجة بنت خویلد زوجة محمد، تابعه على دینه، و أئیمُ الله ما على ظهر الأرض کلّها أحدٌ على هذا الدّین غیر هولاء. قال عفیف الکندی بعد ما أسلم و رسخ الإسلام فی قلبه: یا لیتنی کنتُ رابعاً...

مجاهد گفت: نعمتی و نواختی بود که خدای تعالی بر علی بن ابیطالب نهاد و خیری که به وی خواست که روز قحط و نیاز بود و قریش به غایت تنگی و سختی رسیده، و بوطالب صاحب عیال بود و یساری نه که ایشان را به فراخی نعمت داشتید، و در بنی هاشم عباس توانگر بود و صاحب نعمت. رسول خدا گفت: یا عباس اگر در حق بوطالب تخفیف جویم و از

۱. وقت پیشین: زمان نماز ظهر.

۲. در حالی که مدتی به آسمان نگاه می کرد (تا خورشید به نصف النهار رسد و زمان نماز شود).

آن فرزندان وی لختی برداریم و داشتنِ ایشان را درپذیریم مگر صواب باشد و او را خفتی بُود. مصطفی و عباس هر دو رفتند و این اندیشه که کرده بودند با بوطالب بگفتند. بوطالب گفت: عقیل را به من بگذارید و با دیگران شما دانید که چه کنید. مصطفی علی را برداشت و درپذیرفت و عباس جعفر را، پس علی با مصطفی می‌بود تا وحی از آسمان آمد و بعث وی در پیوست و رب‌العزة علی را به اسلام گرامی کرد، و جعفر با عباس می‌بود تا آنکه که مسلمان شد و به اسلام عزیز گشت و مستغنی شد (۴ / ۲۰۲-۲۰۳).

۲- «نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمْعُونَ بِهِ»^۱ سبب نزول این آیت آن بود که امیرالمؤمنین علی اشراف قریش را بر طعامی خواند که ایشان را ساخته بود و رسول خدا حاضر بود، آن ساعت برایشان قرآن خواند و بر توحید دعوت کرد، ایشان با یکدیگر به راز می‌گفتند: «هذا ساحر»، یکی می‌گفت: شاعر، یکی می‌گفت: کاهن، یکی می‌گفت: مجنون. ربّ العالمین آیت فرستاد در آن حال که: «نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمْعُونَ بِهِ» يَسْمَعُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا (۵/۵۶۲).

۳- «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ»^۲ و گفته‌اند که این آیت در شأن امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب آمد آنکه که مصطفی هجرت کرد و علی را بر جای خود خوابانید، و ذلك أنَّ الله تعالى أَوْحَى إِلَى جَبْرِئِيلَ وَمِيكَائِيلَ أَنِّي أَخِيْتُ بَيْنَكُمَا وَجَعَلْتُ عُمرَ أَحَدِكُمَا أَطولَ مِن عَمْرِى الْآخِرِ، فَإِيكُمَا يُؤْتِرُ صَاحِبَهُ بِالْحَيَوةِ، فَاخْتَارَ كِلَاهُمَا الْحَيَوةَ، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِمَا أَفَلَا كُنْتُمَا مِثْلَ عَلِيِّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ، أَخِيْتُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ نَبِيِّ مُحَمَّدٍ، فَبَاتَ عَلِيٌّ فِرَاشَهُ

يَقْدِيهِ بِنَفْسِهِ وَيُؤْثِرُهُ^۱ بِالْحَيَاةِ. إِهْبِطَا إِلَى الْأَرْضِ فَاحْفَظَاهُ مِنْ عَدُوِّهِ. فَزَلَا
وَكَانَ جِبْرِئِيلُ عِنْدَ رَأْسِ عَلِيٍّ وَمِيكَائِيلُ عِنْدَ رِجْلَيْهِ، وَجِبْرِئِيلُ يَنَادِي: بَخْ بَخْ
مِنْ مِثْلِكَ يَا بَنَآيِطَالِبَ، يُبَاهِي اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِكَ الْمَلَائِكَةَ. فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ
رَسُولَهُ - وَهُوَ مُتَوَجِّهٌ إِلَى الْمَدِينَةِ - فِي شَأْنِ عَلِيٍّ: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي
نَفْسَهُ...» (۱ / ۵۵۴).

۴- «و إِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا»^۲ ابن عباس گفت و جماعتی مفسران
که: سبب نزول این آیت آن بود که رؤسا و مهتران و سروران قریش در
دارالندوه به هم آمدند - و دارالندوه سرای امیر شهر بود که هر تدبیر که
می کردند و ساز^۳ و کید که می ساختند آنجا می ساختند - و ایشان پنج مرد
بودند که آنجا حاضر شدند و به یک روایت نه مرد، و درست تر آن است
که پنج تن بودند: عُتْبَةُ وَ شَيْبَةُ، پسران ربیعہ، و ابوالبختری بن هشام، و
العاص بن وائل و ابوجهل. این جمع همه به هم آمدند و در کار محمد با
یکدیگر مشورت کردند و کید و مکر ساختند... ابوجهل گفت: از هر بطنی
از بطون عرب مردی آریم با تیغ و آنگه همه به هم او را بکشند تا کشنده
وی را ندانند و از همه عرب ثار وی خواستن طمع ندارند... جبرئیل از
آسمان فرود آمد و مصطفی را از آن ساز و کید ایشان خبر داد و آیت
آورد: «و إِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ» ای: لِيُثْبِتُوكَ وَ يَشْدُوكَ، «او
يَقْتُلُوكَ» یعنی بِأَجْمَعِهِمْ کما قال أبو جهل، «او يُخْرِجُوكَ» مِنْ مَكَّةَ إِلَى طَرَفٍ
مِنْ أَطْرَافِ الْوَادِي.

فضایل امیرالمؤمنین (ع) از زبان میبیدی

۱. یؤثره از آثره ایشاراً: برگزید او را، کرامت کرد او را. نیز ایشار غرض دیگران را بر غرض
خویش مقدم داشتن (منتهی الارب). ۲. الأنفال: ۳۰.
۳. ساز: مکر و فریب و خدعه. مثال: «و إِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا» و آنکه سازها ساختند
کافران ترا (۴ / ۲۷)، نیز ر.ک: ۹ / ۳۳۱.

پس جبرئیل به فرمان حق او را فرمود که امشب از خوابگاه خویش برخیز، رسول خدا برخاست و علی را آن شب به خوابگاه خویش خوابانید و گفت: تَسَبَّحْ بِرُدَى^۱ فَإِنَّهُ لَنْ يَخْلُصَ^۲ إِلَيْكَ مِنْهُمْ أَمْرٌ تَكْرَهه. و کافران آن شب به درِ سرای رسول بختند ... رسول خدا بیرون آمد و هر یکی را کفی خاک بر سر کرد و بگذشت ... پس در خانه شدند مضجع وی همچنان دیدند، گفتند: خاک دلیل رفتن است اما در خوابگاه او کسی خفته است، چون بدیدند علی بود، گفتند: مُحَمَّدٌ کجا رفت. گفت: تا من با وی بودم وی با من بود. پس همه نومید بازگشتند. این است که رب العالمین گفت: «و یمکرون و یمکر الله والله خیر الماکرین»، المُجَازِینَ عَلَى الْمَکَرِ (۴/۳۳-۳۴).

۵- «و جعلنا مِنْ بَینِ أیدیهِمْ سَدًّا و مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهْمَ لَا یُبْصِرُونَ»^۳ ... و گفته‌اند این آیت حرزی نیکوست. کسی که از دشمن ترسد این آیت بر روی دشمن خواند، الله تعالی شر آن دشمن از وی بازدارد و دشمن را از وی در حجاب کند، چنانکه با رسول خدا کرد آن شب که کافران قصد وی کردند، به درِ سرای وی آمدند تا به سر وی هجوم برند و رسول خدای علی را به جای خود خوابانید و بیرون آمد به ایشان برگذشت و این آیت می‌خواند: «و جعلنا مِنْ بَینِ أیدیهِمْ سَدًّا» إِلَى آخِرِهَا. و

فضایل امیرالمؤمنین (ع) از زبان میبیدی

۱. سَبَّحَ الرَّجُلُ: نَامَ وَ سَكَنَ. الْبُرْدُ: ثَوْبٌ مُخَطَّطٌ. تَسَبَّحَ بِرُدَى: بَا جَامَةً مِنْ بَخَوَابٍ (و آرامش داشته باشد).

۲. خَلَّصَ إِلَيْهِ وَ بِهِ الشَّيْءُ: وَصَلَ (اقرب الموارد). توضیح اینکه ابوالفتح رازی در تفسیر همان آیه (الأنفال / ۳۰) سبب نزول را مانند میبیدی - با اندک تفاوت - نقل می‌کند، و به جای جمله مذکور در کشف‌الأسرار می‌نویسد: «و جَامَةً خُودَ بَرَكْشِید و بَدُو [به علی] داد و گفت: جَامَةً مِنْ دَرِیُوش و بَرِ جَای مِنْ بَخْسَب. امیرالمؤمنین علیه‌السلام همچنان کرد ...» (روضُ الْجَنَانِ وَ رَوْحُ الْجَنَانِ، ۹ / ۱۰۲).

۳. یس: ۹.

دشمنان او را ندیدند و در حجاب بماندند. رسول برگذشت به ایشان و قصد مدینه کرد و آن ابتدای هجرت بود صلوات الله و سلامه علیه (۲۰۲/۸).

۶- علی مرتضی، ابن عم مصطفی، شوهر خاتون قیامت فاطمه زهرا، که خلافت را حارس بود و اولیا را صدر و بدر بود. چنانکه نبوت به مصطفی ختم کردند خلافت خلفای راشدین به وی ختم کردند. خاتمت نبوت و خاتمت خلافت هر دو به هم از آدم به میراث همی آمد عصراً بعد عصر تا به عهد دولت مصطفی خاتمت نبوت به میراث به مصطفی رسید و خاتمت خلافت به علی مرتضی رسید. رقیب عصمت و نبوت بود، عنصر علم و حکمت بود، اخلاص و صدق و یقین و توکل و تقوی و ورع شعار و دثار وی بود، حیدر کرّار بود، صاحب ذوالفقار بود، سید مهاجر و انصار بود. روز خیر مصطفی گفت: «لَاُعْطِينَ هَذِهِ الرَّايَةَ غَدًا رَجُلًا يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ، يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَ يُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ» فردا این رایت نصرت اسلام به دست مردی دهم که خدا و رسول را دوست دارد و خدا و رسول او را دوست دارند. همه شب صحابه در این اندیشه بودند که فردا عَلم اسلام و رایت نصرت لا إله إلا الله به کدام صدیق خواهد سپرد. دیگر روز مصطفی گفت: «أَيْنَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ؟» گفتند: یا رسول الله هو یشتکی عینیه، چشمش به درد است. گفت او را بیاورید. بیاوردند. زبان مبارک خویش به چشم او بیرون آورد شفا یافت و نوری نو در بینایی وی حاصل شد و رایت نصرت به وی داد. علی گفت: «یا رسول الله أَقَاتِلْهُمْ حَتَّى يَكُونُوا مِثْلَنَا» ایشان را به تیغ چنان کنم که یا همچون ما شوند یا همه را هلاک کنم. رسول گفت: یا علی آهسته باش و با ایشان جنگ بر اندازه ناکسی و

بی‌قدری ایشان کن نه بر قدر قوت و هیبت خویش، «یا علی ادْعُهُمْ إِلَى الْأَسْلَامِ وَأَخْبِرْهُمْ بِمَا يَجِبُ عَلَيْهِمْ مِنْ حَقِّ اللَّهِ فِيهِ، فَإِنَّ اللَّهَ لَيَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ بِكَ رَجُلًا وَاحِدًا خَيْرٌ لَكَ مِنْ أَنْ يَكُونَ لَكَ حُمْرُ النَّعَمِ» (۳/ ۱۵۰-۱۵۱)¹.

۷-... پس رسول عَلم به بوبکر داد آن روز و جهد کرد. حصار گشاده نیامد، دیگر روز به عمر داد هم گشاده نیامد. رسول گفت: وَاللَّهِ لَا أُعْطِينَ الرَّايَةَ غَدًا رَجُلًا يُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ. پس دیگر روز علی را بخواند و عَلم به وی داد، علی رفت و عَلم بر در حصار خیر بزد. جهودی بر بام حصار آمد و گفت: مَنْ أَنْتَ؟ تو کیستی؟ گفت: من علی‌ام. جهود گفت عالی شد این کار به حق موسی و تورات. پس علی به تأیید الهی و قوت ربّانی در حصار به دست گرفت و از بوم حصار برکند و بینداخت چنانکه زلزله در حصار خیر افتاد. بورافع گوید، مولی رسول، که با من هفت تن دیگر از مبارزان عرب بودند خواستیم که در از یک جانب به دیگر جانب گردانیم نتوانستیم ... (۹/ ۲۱۳-۲۱۴).

۸-... رسول خدا عَلم اسلام به علی داد و او را از پیش فرستاد. علی چون به در حصار ایشان (= بنی قریظه) رسید از ایشان سخنها ناسزا شنید در حق رسول، بازگشت و مصطفی را به راه دید. علی گفت: یا رسول الله چه باشد اگر به نفس خویش فرا نزدیک آن پلیدان نشوی؟ گفت: یا علی مگر سخن ناسزا شنیدی از ایشان در حق من؟ گفت: نعم یا

۱. متن عربی این گفتگوی علی با حضرت رسول را در صفحه ۴۹۴ همین جلد نیز آورده است.

مقصود از «حُمُر النعم» در حدیث مذکور، شتران سرخ موی است که نزد اعراب بسیار عزیز و قیمتی بوده و مثل نفاست و ارزشمندی. صاحب اقرب الموارد ذیل «النعم» می‌نویسد: و قول الحریری «فكنت اذ درى (= احتقر) معها حمر النعم» ای الجمال الحمر، و هی عندهم اشرف الأموال.

رسول الله. فرمود یا علی اگر مرا بدیدندی مگر نگفتندی ... (۸ / ۳۹).
 ۹- «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً...»^۱ این آیت در شأن علی بن ابیطالب آمد. چهار درم داشت و در همه خاندان وی جز آن نبود. هر چهار درم به درویشان داد. یک درم به شب داد، یکی به روز، یکی پنهان، یکی آشکارا. رب العالمین او را بدان ستود و در شأن وی آیت فرستاد. این آن صدقه است که در خبر می آید که: یک درم بیشی دارد بر صد هزار درم. سبق درهم مائة ألف درهم. گفتند: یا رسول الله این چگونه باشد؟ گفت رجل له درهمان، فأخذ أجودهما و تصدق به، و رجل له مال كثير، فأخرج من عرضها^۲ مائة ألف فتصدق بها.

و گفته اند که رب العزة چون مسلمانان را تحریص کرد بر نفقه اصحاب صفه، عبدالرحمن عوف مال بسیار به ایشان داد به روز چنان که هر کس می دید، و علی بن ابیطالب یک وسق خرما که شصت صاع باشد به ایشان برد به شب و هیچ کس آن ندید، رب العالمین در شأن ایشان هر دو این آیت فرستاد (۱ / ۷۴۶).

۱۰- «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ»^۳ ... گفته اند که آن ساعت که این آیت فرو آمد یاران همه در نماز بودند. قومی نماز تمام کرده بودند، قومی در رکوع بودند، قومی در سجود، و در میانه درویشی را دید^۴، که در مسجد طواف می کرد و سؤال می کرد. رسول خدا او را به خود خواند، گفت: هل أعطاك أحد شيئاً؟ گفت: آری آن جوانمرد که در نماز است انگشتی سیمین به من

۱. البقرة: ۲۷۴.

۲. العرَض (محرکه): لغة في العرض، للمتاع ما كان من مال قلّ أو أكثر (اقرب الموارد).

۳. المائدة: ۵۵.

۴. ظاهراً فاعل «دید» رسول اکرم است.

داد. گفت: در چه حال بود آن که به تو داد؟ گفت: در رکوع بود، اندر نماز اشارت کرد به انگشت، و انگشتی از انگشت وی بیرون کردم. چون بنگریستند علی مرتضی بود رسول خدا آیت بر خواند و اشارت به وی کرد: «و یؤتون الزَّكوةَ و هم را کعون»^۱ و بر این وجه آیت از روی لفظ اگر چه عام است از روی معنی خاص است که مؤمنان را بر عموم گفت و علی بدان مخصوص است. و روا باشد که بر عموم برانند (۳ / ۱۵۲).

نقد و اصلاح

نویسنده گوید: و روا نباشد که بر عموم برانند، زیرا ولایتی که در آیه ذکر شده در ردیف ولایت خدا و رسول خدا می‌باشد که اختصاصی است، و این معنی جز امامت و امارت بر مؤمنین در کارهای دنیا و دین - که شیعه معتقد است - ندارد، پس حمل آیه بر عموم مؤمنین جایز نیست. علاوه بر این، نوع تعبیر آیه، «کسانی که در رکوع نماز زکات می‌دهند» و بدین صورت دستگیری از فقیر می‌کنند - به روشنی می‌فهماند که این کار و وصف، کاری معمولی و وصفی همگانی نیست - چنانکه تاریخ اسلام هم

نقد و اصلاح

۱. مفسران فریقین و متکلمان شیعه را در شرح جزء جزء این آیه و نتیجه‌گیری از آن بحثهای عمیقی دراز دامنی است که در تفاسیر، ذیل آیه مذکور و هم در مبحث امامت از کتب کلامی توان دید، اما علامه امینی در جلد سوم «الغدير» به مناسبت دروغ آشکاری که ابن تیمیه (م، ۷۲۸) مؤلف «منهاج السنه» به شیعه نسبت داده، و نزول این آیه را درباره علی از ساخته‌های شیعه شمرده! «۶۶ مأخذ از مأخذ مهم اهل سنت که شأن نزول آیه را در مورد آن حضرت نقل کرده‌اند نام برده و با قلم تیز و بران خود قیافه کریمه جعل و اتهام و تعصب جاهلانه را نشان داده است و زبان دروغ‌ساز را بریده. رک: الغدير (۳ / ۱۵۶ - ۱۶۷). ضمناً یادآور می‌شود که بحث مذکور جزئی از بخش عمده جلد سوم الغدير است که به پاسخ‌گویی شبهات و دفع افتراهای دروغ‌پردازان علیه شیعه اختصاص دارد، و در تمام آنها سخن با صبغة ادبی قوییی که دارد مستدل و با مدرک ادا شده و بین حق و باطل فیصله داده است.

نمونه‌ای دیگر از این گونه بخشش به بینوا نشان نمی‌دهد - بلکه فردی معین که این عمل را بدین شکل انجام داده مورد نظر خداوند است، که به سبک خاص قرآن، بدون تصریح به نامش این چنین معرفی گشته و مدح شده است. بنابراین سیاق آیه و لحن کلام خود حاکی است که تنها وجه نخستین که میبیدی گفته: «آیت از روی لفظ اگرچه عام است از روی معنی خاص است» درست می‌تواند باشد و بس، و نزول آیه فقط در شأن علی مرتضی است که ولایت و حکومتش بر مسلمانان چون ولایت و حکومت خدا و رسول است.

۱۱- «و يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ»^۱ ... ابن عباس گفت: این آیت در شأن امیرالمؤمنین علی فرو آمد و خاندان وی، و سبب آن بود که حسن و حسین علیهما السلام هر دو بیمار شدند. رسول خدا به عیادت ایشان شد با جمعی یاران. گفتند: «یا أبا الحسن لو نذرتَ علی' ولَدَیکَ نذراً» اگر نذری کنی بر امید عافیت و شفای فرزندان مگر صواب باشد. علی نذر کرد که اگر فرزندان مرا از این بیماری شفا آید و عافیت بود، شکر آن را سه روز روزه دارم تَقَرُّباً إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ و طَلَباً لِمَرْضَاتِهِ. فاطمه زهرا علیها السلام همین کرد، سه روز روزه نذر بر خود واجب کرد. کنیزکی داشتند، نام وی فضّه، بر موافقت ایشان همین نذر کرد: إِنَّ بَرَاءَ سَيِّدَائِي مِمَّا بِهِمَا صُمْتُ لِلَّهِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ شُكْرًا. پس رب العالمین ایشان را عافیت و صحت داد و ایشان به وفای نذر باز آمدند و روزه داشتند، و در خانه ایشان هیچ طعام نه که روزه گشایند. علی مرتضی از جهودی خیری، نام وی شمعون، قرض خواست. آن جهود سه صاع جو به قرض به وی داد. فاطمه

قد و اصلاح

زهر را علیها السلام از آن جو یک صاع به آسیادست آرد کرد و پنج قرص از آن بیخت. وقت افطار فرا پیش نهادند تا خورند. مسکینی فرا در سرای آمد آن ساعت و گفت: السَّلامَ علیکم یا أَهْلَ بَیتِ مُحَمَّدٍ، مسکینٌ مِنْ مَساکینِ المسلمین، أَطْعَمُونِی أَطْعَمَکُمُ اللهُ مِنْ مَوَائِدِ الْجَنَّةِ. سخن درویش به سمع علی رسید ... آنکه طعام که پیش نهاده بود جمله به درویش دادند و بر گرسنگی صبر کردند، تا دیگر روز فاطمه علیها السلام صاعی دیگر جو آرد کرد و از آن نان پخت. چون شب در آمد، وقت افطار، در پیش نهادند. یتیمی از اولاد مهاجران بر در بایستاد، گفت: السَّلامَ علیکم یا أَهْلَ بَیتِ مُحَمَّدٍ «ص»، یتیمٌ مِنْ أَوْلَادِ الْمُهَاجِرین، أُسْتُشْهِدُ وَالْدی یومِ الْعَقْبَةِ، اطعمونی اطعمکم اللهُ مِنْ مَوَائِدِ الْجَنَّةِ. علی چون سخن آن یتیم شنید ... همچنان طعام که در پیش بود جمله به یتیم دادند و خود گرسنه خفتند. دیگر روز آن صاع که مانده بود فاطمه علیها السلام آن را آرد کرد و به نان پخت، و به وقت خوردن اسیری بر در سرای بایستاد گفت: السَّلامَ علیکم یا أَهْلَ بَیتِ النَّبُوَّةِ، أَطْعَمُونِی اطعمکم اللهُ مِنْ مَوَائِدِ الْجَنَّةِ. آن طعام به اسیر دادند. سه روز بگذشت که اهل بیت علی هیچ طعام نخوردند و بر گرسنگی صبر کردند و آن محضر که بود ایثار کردند، مرد درویش را و یتیم را و اسیر را، تا رب العالمین در شأن ایشان آیت فرستاد: «و یطعمون الطعام علی حبه مسکیناً و یتیمّاً و اسیراً» (۱۰ / ۳۱۹-۳۲۱).

نقد و اصلاح

۱۲- ذیل آیه «مَنْ ذَا الَّذِی یُقْرِضُ اللهَ قَرْضاً حَسَناً...»^۱ می‌نویسد:

روزی علی مرتضی در خانه شد، حسن و حسین پیش فاطمه زهرا می‌گریستند. علی گفت: یا فاطمه چه بوده است این روشنایی چشم و میوه

دل و سرور جان ما را که می‌گیرند؟ فاطمه گفت: یا علی ما نا که گرسنه‌اند که یک روز گذشت تا هیچ چیز نخورده‌اند و دیگی بر سر آتش نهاده بود. علی گفت آن چیست که در دیگ است؟ فاطمه گفت: در دیگ هیچ چیز نیست مگر آب تھی، دل خوشی این فرزندان را بر سر آتش نهادم تا پندارند که چیزی می‌پزم. علی دلتنگ شد، عبایی نهاده بود برگرفت و به بازار برد و شش درم بفروخت و طعامی خرید. ناگاه سائلی آواز داد که: «مَنْ يُقْرِضُ اللَّهَ يَجِدْهُ مَلِيًّا وَفِيًّا» علی «ع» آنچه داشت به وی داد، باز آمد و با فاطمه بگفت: فاطمه گفت: وَقَفْتُ يَا اَبَا الْحَسَنِ و لم تَزَلْ فِي خَيْرٍ، نوشت باد یا ابا الحسن که توفیق یافتی و نیکو چیزی کردی و تو خود همیشه با خیر بوده‌ای و با توفیق ... (۱ / ۶۶۲-۶۶۳).

۱۳- در آثار بیارند که امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - روزی می‌گریست. او را گفتند: ای مهتر دین چرا می‌گریی؟ گفت: چرا نگریم و هفت روز است تا هیچ مهمان به من فرو نیامد! بر خود می‌ترسم و از آن می‌گیرم که مگر خدای به من اهانتی خواسته که چندین روز مهمان از من واگرفت! (۱ / ۴۶۶).

۱۴- «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ...»^۱ میبیدی بعد از نقل چند قول در شأن نزول این آیه می‌نویسد: و قيل نُزِّلَتْ فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ، اِي بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ فِي فَضْلِ عَلِيِّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ، چون این آیت فرو آمد براءِ عازب می‌گوید که: از حجة الوداع بازگشته بودیم. رسول خدا و یاران در موضعی فرو آمدند که آن را «غدیر خم» می‌گفتند. آنجا به زیر درخت فرو آمدند و رسول بفرمود

نقد و اصلاح

تا ندا کردند که: الصَّلَاةُ جَامِعَةٌ. و رسول خدا دست علی گرفت و گفت: «أَلَسْتُ أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟» فقالوا: بلىٰ يا رسول الله. قال: «أَلَسْتُ أُولَىٰ بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ؟» قالوا: بلىٰ. قال: «هذا مولىٰ مَنْ أَنَا مَوْلَاهُ. اللَّهُمَّ وَال مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ». قال: فَلَقِيَهُ عُمَرُ، فَقَالَ: هَنِيئًا لَكَ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ، أَصْبَحْتَ وَأَمْسَيْتَ مَوْلَىٰ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ (۱۸۱/۳-۱۸۲).

دو توضیح

۱: هر چند برای گزارشگر تاریخ یا راوی اخبار یاد کرد عقاید مختلف در یک مورد خلاف‌گویی محسوب نمی‌شود و در بسیاری از موارد هم ضروری است، اما گاه روایات و نظریات به حدی نامربوط و دور از واقعیت است که نقل آنها - اگرچه به صورت «قیل» و «گفته‌اند» - ناروا و دور از امانت علمی و دینی است، و خواننده هوشیار برای ذکر آن اقوال بعید محملی جز برانگیختن خاک تخلیط برای پوشاندن پرتو حقیقت نمی‌تواند فرض کند. از این قبیل است منقولات نویسنده «کشف‌الأسرار» در تفسیر آیه مذکور که پیش از سخن براءِ عازب آورده، و بنابر آن اقوال شأن نزول آیه ممکن است یکی از این امور باشد: ترس رسول از غائله مشرکان و جهودان و در نتیجه آشکارا سبّ بتان و عیب دین ایشان نکردن! (۱۸۰ / ۳)، یا سستی آن حضرت در برانگیختن مسلمانان به جهاد، به سبب کراهیت منافقان! (۱۸۱ / ۳)، یا عدم تبلیغ آیت تخیر^۱ به همسرانش از ترس دنیا‌گزینی آنان از سر جهل (۱۸۱ / ۳)

۱. مقصود آیه ۲۸ سوره احزاب است. رک: تفسیر مجمع‌البیان، المجلد الثامن / ۳۵۳.

و وقایعی از این گونه، که در آنها توهین صریح به رسول خدا یا تقصیر وی در تبلیغ است. و شگفت از مسلمان متدینی چون میبیدی است که نسنجیده به بازگو کردن گفته‌های مختلف پرداخته است و غافل مانده که سیاق آیه و لحن سخن و صدر و ذیل آن و مهمتر از همه زمان نزولش^۱، همه قرآینی است آشکار بر این که آنچه بر وی نازل شده و او در اعلام رسمی و قطعی‌اش درنگ می‌فرموده - که مبادا گروهی نپذیرند و مرتد شوند - امری بس مهم است که ارزش هدایتی و تأثیر اجتماعی‌اش برابر اصل رسالت وی است (و ان لم تفعل فما بلّغت رسالتک)، و این با اندک اندیشه و انصافی دریافته می‌شود که امری جز نصب امیرالمؤمنین علی به خلافت بلافصل خود (یعنی کاری نظیر رسالت) نمی‌تواند باشد، که رسول مکرم هم آن را به بهترین صورت تبلیغ فرمود و با جمع کردن مردمی که از مراسم حج باز می‌گشتند در کنار «غدیر خم» مجلس صحرایی پرشکوهی تشکیل داد و در برابر انبوهی از مسلمانان - که تعدادشان را تا ۱۲۴۰۰۰ نوشته‌اند - خطبه‌ای مفصل خواند و بر ولایت علی بر آنها - همانند ولایتی که خودش بر مسلمانان داشت - بیعت گرفت. شرح این واقعه مهم تاریخ اسلام را در بزرگ‌نامه الغدیر از زبان مفسران و محدثان و مورخان و شاعران و دیگر علمای اسلامی باید شنید، و اما فارسی‌زبانان به کتاب «حساسترین فراز تاریخ یا داستان غدیر» مراجعه فرمایند، که گزیده ترجمه گونه‌ای از چند بخش الغدیر است که هم مدارک تاریخی و دینی را در موضوع امارت و امامت علی نشان می‌دهد و هم فواید اجتماعی و تربیتی این بحث را دربردارد.

۱. یعنی بازگشت از حجة الوداع، روز ۱۸ ذیحجه سال دهم هجری.

۲: حدیثی که مبینی به تلخیص از براء عازب نقل کرده، همان حدیث غدیر است که علامه امینی در شرح و بسط آن - چه از جهت سند و چه از جهت مفهوم و دلالت - داد سخن داده و حق آن را در مجلدات یازدهگانه‌ی الغدیر (مخصوصاً جلد اول) ادا کرده است. دانشمندان اهل سنت که این حدیث را در کتاب خود نوشته و درست دانسته‌اند بیشتر از ۳۶۰ نفراند که در الغدیر نام و شرح حال و آثارشان آمده، و هم فهرستی از نام و کتاب مهمترین آنان در کتاب داستان غدیر^۱ یاد شده است.

۱۵- ذیل آیه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ...»^۲ می‌نویسد: ابن عباس گفت: آن روز که این آیت فرو آمد گفتند: یا رسول الله مَنْ قَرَابَتِكَ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ وَجَبَتْ عَلَيْنَا مَوَدَّتُهُمْ؟ قال: عَلَيَّ وَ فَاطِمَةَ وَ ابْنَاهَا وَ فِيهِمْ نَزَلُ، «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ»^۳. و عن علي بن أبي طالب (ع) قال: شَكَوْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ حَسَدَ النَّاسِ لِي، فَقَالَ: أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ رَابِعَ أَرْبَعَةٍ، أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ أَنَا وَ أَنْتَ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ، وَ أَزْوَاجُنَا عَنْ أَيْمَانِنَا وَ شِمَائِلِنَا، وَ ذُرِّيَّتُنَا خَلْفَ أَزْوَاجِنَا، وَ شِيعَتُنَا مِنْ وَرَائِنَا (۹ / ۲۳).

۱۶- «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ، فَقُلْ: تَعَالَوْا نَدْعُ

قد و اصلاح

۱. چاپ چهارم، ۵۴-۵۸. ۲. الشوری: ۲۳. ۳. الأحزاب: ۳۳. در باب وجوب محبت علی و فرزندان معصومش احادیث فراوانی است، برای نمونه به نقل سه خبر از کتابهای حدیث اهل سنت می‌پردازم: لَا يُحِبُّ عَلِيًّا مَنْ أَتَى وَلَا يُغْنِيهِ مَوْلَانِ. صحيح ترمذی، کتاب المناقب، باب ۳۰ (المعجم المفهرس لألفاظ الحديث النبوی، الجزء الاول / ۴۰۷). مَنْ أَحَبَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ فَقَدْ أَحَبَّنِي. سنن ابن ماجه، مقدمه / ۱۱ (همان کتاب / ۴۰۶). أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا. صحيح ترمذی، کتاب المناقب، باب ۳۰، سنن ابن ماجه، مقدمه / ۱۱، مسند احمد بن حنبل، جزء ۴ / ۱۷۲ (ایضاً / ۴۰۵).

أَبْنَانًا وَأَبْنَائَكُمْ وَنِسَائِنَا وَنِسَائِكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ، ثُمَّ نَبْتَهِّلُ، فَنَجْعَلُ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ»^۱ ... گفته اند که: روز مباحلت روز بیست و یکم از ماه ذی الحجه بود. مصطفی به صحرا شد. آن روز دست حسن گرفته و حسین را در برنشانده و فاطمه از پس می رفت و علی از پس ایشان. و مصطفی ایشان را گفت: چون من دعا کنم شما آمین گوئید. دانشمندان و مهتران و ترسایان چون ایشان را به صحرا دیدند، بر آن صفت بترسیدند و عام را نصیحت کردند و گفتند: یا قوم إِنَّا نَرَىٰ وَجُوهًا لَّوْ سَأَلُوا اللَّهَ - عَزَّوَجَلَّ - أَنْ يُزِيلَ جِبَلًا مِنْ مَكَانِهِ لَأَزَالَهُ، فَلَا تَبْتَهِّلُوا فَتَهْلِكُوا، وَلَا يَبْقَىٰ عَلَىٰ وَجْهِ الْأَرْضِ نَصْرَانِيٌّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ. ترسایان آن سخنان از مهتران خویش بشنیدند، همه بترسیدند و از مباحلت باز ایستادند و طلب صلح کردند و جزیت بپذیرفتند، به آن که هر سال دو هزار حُله بدهند، هزار در ماه صفر و هزار در ماه رجب ... (۱۴۷ / ۲).

۱۷- مفسر ما در «النوبة الثالثة» که در مقام بسط سخن و شرح برخی آیات است، آیه مباحله را نقل می کند و از جمله می نویسد: مصطفی گفت: آتش آمده، بر هوا ایستاده، اگر ایشان مباحلت کردند در همه روی زمین از ایشان یکی نماندی. و اصحاب مباحله پنج کس بودند: مصطفی و

۱. آل عمران: ۶۱. این آیه به نام «آیه مباحله» خوانده می شود (به مناسبت آمدن لفظ «نبتهل» در آن). میبیدی در توضیح معنی مباحله می نویسد: مباحلت آن بود که دو تن یا دو قوم به کوشش مستقصری یکدیگر را بنفرینند و از خدای - عزوجل - لعنت خواهند از دو قوم بر آنکه دروغزنان اند، و «بهله» نامی است لعنت را (۱۴۷ / ۲) ضمناً خوانندگان را به نکته ای پر معنی و غز توچه می دهد: در آیه مذکور از امام علی به «انفسنا» (= نفس ما، خود ما) یعنی نفس پیغمبر اکرم تعبیر شده، و این حاکی از مرتبه نهایی صمیمت و اتحاد روحی و همبستگی فکری و عقیدتی حضرت علی با رسول الله - صلوات الله علیها - می باشد، و تاریخ زندگی این دو بزرگوار نیز مؤید همین بستگی و یگانگی است.

زهره و مرتضی و حسن و حسین. آن ساعت که به صحرا شدند، رسول ایشان را با پناه خود گرفت و گلیم برایشان پوشانید و گفت: اللَّهُمَّ إِنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِي. جبرئیل آمد و گفت: یا محمد و أنا مِنْ أَهْلِكُمْ؟ چه باشد یا محمد اگر مرا بپذیری و در شمار اهل بیت خویش آری؟ رسول گفت: یا جبرئیل و انت مِنَّا. آنکه جبرئیل بازگشت و در آسمانها می‌نازید و فخر می‌کرد و می‌گفت: مَنْ مِثْلِي؟ و أنا فِي السَّمَاءِ طَاوُوسُ الْمَلَائِكَةِ و فِي الْأَرْضِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ. یعنی چون من کیست که در آسمان رئیس فرشتگانم و در زمین از اهل بیت محمد خاتم پیامبرانم.

این آب نه بس مرا که خوانندم خاک سر کوی آشنای تو؟

(۱۵۲ / ۲)

۱۸- «وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، بغيرِ مَا اكْتَسَبُوا، فَقَدْ احْتَمَلُوا بُهْتَاناً وَإِثْماً مُبِيناً»^۱. قال مقاتل: نَزَلَتْ فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، وَذَلِكَ أَنَّ نَاساً مِنَ الْمُنَافِقِينَ كَانُوا يُؤْذُونَهُ (۸ / ۸۸).

۱۹- «أَفَن كَانَ مُؤْمِناً كَمَن كَانَ فَاسِقاً» نَزَلَتْ فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ عَقَبَةُ ابْنِ أَبِي مَعِيْطٍ، وَ قِيلَ الْوَلِيدُ بْنُ عَقَبَةَ بْنِ أَبِي مَعِيْطٍ. فَقَالَ الْوَلِيدُ لِعَلِيٍّ: أَسْكُتْ يَا صَبِي، فَوَاللَّهِ لَأَنَا أَحَدُ مَنْكَ سَنَاناً وَ أَبْسَطُ مَنْكَ لِسَاناً وَ أَشْجَعُ مَنْكَ جَنَاناً وَ أَمْلَأُ مَنْكَ حَشَواً فِي الْكُتَيْبَةِ^۲. فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ: أَسْكُتْ فَإِنَّكَ فَاسِقٌ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: «أَفَن كَانَ مُؤْمِناً» يَعْنِي عَلِيّاً «كَمَن كَانَ فَاسِقاً» يَعْنِي الْوَلِيدَ بْنَ عَقَبَةَ (۷ / ۵۳۵).

۲۰- در تفسیر آیه «أَفَن كَانَ عَلِيٌّ بَيِّنَةً مِنْ رَبِّهِ وَ يَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ»^۳

۱. الأحزاب: ۵۸.

۲. الْكُتَيْبَةُ: الْجَيْشُ، وَ قِيلَ الْقِطْعَةُ مِنْهُ مَجْمَعَةً (اقرب الموارد).

۳. هود: قسمتی از آیه ۱۷.

می نویسد: و قيل يتلوه، ای يتبع محمداً شاهداً منه و هو علی بن ابیطالب (۴) / (۳۶۶).

۲۱- «أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ»^۱ رب العالمین در این آیت مصطفی را فرمود تا مشرکان عرب را خبر دهد در روز حج اکبر که خدای از ایشان بیزار است و رسول وی. و این آن بود که علی (ع) را بفرستاد به موسم، سنه تسع، تا از اول سوره برائت ده آیت، و به قولی هشده، و به قولی چهل، و به قولی همه سوره بر ایشان خواند، و مصطفی (ص) گفت: لا يبلغ عني إلا رجلٌ مني. و صاحب موسم آن سال ابوبکر بود. چون علی (ع) در رسید گفت: اميراً جئت أم مأموراً؟ فقال علی (ع): بل مأموراً، و قص عليه القصة. و كان ابو هريرة مع علی (ع) (۴ / ۹۱ - ۹۲)^۲.

۲۲- ذیل آیه «من ذا الذی یشفع عنده الا بأذنه»^۳ این خبر را نقل کرده: رَوَى عَنْ حَفْصَةَ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) دَخَلَ عَلَيْهَا ذَاتَ يَوْمٍ، فَقَامَ يُصَلِّي، فَدَخَلَ عَلَى أَثَرِهِ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ. فَلَمَّا فَرَغَ النَّبِيُّ مِنْ صَلَاتِهِ أَجْلَسَ أَحَدَهُمَا عَلَى فِخْذِهِ الْيُمْنِيِّ وَ الْآخَرَ عَلَى فِخْذِهِ الْيُسْرِيِّ، وَ جَعَلَ يُقَبِّلُ هَذَا مَرَّةً وَ يُقَبِّلُ هَذَا أُخْرَى. فَإِذَا قَدْ سَدَّ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ جَبْرِئِيلُ فَزَلَّ، فَقَالَ: الْجَبَّارُ يُقَرِّئُكَ يَا مُحَمَّدُ السَّلَامَ وَ يَقُولُ: قَضَيْنَا قَضَاءً وَ جَعَلْنَاكَ فِيهِ بِالْخِيَارِ. قَضَيْنَا عَلَى هَذَيْنِ، وَ أَشَارَ إِلَى الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ، أَنَّ أَحَدَهُمَا يُقْتَلُ بِالسَّيْفِ عَطْشاً وَ الْآخَرُ يُقْتَلُ بِالسَّمِّ، فَإِنْ شِئْتَ صَرَفْتَهُ عَنْهَا وَ لَاشْفَاعَةَ لَكَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ، وَ إِنْ شِئْتَ أَمْضَيْتَ ذَلِكَ عَلَيْهِمَا وَ لَكَ الشَّفَاعَةُ، قَالَ: بَلْ أَخْتَارُ الشَّفَاعَةَ (۱ / ۶۹۲ - ۶۹۳).

تقد و اصلاح

۱. التوبة: قسمتی از آیه ۳.

۲. برای این حدیث، در الغدير (ج ۶ / ۳۳۸ - ۳۴۱) ۷۳ مأخذ از اهل سنت ارائه داده شده است.

۳. البقره: قسمتی از آیه ۲۵۵.

۲۳- «و هو الذی خلق من الماء بشراً فجعله نسباً وصِهراً»^۱. قال ابنُ سیرین: نزلت هذه الآيةُ في النَّبِيِّ (ص) و عليٍّ (ع)، زَوْجُ فاطمةَ عليّاً، و هو ابنُ عمِّه و زوجُ ابنتِهِ فكان نسباً و صِهراً. ابن سیرین گفت: این آیت در شأنِ مصطفی و علی فرود آمد که مصطفی دختر خویش را - فاطمه - به زنی به علی داد. علی پسر عم وی بود و شوهر دخترش، هم نسب بود و هم صهر.

و قصه تزویج فاطمه آن است که مصطفی علیه‌السلام روزی در مسجد آمد شاخی ریحان به دست گرفته، سلمان را گفت: یا سلمان رو علی را بخوان. رفت و گفت: یا علیُّ اَجِبْ رسولَ الله. علی گفت: یا سلمان رسول خدا را این ساعت چون دیدی و چون او را گذاشتی؟ گفت: یا علی سخت شادمان و خندان، چون ماه تابان و شمع رخشان. علی آمد به نزدیک مصطفی، و مصطفی آن شاخ ریحان فرا دست علی داد، عظیم خوش بوی بود. گفت: یا رسول الله این چه بوی است بدین خوشی؟ گفت: یا علی از آن نثارهاست که حوریان بهشت کرده‌اند بر تزویج دخترم فاطمه. گفت: با که یا رسول الله؟ گفت با تو یا علی ... پس مصطفی، مهاجر و انصار را حاضر کرد، آنگه روی فرا علی کرد و گفت: یا علی چنین حُکمی در آسمان رفت، اکنون من فاطمه دختر^۲ را به چهارصد درم کاوین، به زنی به تو دادم، پذیرفتی؟ علی گفت: یا رسول الله من پذیرفتم نکاح وی، رسول گفت: بارک الله فیکما (۷ / ۴۹ - ۵۱) با تلخیص نقل شد.

۲۴- قال ابن عمر: کان لعلی بن ابیطالب - کَرَّمَ الله وجهه - ثلث لو کانت

تقدیر و اصلاح

۱. الفرقان: ۵۴.

۲. دختر: دوشیزه، باکره. به معنی وصفی به کار رفته.

لی واحدة منهن، كانت احبّ الىّ من حُر النعم^۱:

تزويجُه فاطمة عليها السلام و اعطاءه الراية يوم خيبر، و آيةُ

النجوى^۲.

۲۵- و قال اهلُ الإشارة و حُكَيّ عن سفيان الثورى فى قول الله

عزّوجلّ: «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ»، قال: فاطمة و علىّ، «بينهما برزخ» محمد -

صلى الله عليه و آله - «يخرج منهما اللؤلؤ و المرجان»^۳ الحسن و الحسين (۹ /

۴۱۲).

۲۶- در آثار بیارند که علی در بعضی از آن حربهای وی تیری به وی

رسید چنانکه پیکان اندر استخوان وی بماند. جهد بسیار کردند جدا نشد.

گفتند تا گوشت و پوست بر ندارند و استخوان نشکنند این پیکان جدا

نشود. بزرگان و فرزندان وی گفتند اگر چنین است صبر باید کرد تا در

نماز شود که ما وی را اندر ورد نماز چنان همی بینیم که گویی وی را از

این جهان خبر نیست. صبر کردند تا از فرایض و سُنن فارغ شد و به نوافل

نماز ابتدا کرد. مرد معالج آمد و گوشت برگرفت و استخوان وی بشکست

و پیکان بیرون گرفت و علی اندر نماز بر حال خود بود. چون سلام نماز

باز داد گفت: درد من آسانتر است، گفتند چنین حالی بر تو رفت و ترا خبر

نبود. گفت: اندر آن ساعت که من به مناجات الله باشم، اگر جهان زیر و

زبر شود، یا تیغ و سنان در من می زنند، مرا از لذت مناجات الله از درد تن

خبر نبود. و این بس عجب نیست، که تنزیل مجید خبر می دهد از زنان

مصر که چون زلیخا را به دوستی یوسف ملامت کردند، زلیخا خواست که

۱. توضیح معنی «حُر النعم» در زیرنویسی صفحه ۶۰ آمده.

۲. مراد آیه ۱۲ سوره مجادله است.

۳. آیات ۱۹ و ۲۰ و ۲۲ از سوره «الرحمن» است.

ملامت را بر ایشان غرامت کند، ایشان را بخواند ... چون زنان مصر یوسف را با آن جمال و کمال بدیدند در چشم ایشان بزرگ آمد «فلما رأينه أكبرنه»، همه دستها بیریدند و از مشاهده جمال و مراقبت کمال یوسف از دست بریدن خود خبر نداشتند. پس به حقیقت دانیم که مشاهده دل و سِرّ جان علی مر جلال و جمال و عزت و هیبت الله را بیش از مشاهده زنان بیگانه بود مر یوسف مخلوق را، پس ایشان چنین بیخود شدند و از درد خود خبر نداشتند، اگر علی چنان گردد که گوشت و پوست وی بپُرنند و از درد آن خبر ندارد عجب نباشد و غریب نبود (۱ / ۱۷۹ - ۱۸۰).

۲۷- در خبر است که مصطفی صلوات الله و سلامه علیه سر بر کنار علی نهاد و بخت. علی نماز دیگر^۱ نکرده بود، نخواست که خواب بر رسول قطع کند، مرد عالم بود، گفت: نماز طاعت حق و حرمت داشت رسول طاعت حق، همچنان می بود تا قرص آفتاب به مغرب فرو شد. مصطفی از خواب درآمد. علی گفت: یا رسول الله وقت نماز دیگر فوت شد و من نماز نکردم. رسول گفت: ای علی چرا نماز نکردی؟ گفت: نخواستم که لذت خواب بر تو قطع کنم ... (۸ / ۳۶۱).

۲۸- در تحقیق فراست اولیاء روایت کنند که: امیرالمؤمنین علی روزی قدم در رکاب مرکب می کرد تا به غزاة شود. مردی منجم پیامد و رکاب او گرفت گفت: یا علی امروز به حکم نجوم در طالع تو نگاه کردم و تو را روی رفتن نیست، که تو را نصرت نخواهد بود. علی گوید: دور ای مرد از بر مرکب من. حیدر کرار بدان قدم در رکاب کرده است تا چون

تویی رکاب او گیرد و بازگرداند؟ دور باش از بر من که اندیشه سینه من کم از آن اثر نکند که خورشید در فلک. اگر فلک را از بهر کاری در گردش آورده اند، ما را نیز از بهر کاری در روش آورده اند ... من بدین حرف خواهم شد و جز امروز حرب نخواهم کرد، که مرا به فراستِ باطن معلوم شده است که از این لشکر من نه کشته شود و الله که ده نبود، و از لشکر دشمن نه بجهند و الله که ده نجهند ... (۷۵۸ / ۲ - ۷۵۹).

۲۹- «و يقولُ الذين كفروا لست مُرسلاً، قل كفى بالله شهيداً بيني و بينكم، و من عنده علمُ الكتاب»^۱.

مؤلف کشف الأسرار در تعیین مصداق «و من عنده علمُ الكتاب» و تفسیر «کسی که علم کتاب نزد اوست» از جمله می نویسد: «... یعنی عبدالله بن سلام، و قيل هو علی بن ابيطالب ...» (۵ / ۲۱۷).

نقد و اصلاح

توضیح

هر چند بنای نویسنده بر نقد آراء میبیدی و تطویل سخن نیست، اما خیانت علمی می داند اگر دست ستم را در کار دیگرگون کردن حقایق ببیند و لب فرو بندد یا خطایی آشکار در آنچه واسطه نقلش هست مشاهده کند و یاد آور نشود، بنابراین برای پاسداری واقعی از قرآن می گوید: رشیدالدین میبیدی با وجود احاطه ای که به آیات و اخبار داشته و حقیقت گویی که در موارد بسیار از او می بینیم، باز در اینجا تحت تأثیر منقولات پیشینیان قرار گرفته و دچار چند سهو و خطا گردیده بدین

۱. الرعد: ۴۳. ترجمه آیه در کشف الأسرار بدین عبارت است: «و کافران می گویند که تونَه فرستاده الله ای، بگوای پیغامبر من: بسنده است الله - تعالی - داور و گواه میان من و میان شما و آن کس که به نزدیک اوست علم تورات» ۵ / ۲۱۱.

شرح:

نخست اینکه منکران رسالت را کعب اشرف و سران جهودان شمرده^۱، در صورتی که تعبیر آیه ناظر به مطلق کافران است نه اهل کتاب که می‌فرماید «و يقول الذین کفروا»، و می‌دانیم قرآن در مورد یهودیان و مسیحیان «اهل الکتاب» یا «او تو الکتاب» و مانند اینها به کار می‌برد. استعمال فعل مضارع «يقول» که استمرار را می‌رساند قرینه دیگری است که در آیه کافران زمان خاصی مراد نیستند.

دو دیگر خطای میبیدی اینکه: «الکتاب» را در آیه مذکور به «تورات» ترجمه کرده^۲، و حال آن که به دلیل آیه ۳۹ سورة نمل که تعبیری نزدیک به همین آیه در آن آمده^۳، این «کتاب» حتماً «تورات» نمی‌تواند باشد، چنانکه میبیدی خود در ترجمه آیه^۴، بدین نکته توجه داشته و در تفسیر آن هم «علم کتاب» را «اسم الله الاعظم» دانسته^۵.

سدیگر: در نتیجه اشتباه مذکور به خطای دیگری گرفتار شده که سخن همه بر سر آن است، یعنی عالم به «کتاب» را عبدالله سلام و همانندانش دانسته و نوشته است: «و من عنده علم الکتاب هو عبدالله سلام و سلمان و قمی الداری و من آمن من اهل الکتابین التوریه و الانجیل». ^۶ سپس شرحی در فضایل عبدالله سلام می‌آورد و آیه مورد بحث را هم در ستایش او می‌داند.

نقد و اصلاح

۱. کشف‌الأسرار، ۵/ ۲۱۶.

۲. در زیرنویسی صفحه قبل ترجمه آیه نقل شد.

۳ و ۴. مقصود این آیه است: «قال الذی عنده علم من الکتاب...» آن مرد گفت که به نزدیک او دانشی بود از دانش کتاب خدای عزوجل. (۷/ ۲۱۸)

۵. (۷/ ۲۲۳). ۶. (۵/ ۲۱۶).

شگفتا! چگونه این مفسر دانشمند غافل مانده که مگر ممکن است خداوند رسالت پیامبر امین خود را به شهادت یک یا چند تن که عدالتشان مسلم نمی‌باشد و طبعاً در دادگاههای شرعی گفتارشان پذیرفته نیست اثبات کند؟ بخصوص که اینان کسانی هستند که پس از گذشت زمانی چند از ظهور اسلام در مدینه اسلام آورده‌اند و سوره رعد - به نقل اکثر مفسران - مکی است^۱.

بعد از همه این اشکالها، قضاوت را به وجدان بیدار خوانندگان وامی‌گذاریم و می‌پرسیم:

در دادگاهی که قرآن برای رسیدگی به صدق نبوت محمد - صلی الله علیه و آله - ترتیب داده است و دو گواه راستین برای اثبات ادعای او علیه کافران لازم است، انصافاً علی (ع) - آن که زاد و میرش در خانه خدا بوده و از کودکی در حضانت و تربیت مستقیم رسول اکرم به سر برده - سزاوارتر است در مقام شهادت، عدل و هم‌کفه «الله» قرار گیرد یا یهودی زاده‌ای نو مسلمان؟ و علی (ع) با آن همه مناقب و شایستگی‌ها که تاریخ اسلام و نوشته‌های خود میبیدی به روشنی نشان می‌دهد، شایسته‌تر برای این مقام رفیع علمی و قضایی است یا عبدالله سلام؟

حقاً با در نظر آوردن آنچه نویسنده کشف‌الأسرار و دیگر اهل تسنن درباره قضاوت و عدالت و علم بیکران علی (ع) نوشته‌اند، آیا مصداق کامل «آن که علم کتاب نزد اوست» جز علی (ع) که می‌تواند باشد؟ آثار علمی بازمانده از علی (ع) چه اندازه است و از آن عبدالله سلام و

نقد و اصلاح

۱. برای آگاهی بر اقوال دیگری که در تفسیر آیه مذکور - که به آیه «علم الکتاب» معروف است - بیان شده و نقد و بررسی محققانه آنها به گفتار تفسیرگوی دانشمند آقای محمد تقی شریعتی در کتاب «خلافت و ولایت از نظر قرآن و سنت» / ۲۱۲ - ۲۲۳ مراجعه شود.

همانندانش چه مقدار؟^۱

و اینک اشاره‌ای به علم علی (ع) از بیان میدی، که در آخر جلد دهم تفسیر کشف‌الأسرار با عنوان «فصل» آمده:

۳۰. فصل [نخستین مفسران]:

بدان که اصحاب رسول، ایشان که در تفسیر قرآن سخن گفته‌اند معروف چهار کس‌اند: علی بن ابیطالب و ابن عباس و ابن مسعود و ابی بن کعب. و علی (ع) در علم تفسیر از همه فائق و فاضلتر بود، پس ابن عباس. قال ابن عباس: علی (ع) عَلِمَ عِلْمًا عَلَّمَهُ رَسُولُ اللَّهِ، وَ رَسُولُ اللَّهِ عَلَّمَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فَعِلِمُ النَّبِيِّ (ص) مِنْ عِلْمِ اللَّهِ وَ عِلْمُ عَلِيٍّ (ع) مِنْ عِلْمِ النَّبِيِّ (ص) وَ عِلْمِي مِنْ عِلْمِ عَلِيٍّ (ع) وَ مَا عِلْمِي وَ عِلْمُ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ (ص) فِي عِلْمِ عَلِيٍّ (ع) إِلَّا كَقَطْرَةٍ فِي بَحْرٍ.

نقد و اصلاح

ابن عباس گفت: شبی از شبها علی (ع) مرا گفت: چون نماز خفتن گزارده باشی نزدیک من حاضر شو تا تو را فایده‌ای دهم. گفتا: و کانت لیلة مقمرة، شبی سخت روشن بود از نور ماهتاب. علی (ع) گفت: یا ابن عباس ما تفسیر الالف من (الحمد) تفسیر الف (الحمد) چیست؟ گفتیم: توبه دانی ای علی. پس در سخن آمد و یک ساعت از ساعات شب در تفسیر

۱. ناگفته نماند صاحب مجمع‌البیان نیز از جمله اقوالی که در تفسیر «و من عنده علم الکتاب» آمده، «مؤمنوا اهل الکتاب، منهم عبدالله بن سلام و سلمان الفارسی و ...» را نقل کرده، ولی آن را به جهت مکی بودن سورة «رعد» و مسلمان شدن اینان بعد از هجرت مردود دانسته، سپس در سومین قولی که نقل می‌کند و مختار خودش هست چنین می‌نویسد: «ان المراد به علی بن ابیطالب و ائمة الهدی «ع» عن ابی جعفر و ابی عبدالله علیهما السلام. و روی عن برید بن معاویه، عن ابی عبدالله «ع» انه قال: یا ناعنی، و علی - علیه السلام - اَوْلٰنا و افضلنا و خیرنا بعد النبی صلی الله علیه و آله ...» (المجلد السادس / ۳۰۱).

الف «الحمد» سخن گفت. آنکه گفت: «فما تفسیر اللام» من «الحمد»؟ جواب همان دادم، و یک ساعت دیگر در تفسیر حرف «لام» سخن گفت. پس در «حا» همچنان و در «میم» همچنان و در «دال» همچنان. چون از تفسیر این حروف فارغ گشت، بَرَقَ عَمُودُ الْفَجْرِ، صَبَحَ صَادِقٌ از مشرق سر بر می زد. از اینجا گفت علی (ع): لَوْ شِئْتُ لَأَوْقَرْتُ سَبْعِينَ بَعِيراً مِنْ تَفْسِيرِ سُورَةِ الْفَاتِحَةِ.

ابن عباس گفت: علم خود در جنب علم علی (ع) چنان دیدم کالغدير الصغیر فی البحر. و ابن عباس در علم تفسیر چنان بود که علی (ع) گفت: كَأَنَّهُ يَنْظُرُ إِلَى الْغَيْبِ مِنْ وَرَاءِ سِتْرِ رَقِيقٍ مِنْ جَوْدَةِ رَأْيِهِ وَكَثْرَةِ إِصَابَتِهِ. (۶۸۶/۱۰)

تذیل

با مطالعه آنچه میبیدی و هم مذهبانش در باره فضل و دانش و برتری و دیگر کمالات حضرت علی - علیه السلام - نوشته اند، این سؤال برای خواننده پیش می آید که چرا با این گونه اعترافات خود شیعه نشده اند؟ برای دریافت پاسخ این پرسش و آگاهی بر قضاوت آنان در مورد شیعه دو قسمت از کشف الأسرار نقل می شود:

الف - «گفته اند که نمرود طاغی، صانع آفریدگار را - جل جلاله - منکر نبود و دعوی جباری که می کرد بر طریق حلول بود، چنانکه بعضی ترسایان بر عیسی دعوی کردند، و بعضی متشیعه بر علی (ع). و مذهب حلول آن است که باری - عز و علا - به اشخاص ائمه فرود آید، تعالی الله و تَقْدَسَ عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا.» (۷۰۴/۱)

ب- «قل یا اهل الکتاب لا تغلوا فی دینکم» غلو در دین آن است که از اقتصاد درگذرند، مابین طَرَفِ القصد مذموم. افراط چون تفریط است هر دو نکوهیده... در راه میانجی روید نه از سزا دون و نه از اندازه افزون. غالیان در دین سه قوم‌اند: ترسایان در کار عیسی و رافضیان در کار علی و خوارج در کار تشدید. رافضیان در غلو ملحق‌اند به ترسایان، و مؤسوسان در طهارت و در نماز در نَمطی‌اند از سیرت خوارج.» (۱۹۶/۳).

نتیجه این که شناخت میبیدی از شیعه با همه اطلاعات اسلامی فراوانش این است که شیعه حلولی مذهب است و غالی! و دریغ از چنین پندار و استنباطی، که مایه چه ننگها و جنگها بین فرق اسلامی گشته، و افسوسا که هنوز هم پایان نیافته. اکنون جای پرسش هست که در این بد معرفی شدن و متهم قرار گرفتن، ما شیعه نماها مسؤول نیستیم؟
و در این روزگار دانش و بینش راهی برای معرفی درست خود - متناسب با وضع زمان - داریم؟

آیا شناساندن شیعه و پیشوایانش آن ارزش اعتقادی و فایده اجتماعی را ندارد که دانشمندان ما در راه آن قلم به دست گیرند و تبلیغی جهانی را آغاز کنند؟ (کاری که صاحب‌الغدیر، یکی از عظیمترین گامهای مؤثر را در آن باره برداشت) باشد که از این رهگذر تفرقه به توحید کلمه - که اثر اجتماعی کلمه توحید^۱ است - بدل گردد و مسلمانان از زبونی و درماندگی به عزت و سرافرازی که قرآن بر ایشان خواسته است^۲ نایل شوند.

۱. «لا اله الا الله» که شعار اسلامیست و زیربنای عقاید آن.

۲. مراد آیه ۸ سورة منافقون است: «والله العزة و لرسوله و للمؤمنین و لكن المنافقین لا یعلمون»: و عزّ الله راست و رسول او را و مؤمنان را، لیکن منافقان نمی‌دانند. (۱۱۲/۱۰).

استدراک: مهدی علیه السلام در اخبار نبوی

می دانیم اخبار مربوط به قیام مصلحی در آخر الزمان از خاندان پیامبر معظم اسلام با ذکر مشخصاتش و اینکه به دست او اسلام و عدالت جهانگیر می شود، همه در کتابهای اهل سنت آمده. میبیدی نیز ذیل آیات مربوط روایات زیر را نقل کرده:

۱- ذیل آیه «وَلَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ»^۱: ترسایان راست در این جهان رسوایی و خواری و ننگ، می نویسند: ... مصطفی (ع) گفت: الْمَلْحَمَةُ الْعُظْمَى فِتْحُ قُسْطَنْطِينِيَّةٍ وَخُرُوجُ الدَّجَالِ فِي سَبْعَةِ أَشْهُرٍ. سُدّی گفت: خیزی ایشان در دنیا آن است که مهدی بیرون آید و قسطنطنیه بگشاید، و جای ایشان خراب کند و قومی را بکشد، و قومی را به بردگی ببرد. و مهدی آن است که مصطفی (ع) گفت: لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ فِيهِ رَجُلًا مَتَّى أَوْ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، يُوَاطِئُ إِسْمُهُ إِسْمِي، وَإِسْمُ أَبِيهِ إِسْمُ أَبِي، يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا. (۳۲۵/۱).

استدراک

۲- ذیل آیه «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»^۲ می نویسند: ... رَوَى عَنْ أَبِي سَعِيدٍ [الْخَدْرِي] قَالَ: ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ بَلَاءٌ يُصِيبُ هَذِهِ الْأُمَّةَ حَتَّى لَا يَجِدُ الرَّجُلُ مَلْجَأً يَلْجَأُ إِلَيْهِ مِنَ الظُّلْمِ. فَيَبْعَثُ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ عِتْرَتِي وَ أَهْلِ بَيْتِي. فَيَمْلَأُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا. يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَ سَاكِنُ الْأَرْضِ. لَا تَدْعُ السَّمَاءُ مِنْ قَطْرِهَا شَيْئًا إِلَّا صَبَّتْهُ مِدْرَارًا، وَلَا تَدْعُ الْأَرْضُ مِنْ نَبَاتِهَا شَيْئًا إِلَّا أَخْرَجَتْهُ، حَتَّى يَتَمَنَّى أَحْيَاءُ الْأَمْوَاتِ... (۱۲۰/۴).

مشخصات مآخذ و مراجع

اقرب الموارد في فصح العربية و الشوارد، سعيد الخوري الشرتوني اللبناني، دو جلد و يك ذيل، چاپ افست رشديه.

بيان الفرقان في توحيد القرآن، شيخ مجتبی قزوینی، شرکت چاپخانه خراسان، ۱۳۷۰ هـ.

حساسترين فراز تاريخ يا داستان غدیر، جمعی از دبیران، شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم، ۱۳۴۸.

خلافت و ولایت از نظر قرآن و سنت، محمد تقی شریعتی، حسینیۀ ارشاد، ۱۳۴۹.

رَوْضُ الْجَنَانِ وَ رَوْحُ الْجَنَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، تألیف حسین بن علی بن محمد الخزاعی النیشابوری، ج ۹، به کوشش دکتر محمد جعفر یاحقی - دکتر محمد مهدی ناصح، بنیاد پژوهشهای اسلامی مشهد، ۱۳۶۶.

صحيفة الإمام الرضا عليه السلام، محمد مهدی نجف، المؤتمر العالمی للإمام الرضا (ع)، مؤسسة الطبع و نشر الآستانة الرضویة المقدسة، ۱۴۰۶ هـ. ق.

علم الحديث، كاظم مدير شانه چي، انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۴.
عيون أخبار الرضا، الشيخ الصدوق، السيد محمد مهدي الخراسان، النجف،
۱۳۹۰ هـ.ق.

الغدير في الكتاب والسنة والادب، عبدالحسين احمد الاميني النجفي، ۱۱ جلد،
چاپ دوم، دارالكتب الاسلاميه، ۱۳۷۲.

فرهنگ نفیسی، دکتر علی اکبر نفیسی (ناظم الاطبا)، خیام، ۱۳۴۳.
فضائل الخمسة من الصحاح الستة، السيد مرتضى الحسيني الفيروز آبادي، ۳ جلد،
دارالكتب الاسلاميه النجف، ۱۳۸۳ هـ.ق.

قرآن کریم، کتابفروشی علمیه اسلاميه، ۱۳۷۷.
کتاب التعريفات، السيد شريف علی بن محمد بن محمد الجرجاني، مصر، ۱۳۰۶ ق.
کتاب التعريفات، مير سيد شريف جرجاني، کتابفروشی اسلاميه.
کشف الأسرار و عده الابرار، ۱۰ جلد، رشیدالدین الميبدی، به سعی و اهتمام
آقای علی اصغر حکمت، تهران، ۱۳۳۱ - ۱۳۳۹.

مجمع البيان في تفسير قرآن، ۵ مجلد، الشيخ ابو علی الفضل بن الحسن الطبرسي،
کتابفروشی اسلاميه، ۱۳۷۳-۱۳۷۴ هـ.ق.

المعجم المفهرس لالفاظ الحديث النبوي، ۷ مجلد، ابتداء ترتيبه و تنظيمه و نشره:
ا.ی. و سنک، ی. پ. منسج، مطبعة بريل في مدينة ليدن، ۱۹۳۶-۱۹۶۹ م.
المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الكريم، وضعه محمد فؤاد عبد الباقي، القاهرة،
مطبعة دارالكتب المصريه، ۱۳۶۴ (افست).

المفردات في غريب القرآن، الحسين بن محمد المعروف بالراغب الاصفهاني، تحقيق
و ضبط محمد سيد كيلاني، المكتبة المرتضويه.

منتهى الارب، في لغة العرب، عبد الرحيم بن عبد الكريم صفى پور، چاپ اسلاميه

(افست)، ۱۳۷۷ ه. ق.

المنجد في اللغة و الادب و العلوم، لويس معلوف، الطبعة الثانية عشر.
يادنامه علامه اميني، (مجموعه مقالات تحقيقي)، به اهتمام دكتور سيد جعفر
شهيدى، و محمدرضا حكيمى، شركت سهامى انتشار، ۱۳۵۲.
يغما، مجله ماهانه، مدير: حبيب يغمايى، تهران.

«فهرست اعلام»

«آ»

ابن عمر: ۲۰، ۲۱، ۲۶، ۳۱، ۸۵

ابن ماجه: (پا) ۸۱

ابن مسعود: ۹۱

ابوالبختری بن هشام: ۶۷، ۷۰

ابوبکر: ۱۴ (صدیق اکبر)، ۱۵، ۶۷

۸۴، ۷۳

ابوجعفر محمد بن علی باقر (ع): ۵۶

(پا) ۹۱ (ابی جعفر)

ابوجهل: ۷۰

ابوطالب: ۴۲ (بوطالب)، ۶۸، ۶۹

ابوعمر: ۳۷

ابوالفتوح رازی: (پا) ۷۱

ابی جعفر: (پا) ۹۱

ابی عبدالله (امام صادق) (ع): (پا) ۹۱

آدم: ۶۳، ۷۲

«الف»

اباعمر: ۳۷

اباالحسن (علی علیه السلام): ۳۵

۷۸

ابراهیم (ص): ۱۹، ۳۲، ۳۳

ابراهیم (پسر حضرت محمد): ۵۱

ابلیس: ۴۹، ۵۰

ابن تمیمه: (پا) ۷۵

ابن سیرین: ۸۵

ابن عباس: ۴۱، ۷۶، ۸۱، ۹۲

ابن عفیف: ۶۸

«ت»	أَبِي بَن كَعْب: ۹۱
تمیم الداری: ۸۹ ثامن الاثمه (علی بن موسی الرضا) ع: پیشگفتار، ۱۷	احمد بن حنبل: (پا) ۱۹، (پا) ۲۱، (پا) ۸۱ اسحق بن اسمعیل الحنظلی: ۶۷ اسمعیل بن ایاز بن عقیف: ۶۷، ۶۸ (ابن عقیف)
«ج»	العاص بن وائل: ۷۰
جابر بن عبدالله: ۲۲، ۴۳، ۴۴ جبرئیل: ۳۰، ۴۲، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۸۳ جعفر (جعفر بن ابیطالب): ۶۹ جعفر بن محمد (امام صادق ع): ۱۷، ۴۸، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴	افشار، ایرج: (پا) ۱۲ السکونی: (پا) ۴۸ النوفلی: (پا) ۴۸ امیر المؤمنین علی بن ابیطالب: ۱۶، ۱۷، (پا) ۲۰، ۲۳، ۲۴، ۲۶، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۴، ۳۵، ۳۷، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۵۴، ۶۴، ۶۶، ۶۷، ۶۹، (پا) ۷۱، ۷۶، ۷۸، ۸۰، ۸۷
«ح»	امینی، علامه: پیشگفتار، (پا) ۱۹
حرب بن شریح: ۵۶ حزقیل: ۲۱ حسن بن علی (ع): ۱۷، ۲۰، ۴۷، ۴۸، ۷۶، ۷۷، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۶ حسین بن علی (ع): ۱۷، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۴، ۶۴، ۶۵، ۷۶، ۷۷، ۸۱	(پا) ۲۰، ۷۵، ۸۱ «ب» براء عازب: ۲۳، ۷۸، ۷۹، ۸۱ برید بن معاویه: ۹۱ بشر بن الحرث: ۳۳ بوبکر نقاش: ۳۹ بورافع: ۷۳
۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۶ حکمت، علی اصغر: ۱۱، (پا) ۱۲ حفصه: ۸۴ حیدر کرار (علی ع): ۷۲، ۸۷	

«خ»

خدیجه: ۶۸، ۶۷، ۲۹

خواجه عبدالله انصاری هروی: ۱۱

خوینلد: ۶۸

زلیخا: ۵۳، ۸۶

زهرا: ۸۳

زین العابدین علی بن الحسین (ع):

۵۴، ۱۷

«د»

داوود: ۳۵، (پا) ۳۶، ۵۴

دقیانوس: ۴۳

«س»

سُدّی: ۹۴

سعید بن المسيّب: ۵۶

سفیان الثوری: ۸۶

سلیمان فارسی: ۸۵، ۸۹، (پا) ۹۱

سلیمان بن داوود: ۵۴

«ذ»

ذوالنورین ازهر (عثمان): ۱۵

«ر»

رسول (محمّد ص): پیشگفتار، ۱۶،

۱۷، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۵،

۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۲، ۳۳،

۳۵، ۳۶، ۴۰، ۴۲، ۴۴، ۴۶، ۴۸،

۵۱، ۵۸، ۶۴، ۶۶، ۶۷، ۶۹، ۷۱،

۷۲، ۷۵، ۷۶، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱،

(پا) ۸۲، ۸۳، ۸۵، ۸۷، ۹۰، ۹۱،

(پا) ۹۳، ۹۴

«ش»

شریعتی، محمد تقی: (پا) ۹۰

شمعون: ۷۶

شیه: ۷۰

شیخ صدوق: (پا) ۵۴، (پا) ۶۵

(صدوق)

«ص»

صاحب یس (حبیب النجار): ۲۱

صدّیق اکبر (ابوبکر): ۱۴

صحیح ترمذی: (پا) ۸۱

«ز»

زاذان ابو عمر: ۳۶

«ع»

عباس بن عبدالمطلب: ۶۸، ۶۹
عبدالله بن سلام: ۸۸، ۸۹، ۹۰، (پا)
۹۱

عبدالرحمن عوف: ۷۴

عتبه: ۷۰

عثمان (ذوالنورین ازهر): ۱۵

عثمان بن عفان: ۱۵

عروة بن الزبير: ۲۶

عفیف: ۶۷

عفیف الکندی: ۶۸

عقبه بن ابی معیط: ۸۳

عقیل: ۶۹

عکرمه: ۳۰

علی بن ابراهیم: (پا) ۴۸

علی بن ایطال (علی ع): پیشگفتار،

۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲،

۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹،

۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶،

۳۷، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۶،

۵۰، ۶۱، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸،

۶۹، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶،

۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳،

۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۹۰، ۹۱،

۹۲، ۹۳

علی بن ربیع: ۳۷

علی بن حسین بن علی

(زین العابدین ع: ۱۷، ۵۳، ۵۴،

۵۵، ۶۴، ۶۵

علی بن موسی الرضا (ع: ۶۴، ۶۵

عمار: ۳۱

عمر: ۴۲، ۴۶

عمران بن حصین: ۲۰

عمر بن خطاب: ۱۵ (فاروق انور)

عمرو بن عبدود: ۲۲

عیسی: ۴۲، ۴۳، ۹۲، ۹۳

«ف»

فاروق انور (عمر بن خطاب): ۱۵

فاطمه: ۳۴، ۴۶، ۵۸، ۷۲، ۷۶، ۷۷،

۷۸، ۸۱، ۸۲، ۸۳ (زهرا)، ۸۵، ۸۶

فضّه (کنیز حضرت زهرا): ۷۶

«ق»

قایل: ۳۲

قیس بن ابی حازم: ۶۳

«ک»

کعب اشرف: ۸۹

«م»

مجاهد: ۶۸

محمّد (ص): ۲۴، ۲۵، ۴۲، ۴۸، ۵۰،

۵۲، ۶۱، ۶۲، ۶۶، ۶۸، ۶۹، ۷۰،

۷۱، ۷۲، ۷۷، ۸۳، ۸۵، ۸۶، ۹۰،

۹۱

محمّد بن علی بن الباقر (ع): ۱۷، ۵۶،

۶۴، ۶۵

محمّد بن مُسلم: ۱۹

مرتضیٰ حیدر (علی ع): ۱۵، ۸۳،

مسکین بن آدم: ۳۵

مصطفیٰ (محمد ص): ۲۱، ۶۳، ۶۹،

۷۰، ۷۲، ۸۲، ۸۴، ۸۵، ۸۷، ۹۴

مکحول: ۲۰

موسی: ۱۹، ۲۰، ۲۶، ۵۰، ۵۹، ۷۳

موسی بن جعفر: ۶۴، ۶۵

موفق الدین ابی جعفر بن ابی سعد بن

احمد بن مهریزد: (پا) ۱۲

مؤمن آل فرعون (حزقیل): ۲۱

مهدی (ع): ۹۴

میددی: در غالب صفحات

میکائیل: ۱۹، ۷۰

«ن»

نبی (محمد ص): ۲۲، ۲۳، ۲۹، ۳۶،

۳۷، ۵۳، ۶۰، ۶۱، ۶۴، ۶۹، ۸۴، ۹۱

نمرود: ۹۲

نوح: ۴۹

«و»

ولید بن عقبه بن ابی معیط: ۸۳

«ه»

هاییل: ۶۳

هرون: ۶۳

کتابها و مجموعه‌های در دست انتشار کنگره ابوالفضل رشیدالدین میبدی

- ۱. جلوه‌های تشیع
- ۲. ویژه‌نامه شماره یک
- ۳. مجموعه مقالات نیم قرن اخیر درباره میبدی و کشف الاسرار «زبان اهل اشارت»
- ۴. چاپ قرآن مجید با ترجمه میبدی
- ۵. کتاب‌شناسی کشف الاسرار و ابوالفضل رشیدالدین میبدی
- ۶. ویرایش و چاپ نسخه خطی لطایف التفسیر «از آثار قرن هشتم هجری»
- ۷. الفصول «از متون ادبی منسوب به ابوالفضل رشیدالدین میبدی»
- ۸. مجموعه مقالات کنگره